

نشریه مجاهدین ★ خلق ایران

سال دوم - پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - شماره ۳۰۰ ریال

میلاذ
امیرالمؤمنین علی (ع)
مبارک باد

در صفحه ۲۴

شماره ۱۲۰

در صفحات شورا

مقالاتی از:

- آیت الله عالمی
- حجت الاسلام استاد جلال گنجهای
- استاد علی تهرانی
- منصور سعد
- استاد رضا صفهانی
- محمد علی اصفهانی

نامه مجاهدین خلق به ریاست جمهور

- ✱ تقاضای رسیدگی به تحریکات جنگ افروزان و وسیع روزهای اخیر و
- ✱ توطئه‌های که گویا قرار است با صحنه‌سازی حمله به جماران آغاز شود و
- ✱ نسبت دادن بمب‌گذاری‌ها به مجاهدین

در صفحه ۴

قابل توجه خوانندگان عزیز

چنان که می‌دانید در شرایط بسیار سختی که نشریه تهیه می‌شود ما ناگزیریم صفحات آن را چند روز قبل از روز رسمی انتشار آن (که پنجشنبه‌هاست) تنظیم و آماده کنیم. از این حیث در آخرین لحظات اطلاع یافتیم که حضرت آیت الله خمینی در پاسخ مجاهدین مطالبی فرموده‌اند. بدیهی است چنانچه در این رابطه مجاهدین خلق مطالبی داشته باشند بعداً چه از طریق نشریه "مجاهد" و چه با انتشار اعلامیه‌ی جداگانه به اطلاع عموم خواهد رسید.

سرمقاله:

تبلیغات فوق طاغوتی وجه دیگری از حاکمیت انحصار طلبان

در جوامع انسانی و در زمینه‌های مختلف حیات و حرکت اجتماعی "تبلیغات" همواره یکی از شئون و مسائل مهم مورد توجه در عمل جریان‌های گوناگون اجتماعی (با عملگردها و ماهیت‌های مختلفشان) بوده می‌باشد. همین‌طور هم در زمینه‌ی سیاسی، "تبلیغات" یکی از ارکان مهم حرکت و پیشرفت و موجودیت جریان‌های سیاسی است که در صحنه‌ی مبارزات سیاسی جامعه وارد شده و پیشبرد و تحقق اهداف و آرمان‌های خود را مد نظر داشته باشند. در این میان بدیهی است که حکومت‌ها و قدرت‌ها و جریان‌های حاکم نیز بیش از همه به عنصر "تبلیغات" و اهمیت آن توجه داشته و آن را در جهت تبلیغ و توجیه و پیشبرد برنامه‌ها و عملگردهای خود و در نهایت برای حفظ قدرت و حاکمیت خویش به کار می‌گیرند. لکن روشن است که "تبلیغات" در عملکرد جریان‌های مختلف سیاسی (چه جریان‌های حاکم و چه غیر حاکم) از جهات و جوانب مختلف همانند و یکسان نبوده و می‌تواند چه در شکل و چه در محتوا بسته به "ماهیت" این جریان‌ها بسیار متفاوت باشد. که عموماً همین‌طور هم هست. بقیه در صفحه ۲

افشای تری "مجاهد" درباره‌ی عارتکرنبهای
دست‌اندرکاران بنیاد مستضعفین (۴)

کارنامه دو سال چپاول و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

وقتی دولتمردان حزب حاکم میلیاردها دلار از دسترنج مردم ما را به آمریکائی‌ها هدیه می‌کنند، دیگر تعجبی ندارد که سرپرست بنیاد (آقای خاموشی) نیز مطالبات! پیشکار شمس‌پهلوی را از کیسه‌ی همین مردم محروم برداخت نماید.

در صفحه ۵

لایحه قصاص اهانت به مقام انسانی بویژه زن قهرمان ایرانی در عصر کبیر آگاهی خلقها

در صفحه ۸

برگزاری
دومین کنگره
اقتصاددانان
جهان سوم
در کوبا
و پیام
برادر مجاهد
مسعود رحوی

مراسم

بزرگداشت

سالگرد شهادت

مجاهد شهید

مجید

شریف واقفی

در صفحه ۹

درباره‌ی روشهای خیانت بار

اپورتوئیستی

✱ مسلمان نمائی - تاکتیک رایج حزب توده
برای نفوذ در ارگان‌های مختلف

✱ راپرت دادن - اوج خیانت بار فرصت طلبی

در صفحه ۶

ایدئولوژی

ورژگی‌های تاریخی درک خرده‌بورروائی اسلام

بررسی يك دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

در صفحه ۱۲



بقیة از صحنه اول

تبلیغات فوق طاغوتی، وجه دیگری از حاکمیت انحصار طلبان

دختران و پسران عزیزی که شور جوانی آن‌ها را به یک مبارزه و ماجراجویی دعوت می‌کند سخن می‌گوید و به "بچه‌های چهارده ساله، پانزده ساله، سیزده ساله" به "فلفلکهای عزیز! کودگان و نوباوگان علاقمند به اسلام که نمی‌دانند! چنگی آن‌ها را به دنبال خود می‌کشد! پیام می‌دهد و نیز به یاد داریم که در رژیم گذشته، یکی از ادعاهای همیشگی شاه در برخورد با مبارزات مردم و جریان‌های انقلابی این بود که می‌گفت هر وقت ما خواستیم یا کارتل‌های نفتی در بیفتیم و حقوق خودمان را از نفت بگیریم عده‌ای بلند شد و جریان‌هایی را ایجاد می‌کنند! و امروز نیز هر حرکتی بلافاصله به جنگ و یا در افتادن حکومت ایران با همدی دنیا و همدی قدرت‌ها (که این هم از هنرهای ویژه صاحبان جدید قدرت در مین‌ها است!) مصادره می‌شود و مثلا وقتی در برابر گشتارهای پی در پی مجاهدین حرکتی اعتراضی به راه می‌افتد و ضمن آن هم باز چند نفری به خاک و خون کشیده می‌شوند (بلافاصله ادعا می‌شود که زمانی که نیروهای ما با قواصله ادعا می‌شود که پیروزی‌هایی به دست می‌آورند، مجاهدین در

در این زمینه به هیچ وجه تاریکی ندارد و مانیز قبلا در موارد مختلف درباره‌ی تبلیغات و سیاست‌های تبلیغاتی انحصار طلبان به طور پراکنده بحث کرده‌ایم. کافیت به مطالبی که در همین ستون درباره‌ی مسالده‌ی کروکناها و یا درباره‌ی چاق‌داری نوشته شده مراجعه کنید و یا مثلا سرمقاله‌ی مجاهد شماره ۱۱۱ تحت عنوان "توطئه‌چینی‌ها و جبهی دیگر از حاکمیت انحصار طلبان" را به خاطر بیاورید. لکن موج تبلیغاتی عظیم انحصار طلبان که اخیرا و به خصوص بعد از راه‌یمایی اعتراضی عظیم مردم تهران در تاریخ ۲۷/۲/۶۰ در اتکال کوناگون بر علیه مجاهدین خلق به راه افتاده و بیشترین صفحات اکثر مطبوعات وابسته به حزب حاکم و محافل ارتجاعی و انحصار طلب را مضافا بر تمام سخنرانی‌ها و سخن‌پراکنی‌های نمازهای جمعه و اکثر کفتها و اظهار نظرهای مقامات و مسئولین مویوطه و بیشتر برنامه‌های رادیو تلویزیون را به خود اختصاص داده و هدفی که این موج تبلیغاتی دنبال می‌کند توجه و تذکرات بیشتری را در این زمینه ایجاد می‌نماید. این تبلیغات هیستریک و سرام‌آور که طبق معمول مرتجعین و انحصار طلبان

بنابراین روشن است که وقتی از "تبلیغات" صحبت می‌کنیم، نباید صرفا آن تصور برداشت منفی و چندش‌آوری را از آن تداعی نمود. که در افراد و در فرهنگ سیاسی رایج و خود به خودی مردم به چشم می‌خورد و نتیجه و میراث حاکمیت طولانی رژیم‌های طاغوتی و عملگردها و "تبلیغات" آن‌هاست و عموما جریانی از دروغ و دغل را به خاطر می‌آورد که حاوی و شامل هیچ حقیقتی نبود و کم‌ترین صداقت و حقانیتی ندارد و جز برای فریب و تحمیل توده‌های مردم نمی‌باشد. زیرا چنان که گفتیم "تبلیغات" بسته به ماهیت "جریان‌های مختلف سیاسی تفاوت می‌کند. در حالی که جریان‌ها و قدرت‌های مردمی آن را در جهت روشن کردن و ارتقا، آگاهی و تعالی تگری و اخلاقی مردم و جامعه و بالاخره انگیزش و بسیج توده‌ها در جهت دست یابی و تحکیم ارزش‌ها و اهداف متعالی و منجمد حصول و تثبیت و تحکیم قدرت سیاسی و حکومت مردمی سمت و سازمان می‌دهند، جریان‌ها و قدرت‌های غیر مردمی و طاغوتی و ضد مردمی آن‌ها در جهت تحمیل و انحطاط و افساد مردم و جامعه و نهایتا حفظ قدرت و حاکمیت خود به کار می‌گیرند. و بدیهی است که اشکال و وسایل "تبلیغاتی" نیز بسته به این محتواها و اهداف باهم فرق می‌کند. در مین خودمان، رژیم شاه نمونه‌ی تمام تیاری از آن قدرت‌ها و حکومت‌های طاغوتی و ضد خلقی بود که تبلیغات آن نیز از چنین ماهیتی برخوردار بود. این تبلیغات شکست‌ناپذیری و جاودانه بودن نظام شاهنشاهی را هدف خود قرار داده بود و در جهت تبلیغ چنین افسانه‌ی ساطلی هر وسیله و شرکد تبلیغاتی را نیز مجاز می‌شورد. متقابلا مردم ما طی سالیان دراز سلطه‌ی دیکتاتوری ضد خلقی شاه و ضمن آشنائی با انواع عملگردها و سیاست‌های ضد مردمی آن، با "تبلیغات" و سیاست‌های تبلیغاتی طاغوتی نیز به خوبی آشنا شده بودند و به خوبی می‌دانیم که پس از تجربیات متمدن مردم، تبلیغات بی‌پایه‌ی رژیم گذشته به خصوص تبلیغاتی که در رابطه با مخالفین و مبارزین و نیروهای انقلابی به عمل می‌آمد، نمی‌توانست کم‌ترین تحریک و تأثیری به روی مردم داشته باشد چرا که دروغ بودن و بی‌پایگی این تبلیغات در نزد

موج تبلیغاتی عظیم انحصار طلبان کما خیر! و به خصوص بعد از راه‌یمایی اعتراضی عظیم مردم تهران در تاریخ ۲۷/۲/۶۰ در اشکال کوناگون بر علیه مجاهدین خلق به راه افتاده و بیشترین صفحات اکثر مطبوعات و وابسته به حزب حاکم و محافل سخنرانی‌ها و سخن‌پراکنی‌های نمازهای جمعه و اظهار نظرهای مقامات و مسئولین مربوطه و بیشتر برنامه‌های رادیو تلویزیون را به خود اختصاص داده و هدفی که این موج تبلیغاتی دنبال می‌کند توجه و تذکرات بیشتری را در این زمینه ایجاد می‌نماید.

شهرها آشوب بیا می‌کنند! و اتهاماتی از قبیل ستون پنجم دشمن و ملاقات و مذاکره مجاهدین با صدام هم که جای خود دارند. لکن اکنون با شکردهای تازه‌تری هم مواجه می‌باشیم که تا آنجا که ما می‌دانیم در زمان رژیم گذشته سابقه نداشته است، مثلا کشتن مجاهدین و متهم کردن آن‌ها که خود، خودشان را می‌کشد چنان که قاضی القضاات (رئیس دیوان عالی کشور) افاضه فرموده‌اند! از این قبیل است. و نمونه‌های متعدد دیگری از سیاست‌ها و شکردهای تبلیغاتی انحصار طلبان می‌توان ردیف کرد که برای همه روشن است و در اینجا هم مجال و نیازی به تذکر آن نیست. شکفتن نیز اینجاست که این تبلیغات زمانی به چنین اوج هیستریک و سرام‌آوری می‌رسد که بیش از دو سال از حاکمیت انحصار طلبان بر این مین می‌گذرد و در این مدت خیلی حقایق برای مردم ما روشن شده و خیلی واقعیت‌ها و ماهیت‌ها و اصالت‌ها در تجربی روزمره مردم محک زده شده است.

نخستین ویژگی آن بی‌پایگی و عدم التزام به واقعیت و حقیقت و فقدان کم‌ترین حقانیت و صداقت در آن است مرزهای وقاحت را چنان درهم نوردیده که براساس تبلیغات طاغوت را هم پشت سر گذاشته‌است. و نکته‌ی جالب‌هم مشابهت‌های چشم‌گیری است که در این "تبلیغات" با شکردهای تبلیغاتی رژیم گذشته به چشم می‌خورد. منجمله همه به یاد داریم که چگونه در رژیم گذشته مبارزین و انقلابیون این مین به قدرت‌ها و رژیم‌های

اکنون با شکردهای تازه‌تری هم مواجه می‌باشیم که تا آنجا که ما می‌دانیم در زمان رژیم گذشته سابقه نداشته است، مثلا کشتن مجاهدین و متهم کردن آن‌ها که خود، خودشان را می‌کشد. چنان که قاضی القضاات (رئیس دیوان عالی کشور) افاضه فرموده‌اند!

اینگ مردم ما از چنان آگاهی فرایند و چنان آشنائی نسبت به مسائل و عملگردهای جریان‌های سیاسی مختلف و در درجدهی اول ماهیت و عملگردهای انحصار طلب حاکم و متقابلا ماهیت و اصالت و صداقت مجاهدین برخوردارند که به هیچ وجه با این گونه تبلیغات فوق طاغوتی نمی‌توان آن‌ها را فریفت. به راستی هم برای انحصار طلبان قابل درک نیست که چگونه تبلیغات و دروغ‌های بی‌حد و حصر آن‌ها در این دو سال بر علیه مجاهدین و ادعاهای برطمطراق بی‌پایان درباره‌ی خودشان، توده‌های مردم این چنین به آن‌ها پشت کرده و به مجاهدین رو می‌کند. در حالی که ما بارها گفته‌ایم که در اینجا هیچ رمز و

بیگانه منتسب می‌شدند و متهم به جاسوسی و یا پول‌کرفتن از قدرت‌های خارجی و همدستی با آن‌ها می‌گشتند و مثلا بعد از سال ۵۰ مجاهدین خلق از زبان شاه و مقام امنیتی و بازجویان و سخنگویان ساواک به همدستی با رژیم عراق متهم می‌شدند. امروز هم مجاهدین خلق از زبان رئیس مجلس و دیگران به ساخت و پاخت و مذاکره با دشمنان انقلاب در اهتلی در آلمان متهم می‌کردند، آمریکائی و روسی و همدست کودتاچیان و ... هم که جای خود دارد. دو همد روز به مثل نقل و نبات نثار می‌کردند. و یا به یاد داریم که چگونه شاه وقتی زیر فشار واقعات و در برابر سوازی‌های مکرر خبرنگاران خارجی در باره‌ی جنین چرکی و جوان‌های انقلابی قرار می‌گرفت ناچار می‌شد آن را بدشور جوانی و روحیه‌ی ماجراجو و پرحاشی جوی جوانان نسبت داده و مقتضای سنین جوانی قلمداد کند و امروز هم امام جمعی تهران در حمله به انقلابیون این مین، از "افراد ساده لوح زودباور، از جوانان، و جوانان

توده‌های مردم دیگر یک اصل مسلم پذیرفته نده بود. که در گذر از سال‌های طولانی تجربه و عمل به اثبات رسیده بود. و سرانجام هم دیدیم که نه تبلیغات رژیم شاه و نه دیگر عملگردهای آن (که همگی از ماهیت واحدی نشأت می‌گرفتند) نتوانستند در جلوتیری از خیزش مردم و سقوط نظام ضد مردمی شاه که بر حسب تبلیغات آن می‌بایست جاوداند باشد، کوچکترین تأثیری داشته باشند. اما مسالده‌ای که در اینجا مورد نظر ماست "تبلیغات" و سیاست‌های تبلیغاتی است که پس از سرنگونی رژیم شاه، و در نظام جدید معمول و متداول شده‌است یعنی آن تبلیغات و سیاست‌های تبلیغاتی که انحصار طلبان حاکم ضمن قبضه کردن تمام مواضع قدرت و حاکمیت و منجمد تمام طرق و وسایل تبلیغاتی و به خصوص در رابطه با جریان‌های سیاسی مخالف و بالاخره در رابطه با نیروهای انقلابی در پیش گرفته‌اند. البته مطالب گفتنی

بقیة در صحنه اول



تاریخچه تاسیس کنفرانس رعد عوت از هیات ایرانی

کنفرانس اقتصاددانان جهان سوم، با روح رهائی خلق‌های جهان توسعه نیافته از قید ستم امپریالیستی در سال ۱۹۷۶ به ابتکار هواری بومدین رئیس جمهور فقید الجزایر تشکیل گردید. نخستین کنگره در سال ۷۶ در الجزیره با شرکت ۳۰۰ نفر برگزار گردید. بر طبق اساسنامه کنفرانس، کمیته اجرائی آن مرکب از ۵ تن از هر ۵ قاره (و جمعا ۲۵ نفر) مختلف جهان است. رئیس آن "اسکار پینوسانتوز" از کوبا است و دبیر اجرائی "براشدنول" از الجزایر می‌باشد.

ناظران بین المللی از اروپا و امریکا بودند. در مجموع ۳۰۰ سخنرانی انجام گرفت که مقدما در روزهای اول و دوم با نطق رئیس کنفرانس، دبیر کل، فیدل کاسترو، وزیر برنامه‌ی نیکاراگوئه، نماینده‌ی بولیویاریو و نخست‌وزیر سابق ماداگاسکار... آغاز شد. آنگاه پسران خانمی کار کمیسیون‌های ۴ گانه قطعنامه‌ی نهائی صادر گردید. اگرچه رسم نیست که در کنفرانس پیامی خوانده شود، لیکن هیات رئیسه به دلیل غیبت برادر مجاهد ما مسعود رجوی، تصویب نمود که

گزارش برگزاری دومین کنگره اقتصاد دانان جهان سوم در کوبا

دیدار فیدل کاسترو با نمایندگان

شب اول ماه مه فیدل کاسترو با همه نمایندگان دیدار کرد. در این دیدار فرساده‌ی مجاهدین همراه با نماینده‌ی فلسطین بدو معرفی شد و در معارفه‌ای که به عمل آمد احترامات ضد امپریالیستی مجاهدین خلق را به ایشان ابراز داشت. آقای کاسترو ضمن تشکر و ابراز خوشوقتی از دیدار فرساده‌ی مجاهدین به برادر مجاهد مسعود رجوی سلام رساند.

نفره (از ۵ قاره) باید لیکن به دلیل مخالفت فرساده‌ی مجاهدین و برخی دیگر از نمایندگان تلاش عراق به جایی نرسید و عراق نتوانست به هیات اجرائی راه یابد. هم چنین کنگره‌ایین پیشنهاد را مطرح کرد که بجای ۵ نفر از هر قاره، ۶ نفر از هر قاره وارد هیات اجرائی شوند که در مجموع به ۳۰ نفر افزایش می‌یابد. رسیدگی به این پیشنهاد به کنگره‌ی بعدی موکول شد. برادر مجاهد موسی خیابانی کاندید آسیا برای شرکت در هیات اجرائی بود.

احصاا ساما توسط فرساده مجاهدین بد عنوان بیانیدی مجاهدین فرائت شود که با استقبال و احساسات شدید حاضران مواجه شد

نا فرجام ماندن تلاش عراق برای ورود به هیئت اجرائی

در این کنگره عراق تلاش داشت که در انتخابات جدید یک نفر وارد هیات اجرائی ۵

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به دومین کنگره اقتصاد دانان جهان سوم در کوبا

بنام خدا
بنام خلق‌های تحت ستم جهان
آقای رئیس،
خواهران و برادران!
در آغاز دروهای انقلابی و صمیمانه من و برادرم موسی خیابانی را که به رئیس کنگره همه‌هیات‌های نمایندگی ترقی خواه و انقلابی جهان سوم و به خصوص بکشور میزبانمان تقدیم می‌شود، بپذیرید.
تشکیل دومین کنگره اقتصاددانان جهان سوم در هاوانا، به مثابه یکی از قدم‌های بنیادین احیاء اقتصادی همه‌ی خلق‌های تحت سلطه‌ی جهان، به خودی خود پیروزی امیدوار کننده‌ای در مسیر انقلابات و اتحاد ضد امپریالیستی تمام ملل است. از این حیث بار دیگر مایلیم تبریکات خالصانه‌ی خود را به خاطر آن روحیه‌ی عدالت جویانه‌ی انسانی که بر فضای کنگره حاکم است تقدیم کنم. چرا که بدیهی است تمامی خلق‌های جهان در مسیر تاریخی رهائی نوع انسان، چیزی جز حقوق عادلانه‌ی خود طلب ننموده و از هرگونه شائبه‌ی بهره‌کشی و تجاوز عاری هستند.
هم چنین مایلیم تاسف خود را از این که به دلایل مختلف فرصت نیافتیم تا از نزدیک به دیدار فرود شما و شنیدن کلماتتان از نزدیک نائل آیم، به اطلاع برسانم. اگرچه آشکار است که در هر کجا که نمایندگان راستین خلق‌ها حضور دارند، همه‌ی خلق‌ها نیز حاضرند و فاصله‌ی جغرافیائی در این میان هیچ مشکلی نیست.

خواهران، برادران، دوستان
چنان که می‌دانید، تجمع ما در این مکان فرصت نادری است که توجه بسیاری از خلق‌های جهان تحت ستم را به جانب خود بر می‌انگیزد. به راستی هم که برای خلق‌هایی که هر روز فشار رواط بهره‌کشانه و عادلانه‌ی جهان گزونی را بر دوش خود بیشتر و بیشتر احساس می‌کنند بسیار طبیعی و ضروری است که با کنجگواوی و دقت هرچه بیشتر چاره‌جویی‌های دستجمعی شما را مد نظر قرار دهند. بی‌گمان آن‌ها حق دارند که بجای انواع راه حل‌های خانمانسوز بورژوازی و بورژوازی انحصاری، آن چنان راهبردی‌های انقلابی و مردمی و ضد بهره‌کشانه از شما طلب کنند که تحت آن‌ها فقر و جهل بین المللی هرچند زودتر و هرچه طاعنه‌تر خاتمه یابد.

بقیه در صفحه ۳۰

متن دعوت پینوسانتوز رئیس کنفرانس و "براشدنول" دبیر اجرائی از برادر مجاهد مسعود رجوی که از الجزایر ارسال شده

association of third world economists
جمعية الاقتصاديين العالم الثالث
association des economistes du tiers-monde
associación de economistas del tercer mundo

Algiers, 4 February 1971

Mr. Massoud Radjavi

On behalf of the Association's Executive Council, we have pleasure in informing you that your name is on the list of economists to be invited to the 2nd Congress of the Association of Third World Economists, whose general theme is "The International Economic Crisis and its Impact on the Third World". The Congress will be held at La Habana from 26 to 30 April 1971.

You will receive very soon an official invitation from the Local Preparatory Committee with headquarters at La Habana. This Committee will also send you a brochure concerning the organization of the Congress' works. We hope that you will present to the Congress a paper within the framework of the subjects which will be chosen.

We hope to see you at La Habana.

Sincerely yours,

PINOSANTOZ
D. PINO SANTOS
President

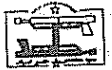
BENACHEKHOU
A. BENACHEKHOU
Executive Secretary

تعاون : در سماع التجهيز ههنا مصلحن. این مکتوب - الجزائر
Adresse : 30 Rue Chahed Bouhelal, Algiers - Tél. 79 43 27 - 79 43 21 Alg.

تلفگراف مجدد دبیر الجزایری کنفرانس
برای شرکت برادران مجاهد

MR MASSOUD RADJAVI

DEMAINES FAITES AUPRES DU: POISE HIXX H INFORMER SI BILLET RECU
-A. BENACHEKHOU



حمایت شخصیت های مختلف از نامه مجاهدین خلق به حضرت آیت الله خمینی

نامه مجاهدین خلق به ریاست جمهور

تقاضای رسیدگی به تحریکات جنگ افروزانه و بسیج روزهای اخیر و توطئه های که گویا قرار است با صحنه سازی حمله به جماران آغاز شود و نسبت دادن بمب گذاری ها به مجاهدین!

بسم الله الرحمن الرحيم
آقای دکتر بنی صدر ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا در پی حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران و شکست توطئه ی چماق داران و طراحان چماق داری در ضمن آن و به دنبال موج سرکوب و کشتار مجاهدین که با آغاز سال جدید در اطراف و انکشاف کشور براه افتاد و ضمن آن تاکنون ۱۴ نفر از مجاهدین خلق به شهادت رسیدند و علی رغم آرامشی که به دنبال پیام برادران مسعود زجوی از طرف مجاهدین خلق در سراسر کشور مراعات و برقرار گردید، انحصارطلبان و جنگ افروزان دست از تحریک و آزار و دسیسه چینی برنداشته و به دنبال نمودن نقشه های پیشین مشغولند.

به طوری که در هفته ی گذشته به چند مرکز فعالیت هواداران مجاهدین حمله کرده و ضمن دستگیر نمودن تعداد زیادی از هواداران سازمان مرکز فعالیت آن ها را اشغال و غارت نموده اند و این جریان تحریک و تشنج آفرینی هم چنان در نقاط مختلف کشور و منجمله در مقالات روزنامه های مربوطه و رادیو تلویزیون و نماز جمعه به شدت ادامه داشته و حتی به شدت تلاش می شود تا بمب گذاری ها را نیز به مجاهدین بچسبانند!

اما آن چه که بسیار مهم تر و شایسته ی توجه و رسیدگی شخص ریاست جمهوری - در مقام مجری قانون اساسی - می باشد صحبت هائی است که از یک توطئه ی جنگ افروزانگی جدید به گوش می رسد. از قرار، جناح های انحصارطلب و جنگ افروز تحت هدایت چهره های توطئه گر شناخته شده به برخی حادثه سازی ها به خصوص در نواحی شمال کشور و تهران مشغولند تا مجدداً یک موج سرکوب و کشتار خونین سراسری به راه انداخته و طی آن به گمان خودشان مخالفین و انقلابیون را تصفیه کنند.

شایعات جاری حاکی از این است که این موج قریب - الوقوع در تهران با صحنه سازی حمله به جماران (به عنوان بهانه ی آغاز عملیات) شروع خواهد شد تا کنار زدن شخص رئیس جمهور نیز ادامه خواهد یافت. بنابراین عطف به سایر تحریکاتی که فوقاً اشاره شد، مجاهدین خلق ایران به منظور پیش گیری از هر توطئه ی احتمالی ضروری می دانند که مراتب را - حتی با این فرض که احتمال وقوع چندانی نداشته باشد - به اطلاع رسانیده و بدین وسیله تحقیقات و رسیدگی های لازم را از مجاری قانونی قضائی و امنیتی تقاضا کنند.

باتشکر
مجاهدین خلق ایران
۶۰/۲/۲۰

حیات و بقا: این جمهوری، این انقلاب و این کشور و از همه میسر به اسلام عزیزانندیشه می کنند و طی سالیان طولانی اسماخان خود را در وفاداری و اعتقاد به رهائی این ملت و سربلندی و عزت اسلام و مسلمین داده اند و در این راه منحلل صدمات و مشقات و محرومیت های زیادی بوده اند، همگی به ضرورت اقدام جدید و اجابت درخواست سازمان مجاهدین خلق اعتقاد دارند.

تاریخ گواهی می دهد که فرصت ها برای ملت ها کم تجدید می شود، ما امید بسیار داریم که با یک ابتکار آنچنانکه شایسته ی مقام رهبری است، بار دیگر انقلاب ما به موقعیت روزهای اول بازگشته، شایستگی رهائی بخش مسضعفین و محرومان سایر کشورها را باز یابد

۱۹/ اردیبهشت ۱۳۶۰
نامه ی فوق توسط این شخصیت ها امضاء شده است:
اسناد محمدتقی شریعتی
مزینانی - آیت الله محمدتقی عالمی (همدان) - طاهر احمدزاده (مشهد) - یسنول علائی (همسر آیت الله طالقانی) حاج محمدشانه جی - دکتر محمد بلکی - احمد علی بابائی - دکتر نورعلی تابنده - مهندس حسین حریری - دکتر بوران شریعت رضوی (شریعتی) - مهندس یزدان حاج حمزه - محمد رضا اسلامی - حاجت الاسلام جلال گنجهای - ابودر ورداسی - مهندس نصرالله اسمعیل زاده - عبدالعلی معصومی - دکتر مهدی طرامی - مهندس محمدافغان.

۳- اینک که مجاهدین خلق ایران که به منزله ی فرزندانی جناب عالی محسوب می شوند و همانطور که در روزهای اخیر دیدیم از حمایت تشره های وسیعی از مردم نیز برخوردار هستند نامه ای تقدیم کرده و خواستماند که همراه با هواداران شان برای عرضی باره ای مطالب به حضور برسند و بدینوسیله فضای مساعدی برای دست یافتن به راه حل های جدید در زمینه ی غلبه بر این مشکل فراهم نموده اند، از جهت اغتنام فرصت سزاوار است مقام رهبری کشور به نجره ی تازه ای دست زده، به نحوی بر شرایط اسف آفرین و نگران کننده ی کشور مستولی شوند تا فرصت از فاجرا جوانان و صاحبان تعصبات و گرایش های خشونت بار گرفته شود.

۴- ما این کار را علی می دانیم و تلاشهایی از قبیل سخنان امام جمعه ی تهران را که در همین دربروز سعی داشت قبل از اعلام نظرسرعی شما برایمان "تکلیف" معین کند و بیسابقه مانع از ملاقات شما و فرزندانتان شود محکوم می کنیم، ما به نتایج و آثار این کار خوشبین هستیم، هر ابتکاری که بحران فعلی را قدری نسکین دهد و جامعه را از وضعیتی که فرجام آن بر هیچکس روشن نیست دور کند، مغتنم است اکنون فرصت مناسبی برای یک ابتکار جدید فرا رسیده، قاطبه ی ملت، آشنائیکه صادفانه به

بسم الله الرحمن الرحيم
حضرت آیت الله العظمی خمینی رهبر جمهوری اسلامی ایران

ملاحظه ی نامه ای که از طرف سازمان مجاهدین خلق ایران به جناب عالی، بوسه شده بود، ما را امر آن داشت تا نظریه اهمیت سرنوشت ساز موضوع نکاتی را به عرض برسانیم. ۱- شرایطی را که در آن به سرفی بریم بسیار دشوار و خطرناک است از یک طرف تسمنهائی اراخاک مینهن عربیر در اشغال دشمنی نابکار فرار دارد که جان و مال هوطنان ما را محل ناخن و ناز و سفاکی و بی رحمی قرار داده و از طرف دیگر شرق و غرب و سایر نقاط کشور دستخوش ناامنی و برادرکتی است، لحنائی است که پراکندگی و عدم رضایت حتی به حوزه ی خصصین و فرزندان راه پیدا کرده است. اوضاع اقتصادی و اجتماعی نیز کم و بیش مشابه همین وضع است.

۲- به نظر ما تنها راه خروج از این بیست کنونی که لحنه ی نه لحنه کشور را به سقوط نزدیک می کند ایجاد زمینه های برای یک تفاهم ملی است، و این تفاهم میسر نمی شود مگر امکانات بحث و فعالیت سیاسی به روی همه ی دوسداران انقلاب باز باشد، چرا که در صورت عدم وجود این کومه امکانات، آنچنانکه این روزها بعضی از دولتمردان سابق نیز اشاره کرده اند به ناچار همانند رژیم گذشته گروههایی را که امکان فعالیت باز و علنی و قانونی از آنان

حزب نموده برای سالها عزلت گزینی، سازش کاری، و خیانت پیشگی اش، نه تنها دستخوش می خواهد بلکه با وقاحت تمام از همه ی انقلابیون و مبارزین نیز ادعای طلب کاری دارد!

سالها خیانت به خلق و همکاری مستقیم و غیر مستقیم با رژیم شاه خائن و ساواک خون آشام آن کجا و ادعای "۴۰ سال بیگار بی امان" کجا؟ البته از حق نگذریم که من باب نمونه تشکیلات تهران حزب توده تحت فرماندهی بی وقعدی مزدوران ساواک در طی سالیان دراز شبانه روز علیه انقلابیون این مینهن، به "بیگار ی بی

حزب توده

آیت اله عالمی را "ناشناس" معرفی می کند!!

مردم فروش نموده نسبت به شهرت شخصیت مبارزی چون آیت الله عالمی یکی از مظاهر ساده ی آن اپورتونیسیم علاج - ناپذیری است که از دهها سال پیش راه به خیانت برده است. بدیهی است که این بی حرمتی حزب توده نسبت به آیت الله عالمی که با سابق مبارزانی اش چه بر علیه رژیم شاه خائن و چه در برابر مرتجعین تازه به دوران رسیده و انحصارطلب، به اندازه ی کافی برای مردم شناخته شده است، خود یک سند افتخار برای ایشان محسوب می شود.

آیت الله عالمی را که به انحصارطلبی مرتجعین حاکم و در عین حال به بندوبست ها و بده بستان های آن ها با حزب خائن نموده اعتراض کرده است "فرد ناشناس" معرفی کرده است. آن هم در شرایطی که کم تر کسی است که آیت الله عالمی را به عنوان یکی از روحانیون مترقی ایران بشناسد. بنابراین نجاهل حزب

خصوصیت حزب مردم فروش نموده با عناصر و جریان های انقلابی و آزاده که جز لاینترجای تسلیم طلبی و چاکرمنشی این حزب خائن در برابر حکومت های ضد خلقی و ارجاعی است. کاطلا طبیعی، ضروری و اجتناب ناپذیر است. بنابراین به هیچ وجه تعجبی ندارد که روزنامه ی حزب "مردم" فروش در تاریخ دوشنبه ۲۱ / اردیبهشت / ۶۰

امان "مشغول بود! و تازه به این هم اکتفا نمی کرد بلکه با شروع مبارزات مسلحانه توسط اذیل برین و پاکباز خد برین انقلابیون این مینهن علیه رژیم شاه به طور بی گری به نفی مبارزه مسلحانه و توجیه و تئوریزه کردن به اصطلاح مارکسیستی شکنجه ها و کشتارهای جلادان ساواک علیه انقلابیون مسلح مشغول شد. بدین ترتیب بیگانگی و





الثقاری "مجاهد"
در باره غارتگریهای
دست اندر کاران
بنیاد مستضعفین (۲)

کارنامه دوسال چپاول و حیف و میل مرتبجین در بنیاد مستضعفین

انتصاب "خاموشی" و ادغام مراکز مختلف بنیاد

اعمال سوءاستفاده گرانمای
مسئولان و دست اندر کاران بنیاد
موجب بروز ظهور تضادهای
متعددی در بنیاد شده بود.
نه تنها در اثر مشاهده این
عملکردها، اعتراضات کارکنان
متعهد بنیاد افزایش می یافت
و بر حدت و شدت تضادها
می افزود، بلکه به اصطلاح
آب جناح های مختلف و مراکز
متعدد موجود در بنیاد نیز
به یک جوی نمی رفت. هر یک
از سه مرکزی که قبلا در باری
آنها صحبت شد (بنیاد مرکزی،
واحد اجرائی، واحد اموال
مصادره شده)، هر دم سهم
بیشتری طلب می کردند و در
این رابطه و برای تثبیت بیشتر
خود به افشای سوءاستفاده ها و
نقاط ضعف دیگری می پرداختند
بدین ترتیب کسانی که غاصبانه
بر این مانده های زمینی فرود
آمده بودند، یا می بایست
هر روز شاهد از دست رفتن
منافع خویش باشند و یا با
دیگر شرکاء به توافقی
مرضی الطرفین برسند. و
به این وسیله با ایجاد تغییراتی
در سازمان بنیاد، این مرکز
پر سود و نان آور را از بن بست
خارج سازند.

برای جامعی عمل پوشاندن
به این منظور، شورای انقلاب
و هیئت مؤسس بنیاد، مشترکا
تصمیم به ادغام سه واحد
و تعیین سرپرستی واحدی
برای آنها گرفتند. به دنبال
این تصمیم در هشتم مردادماه
۵۸ اساسنامه ای توسط مجمع
عمومی مؤسسان برای بنیاد
تهیه شد و بنیاد تحت نظر
هیات امنایی مرکب از آقایان
بهشتی، موسوی اردبیلی،
باهنر، عباس شیبانی، احمد
توکلی و... قرار گرفت. در
این زمان "حزب ملّی" ها
تلاش زیادی برای تصاحب
ریاست بنیاد نمودند، ولی
به دلیل تضاد منافع و
درگیری هایی که در گذشته با
جناب بازاریان وابسته به حزب

داشتند، آقای بهشتی این کار
را به صلاح ندیدند و بالاخره،
به توصیه و با پادرمیانی "حاج
علی طرخانی" یکی از اقوام
ایشان به نام "مهندس علی نقی
خاموشی" که صاحب یک کارخانه
نساجی در مشهد نیز بودند،
برای سرپرستی بنیاد انتخاب
شدند

انتصابات راهگشا!

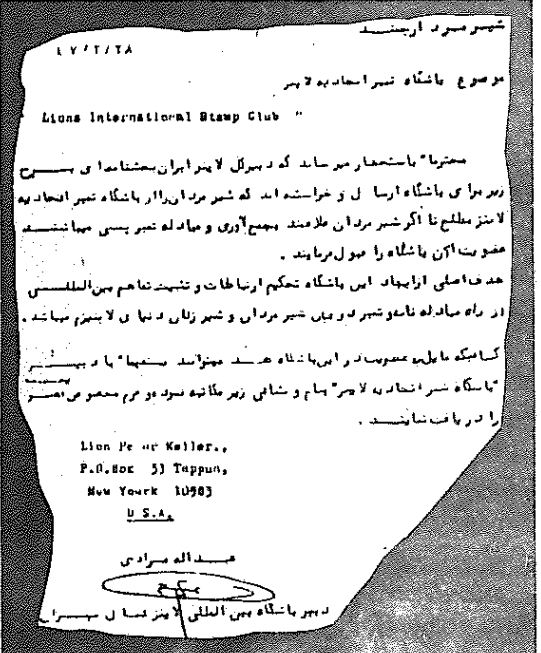
با ادغام سه نهاد
مذکور کلیه قسمتها به ساختمان
محل فعلی بنیاد در خیابان
کریمخان جنب پارک بهجت آباد

به توصیه و پادرمیانی "حاج علی طرخانی" یکی از
اقوام ایشان به نام "مهندس علی نقی خاموشی" که
صاحب یک کارخانه نساجی در مشهد نیز بودند، برای
سرپرستی بنیاد انتخاب شدند.

(حاج علی طرخانی، از
سرمایه دارانی است که حتی
کارخانجات او توسط دولت موقت
ملی اعلام شد. ولی ایشان به مدد
صمیمیت های گذشته شان با آقای
بهشتی توانستند از طریق ایشان
حتی حکم سرپرستی اموال هژبر
یزدانی را نیز بگیرند. توضیح
این که فرد مذکور در گذشته از
شرکای هژبر یزدانی بوده است.)
آقای خاموشی همان
کسی است که قبل از این هم
طی سالهای متعادی ضدیت
خود را با مستضعفین و کارگران
زیر دستش بارها به اثبات
رسانده بود. وی چندین سال
پیش از مهندسین کارخانه ای
پارچه بافی مقدم بود که با
خوش خدمتی های بسیار،
مدیر عامل کارخانه می شود، او
همچنین یکبار از طرف "مقدم"
به اسرائیل هم رفته است.

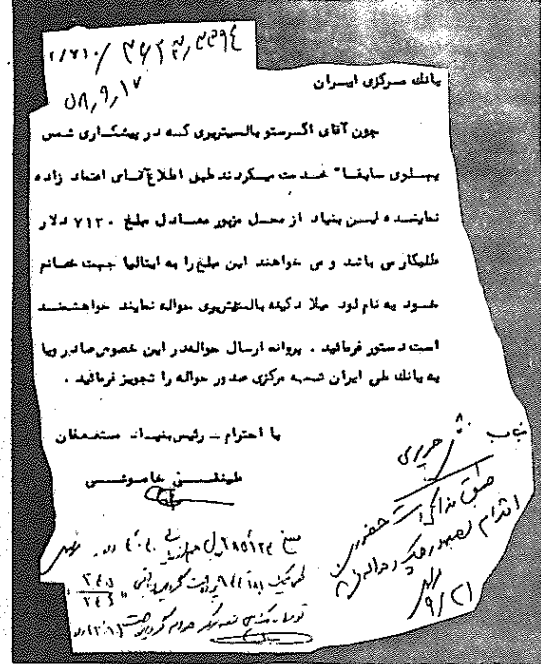
وقتی دولت مردان حزب حاکم میلیاردها دلار از
دسترنج مردم ما را به آمریکائی ها هدیه می کنند،
دیگر تعجبی ندارد که سرپرست بنیاد (آقای خاموشی)
نیز مطالبات! پیشکار شمس پهلوی را از کیسه های همین
مردم محروم برداخت نماید.

جناب خاموشی، حدود
۶ سال پیش به همراه چند
سرمایه دار دیگر کارخانه ای
نساجی در مشهد تاسیس می کند.
وی در این کارخانه اکثرا از
کارگران افغانی استفاده می کرد
که حاضر بودند با حقوق کمتر،
تن به هرگونه استثماری بدهند
وی با توسل به همین شیوه،
چندین بار اغتشاشات
و اعتصابات که در کارخانه

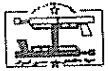


این سند، وابسته به عبد الله مرادی (سرپرست امور مالی و
بودجه ای بنیاد) را به عنوان دبیر "باشگاه بین المللی
لائنر شمال تهران" به خوبی نشان می دهد.

با این انتصابات شایسته!
و با پرچمداری جناب خاموشی
سرمایه دار، انقلابیون و مردم
تحت ستم ما انتظار عملکردهای
مردمی و مترقیانه ای از بنیاد
نداریم. وقتی دولت مردان
حزب حاکم میلیاردها دلار از
دسترنج مردم ما را به آمریکائی ها
هدیه می کنند، دیگر تعجبی
ندارد که سرپرست بنیاد (آقای
خاموشی) نیز مطالبات! پیشکار
شمس پهلوی را از کیسه های همین
مردم محروم برداخت نماید.



چه کسی به آقای خاموشی اجازه داده که برای خوشایند
دوستانش، این چنین از اموال مستضعفین بذل و بخشش کند؟



درباره ۳

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

*** مسلمان نمائی - تاکتیک رایج حزب توده برای نفوذ در ارگان های مختلف**
*** زاپرت دادن - اوج خیانت بار فرصت طلبی**

فرصت طلبانه ترین اسلوب انحرافی، که طبیعا هر انقلابی مسلمان را به خشم می آورد مسلمان نمائی عناصر بوده ای برای نفوذ در ارگان های مختلف است.

البته این مطلب را می توان از مواضع مختلفی مطرح نمود. فی المثل از موضع لیبرالی یا برس از نفوذ کسرتش حزب توده یا تصفیه حساب با شوروی و امثال این ها. لیکن بدیهی است که انقلابیون راستین موحد مجاهدین خلق از این مواضع سخن نمی گویند. مخصوصا که به اعتقاد ما، چنان که همی واقعیات اجتماعی گواهی می کنند، حزب توده با این روشها تا اند سبز جای چندان در جامعه ایران نخواهد داشت و جز با فواصی در خط این و آن اساسا محلی از اعراب ندارد. و لو این که مثل چند ماد بیس با تمام فوا سبز تلاش کند که بهانه جوئی های

ریگان علیه شوروی را نیز به حساب خود منظور کند. آخر ریگان در تصفیه حساب با شوروی از تلاش حزب توده برای به دست گرفتن قدرت! در ایران نام برده بود. اگر چه

کاربسم را نیز به حساب لئولوخر خوهی کمویسم بگذارند حال آن که ما وقتی روشها و عملکردهای اپورتونیستی حزب توده را محکوم می کنیم، مقابله با یک میکروب و بیماری فرصت طلبانه را در نظر داریم که بدون افتاء و مفرد کردن آن، کل بیکر انقلاب از شادابی و محرک و یوئائی لازم برای مقابله هر چه رسا تر با امپریالیست ها و نظام سود پر ساسی سرمایه داری برخوردار نیست.

یعنی از نظر ما حتی حزب توده نیز (علی رغم همی سوابق صنعتی) در

خود را پیمان دارد و بد عقیده دیگری ظاهر کند. کما این که "مانیفست با چنین جملاتی پایان می پذیرد:

کمویست ها بیان نكاده اسن نظریات و نیات خویش را، نك می دانند، و آسكارا اعلام می دارند كه حقوق هدف های آن ها سها از طریق سرگونی فها آمز تمام نظام اجتماعی موجود، میسر خواهد بود.

باینرا بی در ایحا فعلا به این اخطار بسنده می كنم كه حزبی كه درباردی خود می نویسد: "... هرگز دورویی و

مرحله دی گونی انقلابیان باید آزاد باشد كه همی حرف های را برند و محل كسب و كار علی نیز داشته باشد و هیچ كس هم نباید جدای از ضوابط و قوانین انقلابی مانع او و

از نظر ما حزب توده تمیز... در مرحله ی گنونی انقلابی مان نباید آزاد باشد كه همی حرف های را بزند و محل كسب و كار علی نیز داشته باشد و هیچ كس هم نباید جدای از ضوابط و قوانین انقلابی مانع او و افرادش شود.

افرادش شود. اما هرگز اجازه نخواهیم داد كه عوامل آن، رباكارانه كسوت اسلام بیوشند و با ظاهر به مسلمانی فی المثل در فلان مسجد دوری ایدئولوژی اسلامی ببینند یا درس ایدئولوژی هم بدهند و خلاصه ایدئولوژی ما را طوط ساخته و در مواردی حتی نا راس انحص به اصطلاح اسلامی نیز ارتقاء ببایند و بعد هم اسلام و مسلمانی را در خفا به مسخره بگیرند. ماركس نیز اساسا به هیچ كمونیستی اجازه نداده است تا عقاید واقعی

حرب بوده مطابق هیچ يك از موازین انقلابی حق ندارد نه افراد خودش در شوراهای محلی یا سنج لباس اسلام - نمائی بیوشند.

در همین رابطه بی مناسبت نیست كه استفاده از این گونه ناكیكها را در كرده موسوم به اكریب نیز قویا محكوم كنیم. آنان نیز گویا می خواهند و اصرار هم دارند كه در اپورتونیسم چیزی از حزب توده كم نداشته باشند. به عنوان نمونه در شماره ۸ / دی ۱۳۵۹ / نبرد اس آموزش صفحه ۴ در رابطه با ضرورت مسلمان بازی های صوری به منظور بدست آوردن دل مرئوسین و رخنه در

مجاهدین مختلف چنین می خوانیم: "... گاهی برای دوسان ما كه در سنج، جهاد، جبهه و یا بیست جبهه مشغول فعالیتند، مواردی پیش آمده كه ارباط آن ها را با سارین

مجاهدین (كه در خطه های جنوب كنور چندین نمونه تكرار شده است) مجاز باشد، دیگر شاعر مذهبی جای خود دارند!

اما انقلابیون راستین می دانند كه وقتی كار مبارزتی انقلابی صعب و پیچیده می شود، بسیار طبیعی است كه سروهائی آن را بالكل بیوشد و كار بگذارند. و آنگاه با بیس رفرمسی در مجلاب اپورتونیسم عرقه شود. و این ها همان كسانی هستند كه با دیروز بر علید شاعر مذهبی يك ذره از "مبارزتی بد اصطلاح ایدئولوژیک" كونا نهی آمدند و باز هم بحث لوای مبارزتی "ضد امپریالیستی!" قتل از هر چیز در انكار خدا و نفی شاعر می كوشیدند. اما بدیهی است كه فقدان رابطه ی مردمی و پایگاه اجتماعی را هرگز نمی توان با استقرار روابط فرصت طلبانه جبران نمود. صما این حقایق بار دیگر ثابت می كند كه آن چه برای مكسیون ارتجاعی اصلی است، نه دین و مذهب، بلکه در دست داشتن افسار قدرت است و این كچه كسی به آن تسلیم می شود و چه كسی نمی شود.

مشكل ساخته است. این اسكالات بیشتر حول محور شاعر مذهبی عرقه می شود. برای پاسخ گفتن به این سوال لازم است یادآور شویم كه شاعر و سن از مسائل روستائی هستند و از آنجا كه از تاریخ "نسنا" كهنی برخوردارند، خیلی دیر در جامعه تغییر می كند. اما احیانا اصلي و یا به زبان دیگر تضادهای عمده و اساسی نیستند. آن ها مسائل فرعی هستند. هر انسان انقلابی با دقت روی پیرامون خود می تواند بفهمد

بكار گرفتن کدام شیوه مناسب است. ما هنوز برای ارباط صحیح با بوده ها دچار اسكالات فراوان هستیم. اما در زندگی مبارزاتی مردم آن قدر شیوه های زنده و خلاق وجود دارد كه كمونیست ها باید در عمل آن را تجربه كنند. ما كمی گورگی وقتی به میان دهقانان میبش می رفت، سی می كرد برای نزدیک شدن به آن ها، كاملا سن و شاعر آن ها را رعایت كند...

(ناكید زیر كلمات از

مست) ملاحظه می شود كه برای ارباط با "بوده ها" در آوردن شكلك! شاعر مذهبی، از آنجا كه مساله ای است روستائی، ضروری شخصی داده می شود! آنگاه مقاله بد این ترتیب خاسد می باید:

"... باشد كه با پیش گرفتن راه های صحیح و مردمی به اوج گیری مبارزتی ضد امپریالیستی كمك كنیم..." (همانجا) السد وقتی بد بهانه ی "مبارزتی ضد امپریالیستی هرگونه سازش و تسلیم به ارتجاع و منحنه همکاری عملی با چاقی داران... در دستگیری و زندانبانی

گروه موسوم به اکثریت صراحتا به دست خود در بسج و جهاد و جبهه یا پشت جبهه توصیه می كند كه شاعر مذهبی را به دلیل این كه مسائل روستائی هستند... برای نزدك شدن به مردم... رعایت كنند!

مجاهدین (كه در خطه های جنوب كنور چندین نمونه تكرار شده است) مجاز باشد، دیگر شاعر مذهبی جای خود دارند!

اما انقلابیون راستین می دانند كه وقتی كار مبارزتی انقلابی صعب و پیچیده می شود، بسیار طبیعی است كه سروهائی آن را بالكل بیوشد و كار بگذارند. و آنگاه با بیس رفرمسی در مجلاب اپورتونیسم عرقه شود. و این ها همان كسانی هستند كه با دیروز بر علید شاعر مذهبی يك ذره از "مبارزتی بد اصطلاح ایدئولوژیک" كونا نهی آمدند و باز هم بحث لوای مبارزتی "ضد امپریالیستی!" قتل از هر چیز در انكار خدا و نفی شاعر می كوشیدند. اما بدیهی است كه فقدان رابطه ی مردمی و پایگاه اجتماعی را هرگز نمی توان با استقرار روابط فرصت طلبانه جبران نمود. صما این حقایق بار دیگر ثابت می كند كه آن چه برای مكسیون ارتجاعی اصلی است، نه دین و مذهب، بلکه در دست داشتن افسار قدرت است و این كچه كسی به آن تسلیم می شود و چه كسی نمی شود.

مشكل ساخته است. این اسكالات بیشتر حول محور شاعر مذهبی عرقه می شود. برای پاسخ گفتن به این سوال لازم است یادآور شویم كه شاعر و سن از مسائل روستائی هستند و از آنجا كه از تاریخ "نسنا" كهنی برخوردارند، خیلی دیر در جامعه تغییر می كند. اما احیانا اصلي و یا به زبان دیگر تضادهای عمده و اساسی نیستند. آن ها مسائل فرعی هستند. هر انسان انقلابی با دقت روی پیرامون خود می تواند بفهمد بكار گرفتن کدام شیوه مناسب است. ما هنوز برای ارباط صحیح با بوده ها دچار اسكالات فراوان هستیم. اما در زندگی مبارزاتی مردم آن قدر شیوه های زنده و خلاق وجود دارد كه كمونیست ها باید در عمل آن را تجربه كنند. ما كمی گورگی وقتی به میان دهقانان میبش می رفت، سی می كرد برای نزدیک شدن به آن ها، كاملا سن و شاعر آن ها را رعایت كند...

زاپرت دادن اوج خیانت بار فرصت طلبی

همی مبارزان و انقلابیون قدیمی ایران بر این حقیقت واقفند كه انحطاط شكلكاتی حزب توده آن قدر بقیه در صفحه ۲۲

مرتب‌جین حاکم، مسئول اصلی بازگشت فساد و انحطاط اخلاقی به جامعه

جنسی است که فساد اجتماعی و نهای اخلاقی جنان عمق و گسترشی در جامعه یافته است که درک و خاتم اوضاع دیگر نیازی به زرف‌نگری و دقت چندانی ندارد، تا آنجا که حتی مقامات رسمی و منجمله دادستانی کل انقلاب نیز نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند و لاجرم در مورد آن اعتراف و اظهار نظر کرده و یا مبادرت به انتشار اخباری غلط و شاد، نظیر آن‌چکه بارها از سوی مراجع رسمی و غیررسمی از دایره مبارزه با منکرات گرفته تا گروه ویژه مبارزه با مواد مخدر و... صادر شده، می‌نمایند. اوایل امر ممکن نبود که برخی افراد، ساده‌لوحانه بر این گمان باشند که جناح حاکم فعلی حتی اگر نتواند مشکلات عظیم اقتصادی مملکت را حل کند، اگر نتواند درشته‌های وابستگی ما به امپریالیسم را قطع کند، اگر نتواند سطح علمی و آموزشی دانشگاه‌ها را ارتقا دهد، اگر نتواند کشاورزی را احیا و روستائیان را از وضع فلاکت‌بار فعلی نجات دهد، اگر نتواند تبعیض و نابرابری را از بین ببرد و... خلاصه حتی اگر نتواند هیچ تغییر بنیادی در ساخت جامعه بوجود آورد لاف از طریق موعظه و نصیحت که شغل و تخصص اصلی آقایان است می‌تواند محیط اخلاقی سالم‌تری ایجاد کند و به لحاظ همان معتقدات شکلی می‌تواند از رشد و حستانک فساد که بخصوص در سال‌های آخر حکومت شاه خائن چون خورهای به جان جامعه افتاده بود جلوگیری نماید. ولی برای کسانی که آشنائی اندکی هم با قانونمندی‌های اجتماعی داشتند و از حداقل بیبش در درک مسائل جامعه برخوردار بودند، از همان ابتدا آشکار بود که مسائل و معضلات اجتماعی به نحوی ارگانیک در ارتباط باهند و امکان ندارد که بتوان مشکلات و مسائل اجتماعی را مجرد از درگونی عمیق و بنیادی روابط اقتصادی - اجتماعی حل کرد و درگونی روابط و مناسبات اقتصادی نیز جز با تجدید نظر اساسی در رابطه کشور زیر سلطه با امپریالیسم و قطع ریشه‌های وابستگی امکان‌پذیر نیست. به عبارت دیگر، فساد و فحشا و اعتیاد از بین نمی‌رود مگر با از بین رفتن

فقر و بیگاری و فقر و بیگاری هم ریشه‌کی نمی‌شود مگر با انهدام نظام سرمایه‌داری وابسته و هیچک از اینها عملی نخواهد شد مگر اینکه سیستم حاکم واقعا و عمیقاً انقلابی باشد. بر این اساس خیلی روشن و طبیعی است که مبارزه با ظواهر و عوارض فساد و اقدامات خسن و قهرآمیز در پاره‌ی آلودگان آن و زدن و گشتن عوامل دست‌چندم چیزی نیست جز فراموش کردن علت‌ها و در افتادن با معلول‌ها؛ که بی‌تردید راه به جایی نمی‌برد و تنها می‌تواند فساد را از سطح به عمق بکشاند و این امر چه بسا که خطرناک‌تر و مهلک‌تر نیز هست.

فسادی که در عمق جریان دارد

اکنون نیز با نظری سطحی بر جامعه در وهله اول ممکن است چنین به نظر برسد که فساد و جامعه پاک‌تر و منزه‌تر از پیش از انقلاب است. از تصاویر بزرگ و شرم‌آور سردر سینماها خبری نیست، مجلات و رتکین نامه‌ها از عکس‌های معروفه‌های وطنی و بین‌المللی تهی است. تلویزیون دیگر صحنه‌گردان "هنر" انماثی‌ها و شوهای آجنانی نیست، سریال‌های سیندل و وقیحانه‌ی ایرانی و خارجی هنوز پایتان به سبای جمهوری اسلامی باز نشده، کاباره‌ها و مراکز بزم شبانه تعطیل هستند و "شب‌های تهران"، به ظاهر چون گذشته برای عیاشان "روشن" و بیدار نیست، محله‌های بدنام در تهران و دیگر شهرها در هم کوبیده شده و حتی از مشروبات الکلی و مست‌های آخر شب هم کمتر اثری هست، اما... اما همه‌ی اینها صورت و ظاهر قضیه است. در اعماق اجتماع گندابی عظیم از فساد و تباهی جریان دارد که پایه‌های اخلاقی و حیات سالم جامعه را تهدید می‌کند. جریان‌های آنچنان گسترده و جدی که دیگر نمی‌توان آن را لاپوشانی کرد، زیرا که به لحاظ وسعت و شدت نمودهای متعدد یافته و نظره‌بیننده‌های را جلب می‌کند و مسئولین را هم خواه ناخواه باید به فکر بیندازد.

با اینکه روزنامه‌های پس از انقلاب فاقد صفحه‌ی حوادث است، اما روزی نیست که در همین روزنامه‌ها هم مواردی از جرم و جنایت و قتل نخواسیم. مثلا علیرغم همه‌ی شدت و حدتی که ظاهرا در مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر به خرج می‌دهند و علیرغم اعدام‌ها و کشتارهای متعدد و مداومی که از این جماعت کرده‌اند، اعتیاد و مواد مخدر در مسیر گسترش خود گویی خیال باز ایستادن ندارد و همچنان در حال پیشروی است.

شیوه‌های مگانیکی مرتب‌جین برای مبارزه با فساد

اما نه خیال کنید که مسئولان و ماموران در قبال این جریان فساد و انحطاط بی‌تفاوتند! بر عکس آنها هم با شیوه‌های خاص خود مجدانه بر علیه آن به مبارزه مشغولند! تا بحال صدها نفر از مبارزان امر قاچاق و فحشا و جرم و جنایت (از زن و مرد) را به دیار عدم فرستاده‌اند! و در مبارزه با فساد چندان بیگیرا هستند که "دایره‌ی مبارزه با منکرات" را به وجود آورده‌اند و این "دائرة" که مسئله و تضاد اصلیش ظاهرا نوار فروشی‌های کنار خیابان است، هر چند وقت یک بار اعلامیه صادر کرده و برای "ضدانقلابیون" نوارفروش خط و نشان می‌کند و بالاخره زمانی هم که این تهدیدها و خط و نشان‌کنیدن‌ها از توه به فعل می‌رسد، بیاده‌روها و خیابان‌ها صحنه‌ی جنگ و گریز پاسداران و کمیته‌ی‌های مأمور "مبارزه با منکرات" از یک‌سو و کسانی که برای گذران زندگی ناگزیر از فروش نوار شده‌اند می‌گردد.

زندان‌ها توسعه‌می‌یابند

و بالاخره سررشته‌داران مملکت در جهت مبارزه با منکرات و فساد و جرائم چندان "جدی" هستند که همه‌ی زندان‌های شه ساخته در سراسر کشور را از زندانی مالا مال کرده‌اند، بطوریکه به گفتمانی دادستان کل کشور "تعداد زندانیان در سراسر کشور متجاوز از ۲۴۳۰۰ نفر است" (به نقل از مصاحبه‌ی کیهان با شورای سرپرستی زندان‌ها - ۶۰/۲/۲۰) که حدود ده

درصد از این عده شامل زندانیان سیاسی (طرفداران نیروهای انقلابی) می‌شود که این عده را از رقم فوق باید کسر نمود تا شماره‌ی زندانیان عادی به دست آید.

در مصاحبه‌ای که کیهان (۱۷ اردیبهشت) با شورای سرپرستی زندان‌های کشور به عمل آورده، شورای مزبور برده از نقشه‌های مفصل خود برای توسعه‌ی زندان‌ها و گسترش "خدمات" خود برداشته و منجمله بیان می‌کند که "برای سال ۶۰ ما ۲۰۰ میلیون تومان بودجه در نظر گرفته‌ایم که از این مبلغ ۵۰ میلیون تومان برای احداث زندان‌های جدید در شهرستان‌هاست... به این ترتیب علیرغم رکود و وقفه‌ای که بر همه‌ی شئون و بخش‌های فعال جامعه سایه گسترده است "صنعت زندان سازی" بحمدالله! از رسد و فعالیت بی‌سابقه‌ی برخوردار است.

"شورای سرپرستی زندان‌ها" در جواب خبرنگار که علت افزایش زندانیان را می‌پرسد، ابتدا، اساسا افزایش تعداد زندانیان و ساختن زندان جدید را انکار می‌کند و می‌گوید: "زندان‌های جدید خیر، بلکه تبدیل زندان‌های قدیمی و خرابه و غیر قابل سکنی به زندان‌های مجهز"، ولی چند سطر بعد نه تنها احداث زندان‌های جدید در ۹ شهر کشور را اعتراف می‌کند بلکه می‌افزاید: "... از سوی دیگر با توجه به رشد جمعیت و حرکت‌های جمعیت در ۱۵ ساله اخیر، مهاجرت روستائیان، شروع حاشیه‌نشینی در شهرها باعث ازدیاد مجرمین شده و در نتیجه زندانیان نیز زیادتر شده‌اند و زندان‌های موجود تکافی زندانیان را نمی‌کند."

به این ترتیب به نظر می‌رسد که "مقامات" و "مسئولین" برای قلع و قمع مجرمین از چیزی فروگذار نکرده‌اند؛ از بگیروبند و بکش تا زندان و تخته‌ی شلاق و شکنجه و غیره! اما "عجیب است!" که فساد و جرم و جنایت همچنان رو به گسترش دارد و هیچ‌کدام از این تدابیر چاره‌ساز نیست و "تکافو" نمی‌کند. علت این امر که به نظر ما هیچ هم عجیب نیست آن است که حضرات می‌خواهند بقیه‌ازصفحه‌ی ۲۶

لایحه قصاص اهانت به مقام انسانی بویره زن قهرمان ایرانی در عصر کبیر آگاهی خلقها

اکنون بیش از دو سال از اولین اعتراض مجاهدین خلق دربارهی مجازات‌های غیر اسلامی و غیر انسانی می‌گذرد. در تاریخ ۲۶ / اسفند / ۵۷ طی اعلامیه‌ای گفتیم که "بنا به گزارشات واصله اخیرا مجازات‌هایی از قبیل اعدام و شلاق زدن و امثالهم... در پارهای نقاط معمول شده است. از آنجا که جاری کردن خودبه خودی این حدود، منزع از شرایط اجتماعی - سیاسی و فرهنگی که جرم در ظرف آن صورت گرفته، روح قوانین جزایی اسلام را... خدشه دار ساخته... و از آنجا که جرمین عادی مزبور، خود عمدتا از قربانیان سلطهی امپریالیسم و فرهنگ فاسد آن بوده و نظم منحل آزیمه‌ری، آن‌ها را در معرض بیماری‌ها، انحرافات و آلودگی‌های مختلف قرار داده است لذا مجاهدین خلق ایران متذکر می‌گردند که اجرای این قبیل احکام آن هم در کمال قاطعیت صرفا دربارهی عناصر خائن و جنایتکاری باید اعمال شود که واضعان و حافظان نظم طاغوتی شاه بوده‌اند..."

پس از آن حتی علی‌رغم موضع‌گیری‌های مکرر مجاهدین و دیگر نیروها و شخصیت‌های مسلمان مترقی و انقلابی هر روز در گوشه و کنار این میهن شاهد صحنه‌هایی غیر انسانی و غیر اسلامی از سنگسار و بریدن دست و اعدام‌های خیابانی و... بوده‌ایم. رفتاری که به حق لکهی ننگی آشکار بر دامن مدعیان ریائی اسلام و انقلاب محسوب می‌شود.

لایحه‌ی قصاص که پس از قریب دو سال ارتکاب جنایت و رفتار ضد اسلامی و ضد انسانی حضرات از طرف حزب حاکم جمهوری تدوین و اسباب خوش آمد کارمندان این حزب در مجلس را فراهم آورده است چیزی جز وجهی قانونی بخشیدن به اعمال ضد اسلامی گذشته و هموار کردن، ادامه‌ی اوچ بخشیدن به آن در آینده نیست. و این همه در حالیست که تدوین کنندگان این لایحه و اصرار کنندگان بر آن عمدتا خود جزو نقض کنندگان حقوق انقلابی این خلق ستمزده بوده

حمله به "دفتر کارگران مسلمان" و ضرب و شتم و دستگیری کارگران "هوادار مجاهدین خلق"

صبح روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت، در ادامه‌ی موج تهاجم نظامی و تبلیغاتی انحصار طلبان بر علیه "مجاهدین خلق"، عناصر مسلح کمیته با لباس شخصی به "دفتر کارگران مسلمان" (هوادار مجاهدین خلق) واقع در خیابان جمه‌وری حمله کرده و پس از مدتی با بسیاری نیروهای مسلح کمکی و نیز چاقو داران حرفه‌ای، به ضرب و جرح و دستگیری بیش از صد تن از خواهان و برادران "هوادار" سازمان پرداختند و به این ترتیب یک بار دیگر چهره‌ی اصلی نال حاکمیت "عظوفت" و قانون! را آشکار کردند! مهاجمین که با تهدید کلت و یوزی وارد ساختمان شده بودند، هواداران را به کوچکترین بهانه‌ای کشتار می‌زدند و با تهدید و فشار وارد مینی‌بوس‌های از قبل آماده شده می‌کردند.

خواهران و برادران هوادار ما در مقابل این ستم و بی عدالتی، با فریاد "الله اکبر" جواب توهین و ضرب و شتم مهاجمین را می‌دادند. فریاد "الله اکبر" آنان باعث شد که مردم محل و ابرین از ماجرا باخبر شده و به عنوان اعتراض به حمله کنندگان، بر گرد ساختمان جمع شوند. مهاجمین که از اجتماع مردم به وحشت افتاده بودند، خیابان‌های اطراف را بستند و به کمک ایادی چاقو دار خود به ضرب و شتم مردم معترض پرداختند و عده‌ای از آنان را نیز دستگیر کردند.

برای شناسائی و دستگیری معترضین، شیوه‌های جاسوسی آریامه‌ری نیز به کار گرفته می‌شد: جاسوسان چاقو دار از چنین ادعاهای کاذبی در شگفت می‌مانند و قدر مسلم از واقعیت امر شکنجه توسط بازجوها و زندان بانان کنونی دره‌ای نمی‌گاهد.

خلاصه کنیم. مساله‌ی شکنجه آن قدر وجدان عمومی جامعه‌ی انقلابی ما را متأثر ساخته است که موضع‌گیری معترضان و انقلابی در قبال آن خود به عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای اصالت نیروها و شخصیت‌های سیاسی و درجه‌ی وفاداری آنان به آرمان مردم شناخته شده است. بنابراین با قاطعیت می‌توان گفت که اپورتونیست‌های راست موسوم به اکثریت بیز همانند سردمداران حزب مردم فروش بوده جز آنکه عرض و آبروی خود را ببرند کار دیگری نخواهند کرد، کما این

انکار واقعیت شکنجه توسط گروه موسوم به اکثریت

که هیچ یک از نادمین به درگاه آریامهر و ساواک نیز که به خاطر قرار از رنج‌ها و فشارهای مبارزه به تطهیر شکنجه‌گران ساواک می‌نسنسند و از مهر و عظوفت زندانیان آن دستگاه چینی سخن می‌گفتند نه تنها کمکی به نجات آن جلادان نکردند بلکه خود نیز برای همیشه به داغ ننگ و ذلت ابدی دچار گشتند.

بقیه از صفحه ۲۶

مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی در منزل رضائیهای شهید

بعد از ظهر چهارشنبه شانزدهم اردیبهشت ماه مراسم ششمین سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی با حضور گروهی از مادران و خواهران بدون اعلام قبلی در منزل رضائیهای شهید برگزار گردید.

قبل از آغاز مراسم، یکی از خواهران در رابطه با عدم برگزاری مراسمی گسترده گفت: اینک در سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی جا داشت اسامی هم چون سالهای گذشته مراسمی پرشکوه

برای این شهید رانین خلق برگزار نمائیم. آنهم برای کسی که به خاطر استوار ماندن بر مواضع اصولی سازمان مجاهدین خلق ایران به شهادت رسیده است، و با پایداری بر این مواضع، فرصت هیچگونه سوءاستفاده از نام و آرمان و ارزشهای سازمان را نه به مرتجعین راست و نه به ایورتونیستهای چپنما، نداد و با ابتدار خون خود، خط سرخ رنگی در یکی از مهمترین مقاطع تعیین کننده تاریخ کسید... ولی از آنجائی که

مرجعین و انحصارطلبان این سال قانون و رحمت و عفویت را با کشتارها و قتل و جرحهای مجاهدین آغازیده بودند و به دنبال آن موج اعتراضهای سراسری در کشور به وقوع پیوست که نقطه اوج آن راهپیمائی عظیم مردم تهران بود اما همانطور که می دانید به دنبال اعتراضات سراسری و گسترده مردم به حنایات مرتجعین، برادر مجاهد مسعود رجوی ضمن پیامی به مردم آزاده و شریف ایران، دعوت به آرامش انقلابی نمود و در همین رابطه سازمان حتی از برگزاری مراسم تشییع شهدای اخیر خود نیز صرفنظر کرد و باز از همین روست که اکنون در آستانه ششمین سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی ترجیح دادیم که از گستردگی مراسم بزرگداشت او نیز بکاهیم و به همین مراسم محدود اکتفا کنیم. آنگاه مراسم با تلاوت آیاتی از قرآن آغاز شد، سپس زندگی نامه ای مجاهد شهید مجید شریف واقفی توسط یکی از خواهران قرائت گردید و در ادامه برنامه پس از بخش سرود شهادت، نامه ای بقیه در صفحه ۲۹

شهادت یک خلبان هوادار

شده و برای کمک مالی به خانواده اش ضمن تحصیل به مشغول شد. او بعد از اخذ دیپلم و پس از گذراندن دوره آموزشی در دانشکده خلبانی به پایگاه بوشهر و پس از آن در سال ۱۳۵۴ به پایگاه هوایی اصفهان منتقل شد. جعفر که در دوران قیام ضد دیکتاتوری خلق همگام با مردم در تظاهرات خیابانی فعالانه شرکت داشت، از طرف فرماندهی پایگاه به مدت سه ماه در بازداشت بسر برد. پس از پیروزی انقلاب از طریق کتاب و نشریه با آرمان مجاهدین خلق آشنا و در این راه از هیچ کمکی به سازمان دریغ نکرد.



اطلاع یافتیم روز سه شنبه ۲۵ فروردین ماه/۶۰ یکی از خلبانان هوادار به نام "جعفر مردائی" هنگام پرواز در حالی که ارتباط رادیویی اش با باند فرودگاه قطع شده بود، در شیراز به زمین سقوط کرده و جان خویش را از دست می دهد.

"جعفر مردائی" در سال ۱۳۳۱ در خانواده ای زحمتکش در شهر قهرمان پرور مهاباد متولد شد و در سن جوانی بر اثر فشار اقتصادی عازم تهران

حسد خلبان انقلابی "جعفر مردائی" پس از نشیوع جنازه از شیراز به تهران منتقل و به خاک سپرده شد. ما ضمن ابراز همدردی و عرض تسلیت به ویژه به خانواده و دوستان و همقطاران او در نیروی هوایی، ادامه راهش را توسط پرسنل انقلابی ارتش آرزو می کنیم. یادش گرامی و راهش پررهرو باد

ماموریت ۲۴ ساعته! در قائم شهر

سند زیر که با امضای واحد عملیات سپاه پاسداران و تاریخ ۶۰/۲/۲۲ مشخص می شود، به عنوان حکم ماموریت به حسن اسلامی ابلاغ شده است تا در معیت رسولی در قائم شهر ماموریت لازم را انجام و گزارش جنایات خود را ارائه نماید. کیست که نداند نتیجه این ماموریت شهادت سه نفر از جان باختگان انقلاب و زخمی و مضروب شدن بیش از صد نفر در وقایع اخیر قائم شهر بوده است. این حکم هنگام درگیری های اخیر قائم شهر توسط مردم از نامبرده به دست آمده است.

بدنبال هجوم چماقداران و حمایت پاسداران از آنها

یکی از کارگران هوادار

در درو رود

بضرب گلوله پاسداران شهید شد

صبح روز بعد روابط عمومی سپاه پاسداران درود با بخش اعلامیهای با مضمون فریبکارانه معمول و در جهت بوساندن عمل جنایتکارانه خود فنل "ابوالفضل سلیمانی" را به گروه های سیاسی نسبت داده و برگزاری مراسم تشییع جنازه و مراسم ترحیم شهید را اعلام می نماید. و اکنون علی رغم این که مردم درود به خوبی قائل "ابوالفضل" شهید مظلوم را می شناسند، کویا جهت پامال نمودن خون پاک او به انحاء طرق موصول شده و با تطمیع بدر ستم پدیده های شهید موجبات فرار قابل ستاخصه شد او را به اصفهان فراهم نموده اند.

و بارها شاهد بوده ایم مرجعین انحصارطلب ناب تحمل هیچگونه اعتراضی را نداشته و حرکات این چنینی را به سرعت به آشوب و خوربری بدل می سازند. این بار نیز پاسداری به نام کورش ساکی که فرزند یکی از فتوادل های درود است به سمت مردم بیراندازی می نماید. در اثر این بیراندازی ابوالفضل سلیمانی کارگر جوشکار خوزستانی (هوادار مجاهدین خلق) که در حال گذر از محل بوده است مورد اصابت گلوله قرار گرفت و شهید می شود و فرد دیگری به نام عباس یافری محروح گشت و در ادامه ای آن عده های دستگیر می شوند.

در جریان برگزاری نمایشگاه عکسی از معلمین شهید قبل و بعد از انقلاب (دکتر شریعتی، فاطمه امینی صمدبهرنگی...) که به ابتکار "معلمین اخراجی آماده به خدمت" (هواداران چریکهای فدائی اقلیت) از چهارشنبه ۲/۱۶ در خیابان شریعی درود تشکیل گردیده بود، در روز دوم عده ای به اصطلاح حزب الهی به نمایشگاه حمله ور شده و سعی در برجیدن آن کردند. در همین اثنا انومبیل سپاه پاسداران سر رسیده و اقدام به دستگیری یکی از برگزار کنندگان می نماید. مردم به این دستگیری اعتراض می کنند. ولی از آنجا که بارها

بسم الله الرحمن الرحیم

استان ...

کد پستی ...

« حکم ماموریت »

تاریخ ...

مأموریت داده می شود که از تاریخ ... بدست ...

در معیت ...

بمقتضای ...

بشکوه ...

حزمت نمایند و پس از مراجعت گزارش کار خود را فوراً ارائه دهند.

وسیله مسافرت ...

ملاحظات:

واحد: ...

اعزام کننده نام: ...

امضاء: ...



شبیه‌سازی‌های عوام‌فربانه

خواهر "مصوم‌ک" از تهران ضمن گزارش گوشه‌هایی از مراسم راهپیمایی اعتراضی روز دوشنبه ۷ اردیبهشت که به ابتکار "انجمن مادران مسلمان" انجام گرفت و با استقبال کم‌نظیر مردم تهران مواجه شد چنین می‌نویسد: "خودتان حتما بهتر می‌دانید، اما من هم لازم دیدم آن چه را که در آن روز دیدم برایتان بنویسم... انبوه مردم بود که موج می‌زد و همگی یکصفا فریاد می‌زدند، "مسلمان بپاخیز حزب شده رستاخیز... باور کنید این راه‌پیمایی توده‌نی محکمی بود به آن‌ها که صاهدین را "گروهک" می‌دانستند. اما نمی‌دانم چگونه است که باز هم به صرف گزارش خبر این راه‌پیمایی توسط رسانه‌های خارجی با وقاحت تمام مجاهدین را به هم‌نوایی یا امپریالیست‌ها متهم می‌کنند..."

خواهر عزیز مسأله به اندازه‌ی کافی روشن است. به قول برادر من مسعود "ساده‌ترین وی‌زحمت‌ترین و در عین حال عوام - فربانه‌ترین نوع تخطئه مخالفین انقلابی در چهارچوب سیاست حاکم، مقایسه و شبیه‌سازی فی‌القور آن‌ها با "ضد انقلاب"، "جاسوسی‌پر- قدرت‌ها"، "ستون پنجم" و... است. از نظر آیدئولوژیکی هم وقتی سخن از حزب یا انحصار اسلام را بعدست گرفت آن وقت مخالفان "شبیه" به همان کار و منافقین یا مشرکین صدر اسلام و بل بدتر از آن‌ها می‌شوند. با این تفاوت که حضرات، خود هیچ‌نیازی حس نمی‌کنند که به اخلاق، راستگویی و عدالت گسترگی پیامبر متخلق شوند.

در دنیای قورالمیس و شکل‌گرفته هیچ نیازی به تعمق و بررسی محتوای احساس نمی‌شود... البته در چهارمین بخش از مصاحبه با برادر مجاهد مسعود رجوی که در "مجاهد" شماره‌ی ۱۱۱ آمده‌است این گونه شبیه‌سازی و ساده‌سازی‌ها به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته که ما ضمن نقل بخش‌هایی از آن مطالعه‌ی کامل آن را توصیه می‌کنیم:

"... خیلی از بدیده‌ها حوادث و موضع‌گیری‌ها می‌توانند دارای "نمود" واحد باشند، در حالی که جوهر و "ماهیت" آن‌ها بسیار بسیار متنافر و متضاد باشد. در شبیه‌سازی‌ها، قیاس‌های

مع الفارقی صورت می‌گیرد که طی آن تفاوت‌های کیفی اشیا و مسائل با یکدیگر نادیده می‌ماند.

چنین است که کودک با عروسک یا گربه دست آموزش چنان صحبت می‌کند که گوئی با انسان واقعی دیگر... ولابد امام حسین‌علیم السلام هم که در آخرین لحظات می‌گفت "زاده‌باشید" لیبرال بوده‌است!؟

و یا وقتی توده‌های مردم در زمان انقلاب شعار "آزادی می‌داده‌اند همگی در خط لیبرال‌ها قرار داشتند!؟..." خوبست به چند نمونه از مشابهت‌های صوری نیروهای

مردم

و مجاهدین

ماهی‌ها متفاوت اشاره کنیم: همان طور که می‌دانید و در تاریخ اسلام نیز به خوبی ثبت شده است، پس از رحلت پیامبر (ص) و جابجائی قدرت، ابوسفیان گرچه کینه‌ی عمیقی نسبت به نهضت نوپای اسلامی داشت اما در همان اولین روزهای شکل‌گیری اختلاف بین جریان‌های مختلف اسلامی، علی‌الظاهر خود را مدافع حضرت علی (ع) و انمود می‌کرد و تا آنجا پیش رفت که به سراغ امام علی رفت و در کنار وفادارترین یاران او خود را سینه‌چاک علی و آماده برای جانبازی در راهش و انمود کرد...

اما در رابطه با چنین هم‌نوایی‌هایی که بدون شک ظاهری بوده و ماهیتی کاملا متضاد با مواضع علی (ع) داشت می‌توان در اصلت مواضع امام علی تردید کرد؟! در حالی که اگر بخواهیم به شیوه‌ی مرتجعین حاکم با این قضیه برخورد کنیم، یقینا بایستی حضرت علی (ع) را مورد عتاب و خطاب قرار دهیم که ای علی چه کرده‌ای که اشخاص نظیر ابوسفیان به سراغ تو آمده‌اند و از تو دفاع می‌کنند و برایت تبلیغ می‌نمایند!؟

مثال‌های دیگر: هم بنی عباس، و هم ائمه‌ی اطهار با بنی امیه مخالف بودند اما هر کدام از موضع خود،

تاریخ مداخلات آمریکا در کشورهای جهان سوم نیز نشان می‌دهد که ناکتیک ورود امپریالیزم آمریکا به این کشورها مقدما به صورت مخالفت با امپریالیست‌های اروپایی (نظیر

انگلیس و فرانسه) بوده است در حالی که در همان حال ملیون انقلابیون این کشورها نیز با استعمارگران انگلیس و فرانسوی به مبارزه برخاسته بودند. آیا انقلابیون این کشورها از آمریکا الهام می‌گرفتند و یا باوی هم‌نوا بودند؟

مردم، نیروهای انقلابی و هم‌چنین شخص آیت‌الله خمینی با شاه و رژیم شاهنشاهی مخالف بودند. از طرف دیگر امپریالیست‌های امریکائی نیز به دنبال دکترین حقوق بشر کارتر در این اواخر خواستار جایگزینی مهری مناسب‌تری به جای شاه بودند

مجاهد چاپ کنید و صدای ما را به گوش خلق قهرمان ایران برسانید. ما مردم بدانند که چگونه انحصارطلبان روی ساواکی‌ها و ضد اطلاعات شاهنشاهی را سفید کرده‌اند. قضیه از این قرار است که روز چهارشنبه ۵۹/۱۱/۸ از طرف دائره‌ی سیاسی آیدئولوژیک نیروی هوایی که اکثر آنها پرسنل ضد اطلاعات سابق هستند به اضافه‌ی مقداری ریش و توسط انجمن اسلامی پادگان قلعه مرغی به ما ابلاغ شد که جهت امتحان به پادگان مرکز آموزشها واقع در خیابان تهران نو برویم. یعنی همان پادگانی که ۲ سال پیش همین بچه‌ها درب اسلحه‌خانه‌های آن را شکسته و به جنگ با گارد شاهنشاهی پرداخته بودند. وقتی به آنجا رسیدیم تعدادی سوال در اختیار ما قرار دادند البته بجز امتحان کتبی به طور شفاهی نیز هر روز تعدادی از بچه‌ها را به مرکز برده و سوال پیچ می‌کنند. اینک نمونه‌ی سوالات را برای شما می‌فرستیم:

نظران در باره‌ی نوار آیت چیست؟
نظران در مورد جنگ کردستان چیست؟
خط امام چیست؟ و چه کسانی در خط امامند؟
در مجلس جای چه کسانی خالی است؟
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی یعنی چه؟
نظران در مورد انقلاب فرهنگی در دانشگاه چیست؟

سازمان مجاهدین خلق چگونه سازمانی است؟ آیا به نظر شما درانقلاب شرکت

نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

داشت؟
بیشتر چه نشریاتی را می‌خوانید؟
نظران در مورد ولایت فقیه چیست؟
اگر روزی به دستور رهبر، ارتش در مقابل مردم قرار گیرد شما حرف رهبر را گوش می‌کنید یا مردم را؟
اگرما شما را، اخراج کنید چه کار می‌کنید؟
نماز می‌خوانید یا نه؟
نماز وحشت چند رکعت است؟
تفتیش عقاید به شدت وجود دارد و معلوم نیست بعد از این همه پرس و جو چه سرنوشتی درانتظارمان باشد...
برادران عزیز! اگر همان گونه که تاکنون در راه خدا و خلق گام برداشته‌اید، ادامه دهید بدون شک سرنوشت شما روشن خواهد بود و اما تا آنجا که به طراحان و مجریان شیوه‌های آریامهری مورد اشاره‌تان مربوط می‌شود، این آن‌ها هستند که بایستی نماز وحشت بخوانند: وحشت از عذاب الهی که منجمله درخشم خروشان خلق تبلورخواهد یافت

مجاهد چاپ کنید و صدای ما را به گوش خلق قهرمان ایران برسانید. ما مردم بدانند که چگونه انحصارطلبان روی ساواکی‌ها و ضد اطلاعات شاهنشاهی را سفید کرده‌اند. قضیه از این قرار است که روز چهارشنبه ۵۹/۱۱/۸ از طرف دائره‌ی سیاسی آیدئولوژیک نیروی هوایی که اکثر آنها پرسنل ضد اطلاعات سابق هستند به اضافه‌ی مقداری ریش و توسط انجمن اسلامی پادگان قلعه مرغی به ما ابلاغ شد که جهت امتحان به پادگان مرکز آموزشها واقع در خیابان تهران نو برویم. یعنی همان پادگانی که ۲ سال پیش همین بچه‌ها درب اسلحه‌خانه‌های آن را شکسته و به جنگ با گارد شاهنشاهی پرداخته بودند. وقتی به آنجا رسیدیم تعدادی سوال در اختیار ما قرار دادند البته بجز امتحان کتبی به طور شفاهی نیز هر روز تعدادی از بچه‌ها را به مرکز برده و سوال پیچ می‌کنند. اینک نمونه‌ی سوالات را برای شما می‌فرستیم:

نظران در باره‌ی نوار آیت چیست؟
نظران در مورد جنگ کردستان چیست؟
خط امام چیست؟ و چه کسانی در خط امامند؟
در مجلس جای چه کسانی خالی است؟
جامعه‌ی بی‌طبقه‌ی توحیدی یعنی چه؟
نظران در مورد انقلاب فرهنگی در دانشگاه چیست؟

سازمان مجاهدین خلق چگونه سازمانی است؟ آیا به نظر شما درانقلاب شرکت

نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

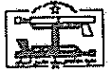
نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان

نماز وحشت!
نامهای که در دل جمعی از دانشجویان خلبانی است به دستان رسید. در این نامه نکات آموزنده و افشاکرانه‌ی متعددی وجود دارد و نشان



“لایحه الحاقی” خلع ید از دادگاههای ایرانی به نفع جهانخواران آمریکائی!

عظیمی که از دسترنج خلق تحت سلطه طی سالیان شده به نفع آن خلق ملی می‌گردد. و غارتگران و عمال آنان در چنین مواردی به همین اندازه که جان خود را از آتش انقلاب در ببرند راضی و خشنودند و قید سرمایه و به اصطلاح مطالبات خود را می‌زنند، چرا که چندین برابر آن را قبلا به جیب زده‌اند. آنچه که پس از انقلاب و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم در کوبا، الجزایر، لیبی، ویتنام و... پیش آمد موید این ادعاست. در کشور خودمان هم، ما تجربه‌ی ملی شدن صنعت نفت را داریم، که دولت مردمی دکتر مصدق این کار را بدون پرداخت دیناری غرامت به شرکت نفت ایران و انگلیس انجام داد، وقتی هم

دولت یا اتباع آمریکا بیدانند باید به دادگاه‌های آمریکا مراجعه نماید. به این ترتیب لایحه‌ی الحاقی اولاً: بر دعاوی شرکت‌ها و بانک‌های آمریکائی از سرمایه‌داران فراری و وابستگان رژیم شاه صحنه‌ی دولت می‌گذارد، ثانیاً: در مورد این دعاوی از دادگاه‌های ایرانی خلع ید نموده و آن‌ها را به دادگاه بین‌المللی که مسلماً آمریکا در آن دست بالا را دارد می‌سپارد. ثالثاً: ... ممکن است که حضرات چنین استدلال کنند که:

ایران با اتباع آمریکا یا دولت آمریکا با اتباع ایران و یا اتباع ایران با اتباع آمریکا دگری به میان نیامده بود که به طور طبیعی این گونه دعوای در صلاحیت دادگاه‌های عادی بود در قرارداد آزادی گروهان‌ها که آن را فریب‌کارانه بیانیی دولت الجزایر نامیده‌اند (این عبارت “دو دولست” رندانه به عبارت “دو کشور” تبدیل شد و حضرات دست اندرکار (آقای نبوی واریابان) صدایش را در نیاوردند. مفهوم عبارت “دو کشور” همین تعبیری را که اکنون لایحه‌ی الحاقی به نفع آمریکا در قانون قبلی پدید آورده الزامی می‌کند. این نکته‌ی بود که همان زمان امضای قرارداد، کسانی، هشدار دادند و فریاد کردند، اما آقایان بیش از این‌ها برای سازش با “شیطان بزرگ” عجله داشتند که به این هشدارها توجه‌نمایند. ظاهراً یکی از دلایل اعلام جرم رئیس جمهور علیه نخست وزیر و آقای نبوی نیز همین مورد تخطی از مصوبه‌ی مجلس می‌باشد.

به نظر می‌رسد تبعات و عواقب ماجرای فضاخت بار آزادی گروهان‌های جاسوس برای مردم ایران هنوز پایان نیافته و مزید بر آن کوتاه آمدن و عقب نشینی “خیره کننده” که در مصوبه‌ی مجلس در این باره منعکس است، وقتی هم که قرار شد آزادی گروهان‌ها به مرحله‌ی اجرا درآید، حضرات دست اندرکار از همان مصوبه‌ی کذایی نیز عدول نموده و به کرات از کیسه‌ی این خلق محروم امتیازات کلان به “شیطان بزرگ” دادند. گویا هنوز هم رشتنای امتیاز دادن ادامه دارد و هر روز حلقه‌های جدیدی بر زنجیر طولانی قرار و مدار خفت‌بار با امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا افزوده می‌شود و طرفه‌تر این که لباس قانون نیز می‌پوشد شاهد این مدعا الحاق یک‌نیمه به قانون حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی ایران و آمریکا است که در تاریخ اول اردیبهشت ماه جاری از تصویب مجلس گذشت.

تکمیل
یک عقب‌نشینی
مقتضای حانه

بها بین ترتیب و ام‌هایی که مثال شمس پهلوی و ثابت پاسال و ایروانی (صاحب‌گفشی ملی) و القانیان و... از بانک‌های آمریکائی گرفته و صرف عیاشی‌های خود کرده و فرار نمودند، به موجب این تعهد از جیب ملت مستضعف ایران باید پرداخت شود و همان‌طور که این گسسه دولت آمریکا متقابلاً چنین تعهدی برای پرداخت مطالبات دولت ایران با اتباع ایرانی نسروده است.

دولت انگلیس در این خصوص به دیوان بین‌المللی لاهه شکایت برد، دادگاه با توجه به اسناد غارت شرکت نفت سابق که دکتر مصدق ارائه کرده بود به نفع ایران حکم داد!

در انقلاب عظیم ایران نیز نه تنها مردم ما، بلکه حتی خود امپریالیست‌ها نیز چنین انتظاری داشتند و کلیه‌ی وام‌هایی را که رژیم شاه به طور غیرقانونی از ایشان دریافت کرده و خرج سرکوب و غارت خلق نموده بود از دست رفته می‌دانستند و این را به حساب تاوان منافع بی‌حسابی که از قبل رژیم سرسپرده‌ی حاکم بر ایران برده بودند می‌گذاشتند، (و فی‌المثل بعضی از بانک‌های آمریکائی به مثابه‌ی سنگی در تاریکی، پیشنهاد کرده بودند که در ازای دریافت پنجاه سنت برای هریک دلار (۵۰٪ اصل) برنده‌ی مطالبات خود را ببندند و حالا همین بانک‌ها ۱۲۵ سنت در مقابل یک دلار (۲۵٪ بهره) از قبل قرارداد نصیبشان می‌شود!) تا این که ماجرای گروهان‌گیری و بالاخره پایان یافتن ذلت‌بار و خائنانه‌ی آن، پس از آن همه سوءاستفاده از “خیمه‌شب‌بازی ضد امپریالیستی!” پیش آمد و ناگهان ملت و انقلاب خود را با خیل طلبکاران

و امیز نماید تا به تدریج که از طرف داوران رای به نفع آمریکائیان صادر می‌گردد آن حساب برداشت شود. هم‌چنین “دولت ایران تعهد سپرده است که هیچ گاه موجودی حساب تضمینی مذکور از مبلغ پانصد میلیون دلار کمتر نشود و هرگاه بانک مرکزی انگلیس اطلاع دهد که میزان موجودی این حساب از ۵۰۰ میلیون دلار تنزل کرده است دولت ایران فوراً با گذاشتن سپرده‌ی جدید، موجودی را به میزان ۵۰۰ میلیون دلار برساند.” به این ترتیب وام‌هایی که امثال شمس پهلوی و ثابت پاسال و ایروانی (صاحب‌گفشی ملی) و القانیان و... از بانک‌های آمریکائی گرفته و صرف عیاشی‌های خود کرده و فرار نموده‌اند، به موجب این تعهد از جیب ملت مستضعف ایران باید پرداخت شود و جالب‌تر این که دولت آمریکا متقابلاً چنین تعهدی برای پرداخت مطالبات دولت ایران با اتباع ایرانی نسروده است! این همان پیروزی بزرگی است که مرتجعین ادعا می‌کنند! می‌بینید پشت شیطان بزرگ را چگونه به خاک رسانده‌اند؟! راستی آقایان فردا در محکمه‌ی تاریخ جواب این خیانت‌های خود را چگونه به خلق و خلق خواهند داد؟! ***

چنین استدلال کنند که: اکنون و در عمل دادگاه‌های آمریکا راجع به دعاوی شرکت‌ها و اتباع آمریکا علیه دولت ایران حکم می‌کنند و هر روز خبری از مسدود شدن بخشی از دارایی‌ها و سپرده‌های ایران در آمریکا (که قرار بود به ایران برگردد) به حکم این دادگاه‌ها می‌شنویم که باید گفت: اولاً این را هم مدیون بی‌کفایتی و سفاقت و گشادبازی و در یک کلام ماهیت ارتجاعی آقایان هستیم! ثانیاً به لحاظ قانونی این احکام برای دولت ایران الزام‌آور نیست و ادعای ایران که این دعاوی باید در دادگاه‌های ایران طرح شوند در هر مرجع قضائی قابل قبول است. به این ترتیب مجلس نشینان با تصویب این لایحه‌ی الحاقی اولاً به آمریکا کمک کردند تا خود را از یک خصمه‌ی قضائی نجات دهد و ثانیاً به سرمایه‌داران جهان‌خوار آمریکائی اطمینان دادند که آن‌چرا که از قبل انقلاب و به طور قهری و جبری (که مستلزم هر انقلاب است) از دست رفته می‌دیدند وصول نمایند. و در آینده نیز به غارتگری اشتغال داشته باشند.

ایران با اتباع آمریکا یا دولت آمریکا با اتباع ایران و یا اتباع ایران با اتباع آمریکا دگری به میان نیامده بود که به طور طبیعی این گونه دعوای در صلاحیت دادگاه‌های عادی بود در قرارداد آزادی گروهان‌ها که آن را فریب‌کارانه بیانیی دولت الجزایر نامیده‌اند (این عبارت “دو دولست” رندانه به عبارت “دو کشور” تبدیل شد و حضرات دست اندرکار (آقای نبوی واریابان) صدایش را در نیاوردند. مفهوم عبارت “دو کشور” همین تعبیری را که اکنون لایحه‌ی الحاقی به نفع آمریکا در قانون قبلی پدید آورده الزامی می‌کند. این نکته‌ی بود که همان زمان امضای قرارداد، کسانی، هشدار دادند و فریاد کردند، اما آقایان بیش از این‌ها برای سازش با “شیطان بزرگ” عجله داشتند که به این هشدارها توجه‌نمایند. ظاهراً یکی از دلایل اعلام جرم رئیس جمهور علیه نخست وزیر و آقای نبوی نیز همین مورد تخطی از مصوبه‌ی مجلس می‌باشد.

لایحه‌ی الحاقی چه تغییری در قضیه‌ی می‌دهد؟

اما اکنون سؤال اینست که حل و فصل دعاوی مورد بحث در دادگاه‌های بین‌المللی چه تفاوتی با ارجاع دعاوی به دادگاه‌های عادی دارد و چرا می‌گوئیم که این امر بیش از پیش باج دادن به آمریکا است؟ چنان که می‌دانیم به لحاظ چگونگی رابطه‌ی ایران با آمریکا، عمده‌ی دعاوی که فعلاً مطرح است دعاوی شرکت‌ها و بانک‌های آمریکائی علیه دولت ایران است که ادعا می‌کنند گویا بر اثر انقلاب ایران متضرر شده‌اند، به لحاظ عرف حقوقی این دعوای باید در دادگاه‌های ایرانی مطرح شوند، چون حوزه‌ی عمل شرکت‌ها و آنچه که دعوا بر سر آنست در ایران قرار دارد، هم‌چنان که اگر یکی از اتباع ایران که در آمریکا کسب و کار دارد در آنجا اختلافی با

تصمیمی که یک‌خیاخت علنی نسبت به انقلاب ایران و عقب‌نشینی آشکار در برابر دعاوی آمریکا است چنین است: “اجازه‌ی حل و فصل اختلافات مذکور در این قانون (یعنی قانونی که دعاوی بین دو دولت را به دادگاه بین‌المللی مرضی‌الطرفین ارجاع می‌داد) شامل کلیه دعاوی بین هر یک از دو دولت با اتباع دولت دیگر و یا ادعاهای اتباع هریک از دو دولت با دولت دیگر و هرگونه ادعاهای متقابل اتباع دو دولت نیز می‌باشد و چنانچه اختلافات فوق‌الذکر با صلح دعاوی از طریق انجام مذاکرات فیما بین فیصله نیابد وسیله‌ی ارجاع به داوری مرضی‌الطرفین حل و فصل خواهد شد.”

به زبان ساده یعنی این که در مصوبه‌ی قبلی مجلس تنها دعاوی بین دو دولت ایران و آمریکا به دادگاه بین‌المللی رجوع می‌شد و از دعاوی بین دولست



درشاه‌های گذشته ضمن بررسی نقطه‌نظرهایی که در کتاب "جامعه و تاریخ" (اثر آیت‌الله مطهری) پیرامون نفی ضربات انکاء بر محروم‌ترین و بالذات رین طبقات اجتماعی (مستضعفین) عنوان گردیده، گفتیم که نویسنده به علت انکار مبانی عینی و اقتصادی-اجتماعی "تاریخ و جامعه"، در تفسیر آیات قرآن و یا توضیح حرکت پیامبران با یک تناقض مواجه می‌گردد. اینکمی خواهیم ببینیم وی با این تناقض چگونه برخورد می‌کند و برای خلاصی از آن چه چاره‌ای می‌اندیشد؟ نویسنده این تناقض را در جهت بروز جوهر تفکراتی که مبتنی بر نادیده گرفتن بنیاد عینی جامعه و حرکت اجتماعی و نفی کامل جهت‌گیری ضد طبقاتی اسلام است، حل می‌کند. بدین منظور وی ابتدا به استناد این که در آیات قبل و بعد آیهی: *و نریدان من علی الذین استضعفوا...* درباره‌ی سرنوشت "فرعون" و "هامان" (وزیر فرعون) صحبت شده، نتیجه می‌گیرد که وعده‌ی پیروزی و پیشوایی "مستضعفین" در این آیه صرفاً مربوط به مستضعفین قوم بنی‌اسرائیل و محدود به همان شرایط خاص بوده، و به هیچوجه قرآن در این مورد یک اصل کلی را که ناظر برسرمت حرکت تاریخ بوده و در هر مقطع تاریخی قابل استناد باشد، بیان نموده است! لذا آن بخش از مطالب پیشین خود را که در تشریح به اصطلاح مکانیزم نوع اول حرکت تاریخ، بیان داشته بود، تماماً پس گرفته و می‌نویسد:

"...حقیقت این است که آیه‌ی استضعاف به هیچوجه در ضد بیان اصل کلی نیست و در نتیجه نه ستر تاریخ را توضیح می‌دهد و نه درباره‌ی مکانیزم تاریخی اشاره‌ای دارد و پیروزی نهائی تاریخ را از آن مستضعفان از آن جهت که مستضعفند می‌داند. این آیه که فرض شده این آیه یک اصل کلی را بیان می‌کند از آنجا پیدا شده که این آیه را که مرتبط و پیوسته با آیه‌ی قبل و آیه‌ی بعد است، از آنها جدا کرده و "الذین را (الذین استضعفوا) مفید عموم و استغراق گرفته‌اند و آنگاه از آن اصلی استنباط کرده‌اند که با اصل مستضعفان از آیه‌ی استضعاف معارض درمی‌آید..." (صفحه ۱۷۵)

ملاحظه می‌شود که نویسنده چگونه به جای این که ریشه‌ی تناقض را در دیدگاه‌های نادرست و ذهنی خود نسبت به جامعه و تاریخ جستجو کند،

به تاویل آیات قرآن متوسل شده و به نفی اصول محکم و بنیادی آن می‌پردازد. معلوم نیست که اگر با چنین شیوه‌ای با همه‌ی آیات قرآن برخورد شود، دیگر چه آیاتی باقی می‌مانند که مبسوط اصول و نظرگاه‌های کلی و محکم باشند. گویا نویسنده توجه نداشته که قرآن به مثابه یک کتابی که ناظر بر هدایت انسان و راهنمای عمل می‌باشد، مشتمل بر موضوعات متنوعی است که در جریان عمل نازل شده، و از این نظر با آثار و متون کلاسیک متفاوت است، و لذا شیوه‌ی بیان اصول و دیدگاه‌های بنیادی قرآن، نه همانند آثار کلاسیک بلکه مطابق سبک و روش خاص

روش‌شناسی تاریخی درک خرده‌پروژه‌ای از اسلام

بررسی یک دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه‌شناسانه آن

خودش بوده و عموماً مضامین کلی را ضمن آیاتی که چه‌بسا مربوط به یک موضوع و یا داستان خاص می‌شوند، مطرح می‌نماید. به طوری که حتی در مواردی یک اصل یا مضمون کلی و محکم تنها طعمه‌ای و بخشی از یک آیه را تشکیل می‌دهد. به هر حال ما در اینجا از توضیح بیشتر در این باره صرف نظر می‌کنیم و خواننده را به کتاب "دینامیسم قرآن" (از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران) ارجاع می‌دهیم. اما سئوالی که جا دارد در رابطه با این اظهارات مطرح شود این است که اگر "جهت‌گیری به سود مستضعفین" یک اصل کلی و عام نیست و فقط معطوف به همان جامعه‌ی بنی‌اسرائیل بوده، پس چگونه است که پیرامون فکری نویسنده امروز در هر اعلامیه و پیامی که صادر می‌کنند، مستضعفین جهان را خطاب قرار داده و مداوم به آنها خط می‌دهند؟! و حتی مدعی امامت و رهبری آنها نیز شده‌اند؟! گو این که امروز دیگر مردم و مستضعفین آگاه ایران اکثراً به ماهیت ریاکارانه‌ی مستضعف‌پناهی‌های حضرات پستی‌برده‌اند، و طی این مدت به طور عینی بوجی دعاوی و شعارهای کسانی را که در حرف شبانف روز برای مستضعفین سینه‌چاک می‌دهند ولی در عمل میلیون‌ها و میلیاردها تومان اموال آنان را در "بنیاد" هایی که ظاهراً به اسم آنها

ایجاد شده به جیب می‌زنند، به خوبی لمس کرده‌اند. اما به هر حال به لحاظ تئوریک هم که شده جای این سئوال باقی است که با این آب پاکی که نویسنده روی دست مدافعان "مستضعفین" ریخته، دیگر مستضعف گرای پیروان فکری نویسنده چه معنائی می‌تواند داشته باشد؟ نکته‌ی دیگری که در اینجا بایستی مورد اشاره و تاکید قرار دهیم این است که نویسنده علیرغم همه‌ی این تاویلات و برداشتهای دکامتستی از آیات قرآن نمی‌تواند خود را از تناقضی که بدان اشاره کردیم رها سازد. زیرا به هر حال واژه‌ی "مستضعفین" دارای

یک بار و مضمون اقتصادی - اجتماعی است که با بیش‌ترین نویسنده که اساساً بر انکار مخرج مادی - طبقاتی قضایای اجتماعی استوار می‌باشند، سخت در تناقض است، مگر آن که این واژه را به کلی از مضمون واقعی‌اش تهی سازد که در آن صورت مساله شکل دیگری به خود خواهد گرفت. البته این را هم بایستی بگوئیم که نویسنده صریحاً به چنین تناقضی اعتراف نمی‌کند و حتی می‌نویسد:

"باید سئوال کرد که آیا قرآن تناقض گفته است که در یک جا روی استضعاف شدگی تکیه کرده و در جای دیگر روی ایمان؟ در یک‌جا برای ایمان اصالت قائل شده و در جای دیگر برای محرومیت؟ در چه عقیده‌ی ما تناقض در کار نیست." (صفحه ۷۴ کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی") اما صرفنظر از این که طرح خود این سئوال دقیقاً نشانه‌ی همین تناقض است، برای این که معلوم شود نویسنده واقعا در برخورد با آیات مذکور دچار تناقض شده، بایستی به معنی برداشتی که او از واژه‌ی مستضعفین ارائه می‌دهد توجه کنیم. در صفحه‌ی ۷۲ کتاب فوق‌الذکر می‌نویسد:

"ما گروهی گوئیم که با نوعی توسعه در مفهوم استضعاف مفهوم آیات قرآنی را طوری تفسیر کنند که با عقیده‌ی آنها که می‌گویند پیروزی از آن محرومین است و آنها تنها طبقه‌ی انقلابی و مبارز هستند،

همه مستضعفانند!... چه خوب بود که پیرامون فکری نویسنده این جملات او را هم با خطوط درشت تبلیغ می‌کردند، تا مستضعفین ایران و جهان می‌دانستند، تئورسین های حضرات تازه‌به‌دوران رسیده‌ای که شب و روز سنگ حمایت از آنها را به سینه می‌زنند، چه ادراک مضحکی از این واژه‌ی قرآنی دارند!

ملاحظه می‌شود که این خود نویسنده است که "با نوعی تحریف در مفهوم استضعاف، مفهوم آیات قرآنی را طوری تفسیر می‌کند که با عقیده‌ی آنها که می‌گویند پیروزی از آن محرومین نیست و آنها تنها طبقه‌ی انقلابی و مبارز نیستند، جور دربیاید" نتیجهای هم که بلافاصله از درون چنین تفسیری بیرون می‌آید، این است که چون "شخصیت فطری و روانی انسان بر شخصیت اجتماعی او تقدم دارد" (ص ۱۶۵)، پس برای تغییر جامعه بایستی راه‌موعظه را در پیش گرفت و از طریق پند و نصیحت به ستمگران "شخصیت آنها را عوض کرد و انقلاب معنوی در آنان ایجاد نمود" (ص ۱۶۶)، یعنی یک رفرمیسم ناآلود و بدون روبری باستی که البته عمیقاً با منافع طبقاتی نویسنده سازگار بوده و برآن مبتنی است:

"قرآن به حکم این که به اصالت فطرت قائل است و درون هر انسانی حتی انسانها - مسخ‌شده‌ای مانند فرعون، یک انسان بالفطره که در بند کشیده شده سراغ دارد، برای مسخ شده‌ترین انسانها امکان جنبش و درجهت حق و حقیقت، و لو امکانی ضعیف، قائل است. از این رو پیامبران خدا مأمورند که در درجه‌ی اول به پند و اندرز ستمگران بپردازند که شاید انسان فطری در بند کشیده شده در درون خود آنها را آزاد سازند، و شخصیت فطری آنها را علیه شخصیت پلید اجتماعی آنها برانگیزند و می‌دانیم که در موارد فراوانی این موفقیت دست داده شده است که نامش "توبه" است. لابد آقایان به اصطلاح "مکتبی" براساس همین تئوری راهنمای عمل! بود که چندی پیش می‌خواستند "کارت" را توبه بدهند! و از او قبول وفاداری به عهد و پیمان بگیرند! و لابد با طرح چنین نقاضاتی (توبه)، قصد داشتند مثلاً شخصیت فطری کارت را بر علیه شخصیت اجتماعی امپریالیستی‌اش برانگیزانند! و به این ترتیب در او نیز یک "انقلاب معنوی" ایجاد کنند!

بقیه در صفحه‌ی ۲۱

تقاضا از نویسندگان "شورا"

با توجه به کمبود جا از نویسندگان شورا تقاضا می‌کنیم چنان چه به مضمون مطالب لطمه‌ای وارد نیاید حتی الامکان از طولانی شدن مقالات خود، خودداری نکنند. هم چنین مجدد از نویسندگانی که درج مقالات آن‌ها به تاخیر می‌افتد پیروزش می‌طلبیم. ضمناً یادآوری می‌کنیم که نام برخی از نویسندگان بنا به دلایل اجتماعی و سیاسی و حتی امنیتی به صورت مستعار آورده می‌شود. و این مسأله (مستعار بودن نام نویسنده) در مقالات مربوطه تذکره داده خواهد شد.

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" به عهده‌ی نویسندگان است

شورا

پنجشنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ - ۸ صفحه

از: حجت الاسلام استاد جلال گنجهای

درد دلی با علماء اعلام

به نام خدا این روزها که شاهد موج تازه‌ای از کشتار جوانان مظلوم و تجاوز به حریم مردم بی‌گناه این مرز و بوم و خصوصاً صفحات شمالی و شهرهای قائمشهر و آمل هستیم؛ و مانند همیشه دست تمهید کنندگان رسمی به اصطلاح مکتبی!! در جریان این جنایات یک بار دیگر نمایان و آفتابی است. مجدداً این سوال به مغز من فشار می‌آورد که رابطی روحانیت و حوزه‌های علمیه با این جنایات چگونه است. با تعبیری واضحتر آیا مسئولان و مباشرین این جنایات عده‌ای عامی و دور از فقاقت که به هر دلیل بعضاً در کرسی‌های رسمی جای گرفته و در مواردی پست‌های کلیدی را در دست دارند می‌باشند؟ و چون کودکانه

و سطحی به جامعه و سیاست و انقلاب می‌نگرند از طرفی خود را نماینده‌ی برحق و انحصاری اسلام می‌بینند و یا قلمداد می‌کنند و از طرف دیگر رشد روز افزون مخالفین خویش و مخصوصاً مسلمانان معترض را مشاهده کرده و نتیجه می‌گیرند که نوعی لامذهبی در حال رشد است و نباید تحمل کرد. و چون قدرت برخوردار منطقی را نداشته و از آگاه شدن توده‌ها هراس دارند با چماق و انواع ابزار قتل و جرح مردم را نیز می‌زنند و می‌کشند و رسوائی به بار می‌آورند و به خیال خود و یا متظاهرانه اسلام را حمایت می‌کنند. وگرنه علمای واقعی و فضایی درست و حسابی که ادعا می‌شود رهبران واقعی حکومت آنها هستند خوب می‌دانند که مسئله‌ی عقیده با چماق

مصاحبه با آیت الله عالمی

دربارهٔ اوضاع بحرانی کشور و چاره‌جویی آن

● هتقدم مردمی که توانستند با آن ظلم‌ها و ستم‌های رژیم گذشته مبارزه کنند، الان هم می‌توانند این انقلاب را نجات دهند، خصوصاً فرزندان انقلابی مسلمان که اعتماد مردم را به خود جلب نموده‌اند و قدرت‌ایستادگی هم دارند.

س - حضرت آیت‌الله اینک که دو سال از انقلاب پرشکوه مردم، می‌گذرد چنانچه خود شاهد هستید کشور ما با مشکلات و بحران‌های شدیدی دست به گریبان است شما به عنوان یک روحانی مبارز و مطلع نظرتان در باره‌ی اوضاع کنونی کشور چیست؟
ج - بسم الله الرحمن الرحیم انقلاب اسلامی ایران یک تحول بی‌نظیر و تاریخی بود. نه تنها در ایران بلکه بگویم در عصر حاضر یک انقلاب نمونه بود. مردم فداکار ما از استبداد و استعمار و استعمار به تنگ بقیه در صفحه ۱۹

بیانیه گروهی از روزنامه نگاران بمناسبت سالگرد "کودتا" در کیهان

برابر سانسور، اختناق، بی‌خبری و روند سرکوب هر چه بیشتر آزادی‌ها دعوت می‌کنیم. رونوشت: انقلاب اسلامی میزان اطلاعات مجاهد ناصر تجاره - مسعود روحانی مهدی سبحانی - عبدالمحمد روح‌بخشان - محمد علی صفهانی (عضوقدیمی تحریریه و معاون سابق سرویس گزارش روزنامه کیهان) مجید شفتی - لادن عادل - مسعود مهاجر - ایرج شگری - فرخ بامدادان - محمد کاظم موسائی - پریچهر ثابتی - حسن رمضان زاده - اکرم الدین - مینا متفکر - فیروز گوران و جمعی دیگر از روزنامه نگاران.

انقلاب ملت رنج‌دیده‌ی ایران را تباه کرده، از آزادی‌های اجتماعی چیزی جز پوسته‌های خالی باقی نگذاشته و مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی را به ابزاری انحصاری در جهت تحمیل مردم و سرپوش نهادن بر ناتوانی‌ها و نارسائی‌ها تبدیل کرده است. ما، گروهی از روزنامه نگاران متعهد و آزادخواه، با یادآوری روز بیست و پنجم اردیبهشت و با تاکید بر همه‌ی آنچه از آن روز تاکنون بر مطبوعات کشور ما گذشته است، ادامه‌ی تعهد و پایبندی خود را به مبارزه‌ی آزادی‌طلبانه و ضد امپریالیستی ملت خویش اعلام می‌داریم و تمامی مردم آزاده‌ی وطنمان و به ویژه دست‌اندرکاران شریف مطبوعات را به عنبر گرفتن از آنچه گذشته، و استقامت در

مخالقان، بلکه حتی بسیاری از همان ستاینگران خود را اکنون به سرنوشت کیهان و کیهانی‌ها دچار کرده و بدانجا رسیده که پرتیروزترین روزنامه، روزنامه‌ی متعلق به دومین مقام کشور را نیز تهدید می‌کند و آیا همین یک واقعیت نباید درس عبرتی برای بسیاری عاقبت‌طلبانی باشد که در آن زمان، خود را از موج حادثه برکنار می‌دانستند؟ اکنون با نگرشی بر آنچه در دو سال پیش گذشت، این حقیقت تلخ و گزنده یک بار دیگر خود می‌نمایند که فریاد مظلومیت روزنامه نگاران کیهان و شخصیت‌ها و نیروهای مدافع آنان نه در جهت احقاق حقی شخصی و رفع ظلمی هرچند آشکار، بلکه دعوتی به مقابله با روندی بود که اکنون در حد انسجام خود همه‌ی دستاوردهای

مطلقاً ناشنیده ماند. و هر نوع حرکت حق طلبانه‌ی روزنامه نگاران، از جمله کشایش سنگر تازه‌ی "کیهان آزاد" برای احقاق حق و تداوم مبارزه‌ی آنان به نوبه‌ی خود سرکوب شد. همانگونه که همه‌ی رویدادهای این دو سال گذشته با وضوحی خیرکننده نشان داده است، اعتراض و مقاومت این نیروها در برابر آنچه بر کیهان گذشت نه بر اساس انگیزه‌ها و منافع شخصی، بلکه همداری در برابر آغاز روندی بود که می‌رفت تا آزادی‌هایی را که به بهای زنج‌ها و جانفشانیه‌ها و شهادت‌ها به دست آمده بود یکی پس از دیگری پایمال کند و زمینه‌های وابستگی، استبداد، زندان، شکنجه و... را فراهم سازد. روندی که نه تنها معترضان و

هم میهنان آزاده! بیست و پنجم اردیبهشت امسال، دومین سالگرد "کودتا"ی کیهان است که در جریان آن گروهی از روزنامه نگارانی که حاضر نبودند قلم خود را به قدرت بفروشدند، اخراج شدند و بدینگونه تصرف این موسسه‌ی عظیم مطبوعاتی به دست گروهی از قدرت پرستان و انحصارطلبان تثبیت شد. بیست و پنجم اردیبهشت ۵۸ نقطه‌ی اوج موج سازمان یافتگی از تزویر و عوام - فریبی و حق گشی بود که با تعجیب و ستایش فرست‌طلبان و نوکیسگان قدرت پرست، و سکوت و رضای خوشبایوران کوتاه‌بین روبرو شد. تا آنجا که فریادهای اعتراض و مقاومت روزنامه نگاران آگاه و دیگر نیروهای آزادیخواه و دلسوز

* * *

از انجمن حقوق دانان مسلمان

"پلیس قضائی"

ضابطین دادگستری یا بازوی مسلح دیگری در خدمت حزب جمهوری؟!

ابتدا در شهربانی و یا ژاندارمری تشکیل می‌گردد. اما تشکیل پلیس قضائی با وجود ژاندارمری و شهربانی ایجاد یک سازمان انتظامی و مسلح جدیدی است که اساسا علت دیگری غیر از کشف جرم و یا ایجاد سهولت در کار قضات دادگستری دارد که آن علت را باید در خط حزب در

پلیس قضائی به‌ظاهر الگو برداری شده از نهادهای به همین نام در کشورهای غربی است. فی‌المثل در کشور فرانسه "پلیس قضائی" در خدمت دادگستری و برای انجام اقدامات ابتدائی در زمینه کشف جرم و... به عنوان بازوی اجرائی دادگاهها و دادسراهاست... اما تشکیل پلیس قضائی با وجود ژاندارمری و شهربانی، ایجاد یک سازمان انتظامی و مسلح جدیدی است که اساسا علت دیگری غیر از کشف جرم و یا ایجاد سهولت در کار قضات دادگستری دارد که آن علت را باید در خط حزب در تسلط بر دادگستری جستجو کرد.

تسلط بر دادگستری جستجو کرد. در حقیقت پلیس قضائی متشکل از افرادی دستچین شده به وسیلهی حزب می‌باشد

اولیای است که توسط همین "ضابطین دادگستری" باید انجام شود. بنابراین است که اکثر پرونده‌هایی هم که در دادگستری رسیدگی می‌شود

یعنی در هر حال کار دادگاهها دادستان‌ها، و کل کاری که برای رسیدگی به شکایات و یا جرم‌هایی که اتفاق می‌افتد وابسته به اقدامات ابتدائی و

بعد از انتصاب دبیر کل حزب حاکم به‌عنوان رئیس دیوان عالی کشور در ظرف مدت کوتاهی طرح‌ها و برنامه‌هایی در جهت دست‌اندازی و حاکمیت بر دادگستری تدوین شد. انحصارطلبی، این ویژگی حزب حاکم که در اشغال تمامی مواضع قدرت خود را نشان داده است در این طرح‌ها و برنامه‌ها نیز کاملا مشهود بود. اگرچه همی این برنامه‌ها در پوشش اصلاح دادگستری طرح می‌شد ولی به واقع هدفش تأمین منافع و حاکمیت انحصارطلبان و قزاق دادن دادگستری در تیول حزب حاکم بود.

برای تأمین منظور فوق، سردمداران حزبی دادگستری به طور کلی راه‌های گوناگونی را آزمایش کرده و می‌کنند. از جمله:

تضعیف دادگستری با ایجاد دادگاهها و مراجع کوچک و بزرگ غیر قانونی (مراجع اختصاصی بی‌صلاحیت) - تصفیهی قضات دادگستری تا حد امکان و استخدام دانشجویان عضو انجمن اسلامی به عنوان قاضی (البته بعد از کسب صلاحیت)؛ و به دنبال این‌ها "شاه‌کار" دیگرشان ایجاد پلیس قضائی است که سردمداران با عجله‌ی خاصی لایحه‌ی مربوط به آن را تهیه و در تاریخ ۵/۴/۵۹ به تصویب رساندند و جالب این‌که شورای عالی قضائی بلافاصله ۱۱۰۰ میلیون ریال بودجه برای تشکیل این سازمان اختصاصی مسلح!! تعیین کرد. پلیس قضائی به‌ظاهر الگو برداری شده از نهادهای به همین نام در کشورهای غربی است فی‌المثل در کشور فرانسه "پلیس قضائی" در خدمت دادگستری و برای انجام اقدامات ابتدائی برای کشف جرم، شناسائی و تعقیب مجرم، تشکیل پرونده، جمع‌آوری دلایل و... بالاخره بازوی اجرائی دادگاهها و دادسراهاست و کاری را انجام می‌دهد که در سیستم قضائی و دادگستری فعلی ما توسط شهربانی و ژاندارمری انجام میشود که در اصطلاح حقوقی "ضابطین دادگستری" نامیده می‌شوند.

اطلاعیه انجمن حقوق دانان مسلمان در رابطه با اعلام بحث آزاد

از طرف شورای عالی قضائی در مورد لایحه قصاص

انجمن حقوق دانان مسلمان، که در بهمن ماه ۵۹، بعد از انتشار لایحه‌ی قصاص، محور نظرات خود و دلایل اصلی مردود بودن لایحه را اعلام کرده بود، با توجه به اهمیت این لایحه، چه به لحاظ ایجاد اجتماعی و مخاطراتی که اجرای آن به دنبال خواهد داشت و چه به لحاظ ایدئولوژیک که اصولا از بینش ارتجاعی نسبت به اسلام مایه می‌گیرد، لزوم یک بحث آزاد واقعی با شرکت کلیهی اقشار مترقی و انقلابی را طبق شرایط زیر اعلام می‌دارد:

- ۱- معرفی و مجازات دست اندرکاران جنایاتی که به صورت اعدام، سنگسار کردن، قطع دست و... تحت عناوین حدود و تعزیرات بدون مجوز قانونی انجام گردیده است.
 - ۲- منوقف شدن رسیدگی مجلس به لایحه‌ی قصاص و تعلیق طرح اجرای آزمایشی آن
 - ۳- تشکیل سمیناری از همه‌ی گروه‌ها و عناصر انقلابی و مترقی برای اعلام نظریه‌ی پیرامون لایحه‌ی قصاص، با تضمین جانی، حیثیتی، شغلی و... افراد شرکت‌کننده.
 - ۴- پخش مستقیم و بدون سانسور جلسات سمینار از رادیو تلویزیون برای آگاهی و قضاوت اقشار مردم.
- انجمن حقوق دانان مسلمان
۶۰/۲/۱۲

طرح باشد، لزوما می‌بایست قبل از تدوین لایحه‌ی قصاص یا حداقل قبل از بردن آن به مجلس این به اصطلاح "بحث آزاد" صورت گیرد تا اگر خدای ناخواسته اشکالی در آن بود؛ حسن نیت فرضی تدوین کنندگان به اثبات می‌رسید و لایحه به دست فراموشی و یا به تاریخ سپرده میشد؛ مضاف این آزاد سه چهارم از افراد شرکت کننده را افرادی از شورای عالی قضائی، شورای نگهبان و نمایندگان به خصوصی از مجلس تشکیل می‌دهند که همه نماینده‌ی یک جریان فکری "خاص" می‌باشند و این خود نشان دهنده‌ی چونگی این بحث آزاد است!

بنابراین هدف از به اصطلاح "بحث آزاد" از یک طرف کسب وجهه برای مقامات عالی قضائی و در واقع سیستم حزبی حاکم بر قوهی قضائیه است و از طرف دیگر موجه جلوه دادن کلیت لایحه‌ی قصاص و همسوار کردن راه اجرای آن واز بین بردن حساسیت منفی عمومی می‌باشد که نسبت به آن ایجاد شده است طبیعی است نتیجه‌ی این گونه بحث‌های اسکولاستیکی جز سرکوبی مخالفین و منتهم کردن آن‌ها به ارتداد و الحاد و حداقل "التقاطی فکر کردن" و صدور حکم تکفیر نخواهد بود.

اعضا به طور فرمایشی به دو برابر افزایش پیدا می‌کند. تصویب نهائی لایحه‌ی قصاص اولین گام در جهت قانونی کردن جنایاتی است که تا به حال تحت عناوین اجرائی حکم شرعی انجام شده است. مجازات‌هایی از قبیل سنگسار کردن، قطع دست و از این قبیل که تا به حال بارها در گوشه و کنار کشور اجرا شده هیچ گونه توجیه قانونی نداشته و عدد هیچ متن قانونی مدون نگشته است و بنابراین بر اساس ضوابط قانون اساسی که اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها - اصول ۳۶ و ۴۹ - را بر رسمیت شناخته، کلیه‌ی آمرین و عاملین آن‌ها باید مجازات گردند هم‌زمان با طرح این لایحه در مجلس و اطمینان دست اندرکاران حزب جمهوری از صورت قانونی یافتن آن، شورای عالی قضائی طی اطلاعیه‌ی برگزاری "بحث آزاد"؛ پیرامون لایحه‌ی قصاص را اعلام نموده است.

اگر هدف بحث آزاد آگاهی از نظرات مطلعین و صاحب نظران باشد، که تقریباً کلیه‌ی گروه‌ها و اقشار آگاه حقوق دانان و قضات نظرات تفصیلی و مبتئائی خود را در مورد مردود بودن این لایحه اعلام کرده‌اند. و اگر این بحث برای نیل‌افکار جهت تصحیح و ارتقاء یک پیش و

بنام خدا
بنام خلق قهرمان ایران
بعد از این که لایحه‌ی قصاص از سوی شورای عالی قضائی تهیه و منتشر شد با موجی از مخالفت نیروها و عناصر مترقی و آگاه به خصوص در میان حقوق دانان و قضات... کشور روبرو گردید. تدوین کنندگان این لایحه و دست اندرکاران حزبی، بسا پافشاری بر روی مواد آن، نظر قریب به اتفاق حقوق دانان و قضات را ندیده گرفتند و مانند همیشه سعی کردند تا با انحصارطلبی برداشته‌های مغلوط و شرکاء میز خود را از اسلام و مقررات پویای آن به نام اسلام به تصویب اکثریت حزبی مجلس برسانند و صورت قانونی به لایحه‌ی بدهند که از نظر محتوا غیر اسلامی و ضد انسانی است.

مقاد این لایحه، هم‌زمان با طرح در مجلس و قبل از تصویب نهائی، قرار است به مدت ۶ ماه به مرحله‌ی اجرا درآید. در اجرای موقت و آزمایشی؛ این لایحه خون‌های بسیاری ریخته خواهد شد و دست و پا و اعضا و جوارح زیادی به ناوان آزمایش یک پیش ضد اسلامی قطع خواهد گردید. و به این طریق در ۶ ماه دوره‌ی آزمایش؛ میزان جرائم و قتل و نقص

نقل از کتاب محراب ۳

استاد رضا اصفهانی در مورد شکنجه سخن میگوید

س - مدتی است که مسئله شکنجه به خاطر نمونه‌های متعددی که دیده یا شنیده شده است، در جامعه به طور جدی مطرح گردیده، نظر شما در این مورد چیست؟

ج - اول ما باید شکنجه را معنا کنیم ما بتوانیم درباره‌ی وجود یا عدم وجودش سخن بگوئیم. بعضی‌ها مسئله‌ی شکنجه را در جایی مطرح می‌کنند که شخصی را با آلات و وسائل خاصی مانند دستبند قیانی یا آبلو و امثال اینها آزار می‌دهند تا اعتراف کند و به همین دلیل وقتی که می‌بینید در جامعه، آبلو و دستبند قیانی وجود ندارد، می‌گویند که شکنجه نیست، در صورتیکه شکنجه معنایش این نیست و اگر معنای لغوی را هم نگاه کنید، می‌بینید به معنای آزار و اذیت کردن است. این مسئله مهمی است که ما در باره‌اش این همه بحث می‌کنیم:

اما فقط و فقط این را اختصاص می‌دهند به یک سلسله ضرب و جرح‌ها و آزارهای بدنی، و دیگر به فکر آزار روحی و شکنجه روحی نیستند. در حالی‌که شکنجه روحی بسیار اوقات از شکنجه‌ی جسمی شدیدتر است. وقتی که کسی را می‌گیرند و بدون تکلیف نگهش می‌دارند - و طرف هم مرتب فکرمی‌کند که چه

اگر معلوم شود که فلان آدم که در راس بالا ترین قدرت مملکت هم هست، این دستور را داده است، این شخص هم باید محاکمه شود.

بلائی سرش خواهند آورد - این، نوعی شکنجه است. حتی وقتی که نمی‌گذارند خانواده‌ی زندانی با زندانی ملاقات کند، این، خودش نوعی شکنجه است. در این نوع شکنجه دو طرف شکنجه می‌شوند: هم خود زندانی و هم خانواده‌اش. می‌بینیم که شخصی را ۱ ماه، ۲ ماه برده‌اند و خانواده‌اش

مدارک و اسناد زیاد نیستند گفتنی می‌روند کسی را بگیرند از همان اول شروع می‌کنند به زدن و این عین همان کاری است که ساواگ می‌کرد. افراد را می‌گرفت و می‌برد و همان اول چند تا گردن کلفت می‌آمدند و می‌آفتابند به جان شخص دستگیر شده، عین همین کار را الان انجام

مدارک و اسناد زیادی هست که، وقتی می‌روند کسی را بگیرند از همان اول شروع می‌کنند به زدن و این عین همان کاری است که ساواک می‌کرد: افراد را می‌گرفت و می‌برد و همان اول چند تا گردن کلفت می‌آمدند و می‌آفتابند به جان شخص دستگیر شده، عین همین کار را الان انجام

شکنجه به هر شکلی باشد از کشید زدن به صورت تا شکنجه‌های روحی و عذاب‌هایی که تنها به خود متهم نمی‌رسد، بلکه به خانواده‌اش هم می‌رسد، ممنوع است و کسانی که دستور شکنجه را دادند، آن‌ها هم باید محاکمه شوند.

می‌دهند و گاه حتی قبل از اینکه فرد را به خانه، "این" یا جای دیگر ببر جلوی مردم یا در خانه جلوی زن و بچه‌اش کتک می‌زنند. این می‌شود شکنجه. آزار قدغن و ممنوع است، و این از یکسبلی که شما به صورت طرف می‌زنید شروع می‌شود تا شدیدترین وضعی باز عده‌ای می‌آیند شکنجه را معنا می‌کنند و حتی وسائل و ابزار را هم الزاما برای معنای شکنجه ضروری نمی‌دانند،

بلائی سرش خواهند آورد - این، نوعی شکنجه است. حتی وقتی که نمی‌گذارند خانواده‌ی زندانی با زندانی ملاقات کند، این، خودش نوعی شکنجه است. در این نوع شکنجه دو طرف شکنجه می‌شوند: هم خود زندانی و هم خانواده‌اش. می‌بینیم که شخصی را ۱ ماه، ۲ ماه برده‌اند و خانواده‌اش

مدارک و اسناد زیاد نیستند گفتنی می‌روند کسی را بگیرند از همان اول شروع می‌کنند به زدن و این عین همان کاری است که ساواک می‌کرد. افراد را می‌گرفت و می‌برد و همان اول چند تا گردن کلفت می‌آمدند و می‌آفتابند به جان شخص دستگیر شده، عین همین کار را الان انجام

از: استاد علی تهرانی

نقل از کتاب محراب ۳

گوشه‌ای از وقایع پشت پرده جنگ کردستان

مسئله‌ی کردستان؛ همین دفعه‌ی اخیر که هنوز جنگ ایران و عراق شروع نشده بود، می‌گفتند عراق در مرزهاست و می‌زند، و لاسکر از طرف سنندج حرکت کرد که از سنندج برود، به اسم اینکه می‌خواهیم برویم مرز عراق و اینها را هم دیدید که نگذاشتند و چه سد... و اولنیمانوم داده شد. بنی‌صدر در آن سخنرانی‌ش گفت که من

با استخاره این همه در کردستان کشتار کردند، که بعد، این کشتار کثافتی پیش آمد، که از سنندج و از جاهای دیگر به من می‌گفتند که ما برآ و اریه و داریم چه می‌شویم

که ما زبر آوریم و داریم چه می‌شویم. من چند بار به بنی‌صدر تلفن کردم. یک بار تلفن کردم و گفتم که (البته در آن دفترش با من صحبت می‌کرد) تو چکاره بودی که این حرف را زدی؟ مگر به اینکه آیت‌الله خمینی روز اول که به بیست‌هزار رفتند، آنجا در صحبت‌شان گفتند "این قانون اساسی را فرض می‌کنیم آیا" و اجداد ما رای دادند، آخر اینها چه حق دارند برای ما سرنوشت تعیین کنند. "؟ گفتم: شما، بنی‌صدر، چه حق دارید که رجوع کنید به مردم بهران، که مردم بهران سرنوشت بسازند برای مردم کردستان؟ تو باید بروی کردستان رای بگیری یا در بهران برای کردستان رای بگیری؟

بعد همان دفعه‌ی اخیری که به بهران رفتم، حاج احمد آقا تلفن کرد که ما دلجان یک شده، بسا اینجا، کفم حالا وقت این حرف‌ها نیست. اگر نمی‌گوئید آقای خمینی مرخص می‌شود، من بیایم و حرف بزنم؛ و الا من برای رفع دلنگینی نمی‌آیم. گفت، بسا اول دو ساعت با من صحبت بکن، و اگر هم نمی‌خواهی بیش ما بیائی من می‌آیم پیش تو. من گفتم: نه، اگر حاضرید من حرف‌هایم را با ایسان بزنم، من می‌آیم. بعد گفتند ما سببی می‌فرستم. بعد ما سبب آوردند و مرا به خانه‌ی آقا بردند. چون آن خانه یک مقدار سلووع

از: محمد علی اصفهانی

(عضوقدمی بحریه و معاون سابق سرورس گزار شروزنامه کیهان)

در آستانه دومین سالگرد کودتا در کیهان

اقلم یهدلهم کم اهلکنا
قلیلم من القرون یمشون فی
ساکنهم ... ؟
قرآن - سوره ۲۵ ، آیه ۱۲۸

صبح روز سه شنبه ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۸ - دو سال پیش - در اجرای توطئه حزب ارتجاعی حاکم و با همیاری وابستگان بد سابقه ترین جریان عضو جبهه متحد ارتجاع ، "انجمن اسلامی" روزنامه کیهان تحت عنوان پاکسازی مکتبی ، مانع ورود گروهی از اعضای تحریریه به محل کارشان شد . و از آن پس تاکنون ، هر چند صباحی جمعی از روزنامه نگاران به اصطلاح مکتبی " به نوبت با کیسه های دوخته به این انزجار عمومی کارکنان و به قیمت استعمار مضاعف آنان ، صفحات روزنامه را به ننگ سالوس و تزویر خود بیالایند .

سیر تغییر و تحولات در این دو سال برنظام و حضور زنده و بیدار نیروهای انقلابی و پیشاپیش آنان سازمان مجاهدین خلق ایران در صحنه آنچنان رشد عنصر آگاهی را در جامعه ما در پی داشته است که اکنون دیگر ضرورتی به افشای ماهیت توطئه ی خائنه ی کودتا در کیهان نیست . کودتایی که به طور آزمایشی و به منظور سنجش آمادگی جامعه در مقابل برداشتن سد مطبوعات "مزاخم" از سر راه اختناق ، خفقان و ترور همه جانبی انجام گرفت که در راه بود . سردمداران مفسده جوی منافق و "الهام دهندگان " صدر نشین این توطئه و عاملان حقیر دست چندم آن ، اینک خود نیز محتضراته رسوائی فلاکت بار و انزوائی سامری گونمی خویش را نظاره می کنند و بی ثمر دست و پا می زنند . اما آن روز ، پیروزی کودتا در کیهان و سکوت و مماشات تماشاگران بی تفاوت در برابر آن ، آنچنان به مذاق اینان مزه کرده بود که در فاصله ی کوتاهی پس از آن ، روزنامه ی اطلاعات هم به سرنوشتی مشابه دچار آمد . روزنامه های بسیاری تعطیل شد و هم زمان با این ، هجوم چماق - کتان و قداره بندان به دفاتر و مراکز نیروهای انقلابی ، کشتار مردم بی پناه کردستان و بکیر و

بینه ها آغاز شد . قلم به مزدان غاصب ، آب طهارت برداست - های ناپاک عالمین این حنایات ریختند و جنایات بعدی را زمینه سازی کردند .

بدین ترتیب در متن واقعیت تحولات سیاسی بعدی با وضوح تمام به اثبات رسید که شکستن قلمها مقدمه ی شکستن سرها و دستها و مقدمه ی سرکوب آزادی هائی است که به بهای خون دهها هزار شهید انقلاب حاصل گردیده است .

چرا که به دنبال تسخیر کودتاگرانی مطبوعات ، قلم زنان وابستگانی که بر سر بزرگترین امکانات مطبوعاتی کشور گمارده شده بودند وسایل و امکاناتی را که فی الواقع متعلق به خلق بود تماما بر علیه نیروهای مردمی و دستاوردهای انقلاب به کار گرفتند و به توجیه اختناق و تجاوزات آشکاری پرداختند

سرمقاله ی آن از روی چه منظور و مقصدی نوشته شده یا ستون احزاب و جمعیت های سیاسی آن به چه چیز اختصاص یافته یا درست ترین تیرهای آن به چه مسائل اختصاص یافته یا اینکه مهم ترین رویدادها و وقایع مربوط به سرنوشت این خلق و این انقلاب را چگونه منعکس ساخته است ؟

باری امروز سرکوب آزادی ها ، درادامی رشد خود نتوانا آنجا رسیده است که نه فقط روزنامه ی وابسته به رئیس جمهوری ملطک که حتی مجامع سخنرانی خود او نیز از دست و زبان و چوب و چماق و - ز عناصر فرورمایی قدرت طلب در امان نمانده اند . و این در حالی است که جریده ی مشکوکی که فی الواقع باید آن را مضحک ترین روزنامه ی دنیا نامید در تیرازی حدود پنج - شش هزار با غصب

کارگران ، روزنامه نگاران و دیگر کارکنان آزاده و با شرف مطبوعات ، در مسیر مقاومتی اصولی و در پی شعار عمومی خلق : " خلق یدا از حزب ارتجاعی حاکم " رسالتی تاریخی و سنگین بر عهده و آزمایشی بزرگ فرارو دارند .

که بزرگترین و مقدس ترین آرمان شهیدان ، یعنی آزادی را هدف قرار داده بودند . در این میان به ویژه در چند ماهی اخیر گردانندگان کدونی کیهان از جهانی گوی سبقت را از دیگران ربودند . آنان با تدارک رسواترین توطئه های تبلیغاتی و با جعل خبر و یا سفیف ترین سانسورها از توجیه سرکوب گری ها پاره فراتر گذاشته و به میاشران اختناق بدل گردیدند . آیا اتخاذ این روشها صرف نظر از خیانت به آرمان شهیدان و آرمان های انقلاب بزرگترین خیانت در حق کارکنان و کارگران شریف کیهان نبود ؟

کارگران و کارکنان شریفی که در جریان اعتصابات شکوهمندان در برابر حکومت نظامی از همه چیز خود گذشتند و آزادی و شرافت مطبوعاتی را برای روزنامه شان تحصیل نمودند . کافی است امروز کسی نسخه ای از " کیهان در اسارت " احضار طلبان " را پیش روی خود بگذارد و ببیند که فی المنل

امکانات چاپخانه ی بزرگ یادگاران بی هیچ دردسر و دغدغهی خاطری منتشر می شود و دو روزنامه ی بزرگ مصادره شده ی عصر هم به پل عبور جریان احصار طلب حاکم و اجزای بی اراده در دست آن در جنگ قدرت شده اند . (جمعی از کارکنان کیهان در دوم بهمن ماه سال گذشته طی بیانیه ای برده از گوشه های از این ماجرا در روزنامه ی خود برداشند) .

هر روز شهادی بی شماری در گوشه و کنار این سرزمین ، از جنگل های سرخ شمال گرفته تا دریای خومین جنوب ، برای پاسداری از شرافت و کرامت آدمی بر خاک می افتند و جیره خواران ارتجاع ، قلم در خون عزیز آنان چهره ی رسوائی رجاله های را که کوس رسوائی سوا بر سر هر کوی و بازاری زده شده است مساطه گری می کنند ، پاک ترین ، آگاه ترین ، ساینه ترین و متعالی ترین فرزندان خلق را به یاد شهیت و افترا و فحاشی می گیرند ، و یا بعضی همچون آن جوانک سادان ،

در پناه چماق و قداره و - ز یک طرفه به نقد " تحلیل علمی و مکتبی " و راهنمائی " هواداران صادق آزاد اندیش " می پردازند . غافل از آن که :

" همکاری حروف سربی اندیشه ی حقیر را نجات نخواهد داد " !

این نورچشمی های یک شبه " روزنامه نگار " شده غالباً حتی ساده ترین و ابتدائی ترین جمله - های فارسی را هم نه از نظر املا و نه از نظر انشاء نمی توانند بی غلط بنویسند . آنها در جوی از چماق کشی و قداره بندی و یا استقرار سیستم جاسوسی و خبرجینی ، تنها با به کارگیری تخصص " غیر مکتبی " هائی که فعلاً به آنان اجازه ی حضور در خانه ی خودشان داده شده است می توانند چیزهائی را سر هم بندی کنند و به نام روزنامه به چاپ برسانند .

پلیس قضائی ...

دادگستری هم که نظرشان عموماً مستند به مدارک و دلایل جمع آوری شده است در مقابل پرونده های از پیش ساخته شده قرار گرفته و مجبور به اظهار نظر و دادن رای بر طبق پرونده سازی ها می شوند . ضمن این که با این کار از شر عملکرد قانونی قضائی که در مسیر آنان قرار ندارند و هم چنین قادر به تصفیة آنها شده اند خلاص می شوند . ایجاد پلیس قضائی به عنوان یک نهاد مسلح غیر از آن کدر جهت قبضه دادگستری توسط سردمداران حزب می باشد بیان گر واقعیت دیگری است به این معنی که پس از سقوط رژیم دیکتاتوری در حالی که کلیه ی نهادها و سازمان های انتظامی و مسلح بجای خود باقی مانده و نهادهای دیگری مثل سپاه و کلبه هم در کنار آن ها بوجود آمدند مع الوصف همه روزه شاهد ایجاد ارگان های رسمی و غیر رسمی مسلح دیگری به عنوان بازوان اجرائی دادگاهها و مراجع غیر قانونی و اختصاصی جدید التاسیس و یا ارگان های دیگر کشوری هستیم : از جمله گروه ضربت دادستانی ، گروه ویژه مبارزه با مواد مخدر ، نیروی ویژه نخست وزیر ... ! پلیس قضائی ...

این نهادهای مسلح گوناگون که هر یک به صورتی خودمختار هستند هدف مسرکی را که نقطه ی وحدت همه ی آنها است دنبال می کنند . آن هدف دنبال کردن خط اصلی ارتجاع مبنی بر سرکوبی نیروهای مرفقی و اطلاق و آزادی خواه و ایجاد

روزنامه هائی که سقوط روزافزون تیراز آن ها یا سخ قاطع خلق و نشانه ی " پایان عصر عوام فریبی است .

و این چنین است که کارگران ، روزنامه نگاران و دیگر کارکنان آزاده و با شرافت مطبوعات ، در پی مسیر مقاومتی اصلی و در پی شعار عمومی خلق : " خلق یدا از حزب ارتجاعی حاکم " ، رسالتی تاریخی و سنگین بر عهده و آزمایشی بزرگ فرارو دارند . همانان که بوزه ی کثیف سانسور - جیان حکومت نظامی آریامهری را به خاک مالیدند و برادامی مبارزه ی خود و پاسداری از امانت قلم در پیشگاه خدا و خلق ، میناق بستند .

ان الله یا مرکم ان تودوا الامانات الی اهلها ...

۶۰/۲/۱۸

بقیه از صفحه ۱۴

خفقان است کافی است برای پی بردن به حقیقت فوق به عنوان نمونه به حضور بیروزی ویژه ی نخست وزیر در حمله به مراسم ۱۴ اسفند دانشگاه و نیز کشتن مجاهد شهید صنم قریشی در حین فروش نشریه ی مجاهد به دست گروه ضربت مبارزه با مواد مخدر اشاره شود .

نتیجه این که اصولاً یک سیستم حکومتی اگر توان حل مسائل جامعه و پیشبرد آن را در جهتی رو به جلو و تکامل داشته باشد نه تنها نیازی به اعمال قدرت و تکیه به اسلحه و افراد مسلح ندارد ، بلکه با اتکا به توده های مردم و خواست های واقعی آنها ، مشکلات و مصادف اجتماعی را به حداقل می رساند . ارتجاع حاکم به دلیل عقب ماندگی تاریخی اش قادر به درک مشکلات جامعه و حل آنها نیست نتیجتاً علت تمام گرفتاری ها و مشکلات را - که یقیناً از عملکرد خود او است ناشی از ضعف حاکمیت و قدرت می بیند و به دنبال آن برای فرار از دشواری ها و حفظ خود ، دست به ایجاد خفقان و سرکوب مردم و نیروهای مردمی می زند و در این مسیر است که هر روز بیش از روز قبل کمبود (!) ابزار سرکوب و نیروهای مسلح را حس می کند . با ایجاد هر مسالهی اجتماعی دادگاهی تشکیل می دهد و دسته ای مسلح را به خدمت آن در می آورد و به این طریق شاهد آوج گیری تلاش ارتجاع در تثبیت قدرت مطلقه می باشیم که پلیس قضائی نیز یکی از باروهای اعمال این دیکتاتوری به اصطلاح شرعی خواهد بود .

والسلام

آقای محمدعلی رجائی بودجه‌ی سال ۱۳۶۰ را به مجلس شورا داده است. به ادعای او این بودجه ۳۳۰ میلیارد تومانی کسری ندارد و بودجه‌ای متعادل است. معنی چنین ادعائی این است که دولت در سال ۱۳۶۰، ۳۳۰ میلیارد تومان درآمد و همین مقدار هم خرج خواهد داشت. جسته و گریخته، این خبر در افکار عمومی مطرح شده است که دولت مکتبی! رجائی برای تأمین این رقم‌های نجومی، قصد دارد به سیاست فروش و صادرات هرچه بیشتر نفت متوسل شود.

توسل به چنین شیوه‌ای برای تأمین هزینه‌های یکساله‌ی کشور، در تاریخ ایران بی‌سابقه نیست. "همه دولت‌های رژیم وابسته پهلوی به همین راه می‌رفتند. آنچه که بی‌سابقه است حجم باورنکردنی بودجه دولت مکتبی! است که قابل مقایسه با هیچ یک از بودجه‌های رژیم منحوس سابق نیست. آخرین و بزرگترین بودجه رژیم وابسته سلطنتی ۲۷۰ میلیارد تومان بود و اینک اولین بودجه دولت به اصطلاح مکتبی جمهوری اسلامی ۳۳۰ میلیارد تومان است. حلافکر "آخرین" بودجه‌ی مکتبی! ها را اگر بکنید قضیه کمی روشن‌تر می‌شود. دولت آقای رجائی

دولت و بودجه

از: منصور سعد (مستعار)

اگر نخست‌وزیر به اصطلاح مکتبی نمی‌داند، نوآموزان علم اقتصاد و بودجه‌ی دانند که اتکاء به نظام بانکی و چاپ اسکناس و یا فروش نفت و دریافت "دلارهای نفتی" منابع تأمین هزینه‌های بودجه نیستند، و یا اگر به زور جهل و بی‌خردی گمان شود که هستند عواقب و مصیبت‌هایی برای این مملکت خواهد داشت، که خطرناک‌ترینش وابستگی هرچه محکم‌تر اقتصاد ما به نظام امپریالیستی جهانی است. بی‌دلیل نیست که پس از گذشت دو سال از انقلاب اسلامی، اولین و مهم‌ترین خبر اقتصادی ایران که در جهان غوغا به پا می‌کند، خبر انعقاد قرارداد دومیلیارد دلاری با کارخانه تالیوت انگلیسی است، بد نیست بدانید که کمپانی تالیوت شریک و "برادر" کمپانی کرایسلر آمریکائی است، بودجه دولت "برادران" مکتبی!، چه از جهت نفتی که می‌فروشد و چه از نظر، نحوه‌ی خرجی که برای "دلارهای نفتی" در پیش دارد، واقعا برآورده‌ی آنهاست ولی با خواسته‌های انقلابی خلق قهرمان ایران، با آرزوهای استقلال طلبانه‌ی این ملت شریف فرسنگ‌ها فاصله دارد.

۶۰ برابر ۳۲ میلیارد دلار (۲۴۱ میلیارد تومان) منظور کرده است. این رقم از بزرگترین فروش سالانه‌ی رژیم وابسته‌ی پهلوی ۱۰ میلیارد تومان بیشتر است.

اگر متوسط قیمت بشکسی نفت در بازار خلیج را در نظر بگیریم با یک تقسیم و ضرب ساده معلوم می‌شود که به‌زودی کمپانی‌های امپریالیستی زوزی - ۲/۷۰۰۰۰۰۰ بشکه از ذخائر زیر زمینی ما را به بیخما خواهند برد.

نگ آورتر از این برده پوشی و اختفای حقایق از خلق قهرمان ایران دروغی است که نخست‌وزیر مکتبی! در باره‌ی تعادل بودجه به مردم می‌گوید آقای رجائی با رقم‌سازی در روی صفحه‌ی کاغذ شاید بتواند درآمد و هزینه‌ی دولت را متعادل نشان بدهد ولی حقیقت این است که حداقل برابر با میلیارد‌ها تومان اسکناسی که بانک مرکزی هر ساله چاپ کرده و به بازار می‌آورد (فقط در سال گذشته ۱۵۰ میلیارد تومان) این بودجه کسری دارد.

پیش را تلویحا چنین توجیه کرد که اگر او در این باب چیزی بگوید "دشمنان" از آن سوء استفاده می‌کنند. حقیقت این است که مقدار نفتی که دولت آقای رجائی قصد دارد ارسال بفروشد، فقط بر مردم میهن، ما معلوم نیست والا "دشمنان" از آن به خوبی با خبرند. یک بار به این دلیل که خریداران همین "دشمنان" یعنی کمپانی‌های بزرگ نفتی آمریکا و انگلیس و ژاپن و امثال آنها و بیکار هم به این دلیل

قدم در راهی گذاشته است که ادامه‌ی راه هویداها، آموزگارها شریف‌امامی‌هاست. راهی که آغازش وابستگی است و انجامش هم وابستگی، منتهی در ابجادی وسیعتر و دهشت‌ناکتر. بی‌جهت نیست که آقای محمدعلی رجائی و برادرشان آقای بهزاد نبوی، ناشیانه تلاش می‌کنند برخی از حقایق برای خلق قهرمان ایران معلوم و مشخص نشود و بر آنها پرده‌ی ضخیم کتمان و دروغ کشیده شود.

دولت آقای رجائی قدم در راهی گذاشته است که ادامه‌ی راه هویداها، آموزگارها، شریف‌امامی‌هاست. راهی که آغازش وابستگی است و انجامش هم وابستگی، منتهی در ابجادی وسیع تر و دهشت‌ناک‌تر

که هر آدم متوسط الشعوری با نگاه به رقمی که برادران "رجائی-نبوی" در بودجه گذاشته‌اند و با توجه به قیمتی که نفت صادراتی در بازار دارد می‌تواند مقدار صادرات و فروش نفت را به دست بیاورد. دولت آقای رجائی رقم درآمد نفت را در بودجه‌ی سال

چندی پیش آقای بهزاد نبوی در برابر این سؤال خبرنگاران که از او پرسیدند مقدار صادرات نفت در بودجه سال جاری چقدر است، از پاسخ گفتن طفره رفت. عاقد قرارداد ننگین "کریستوفر-نبوی"، علت استنکاف از پاسخ گفتن به این

گوشه‌ای از ... بقیه از صفحه ۱۵

وقایع پشت پرده جنگ کردستان

بی‌طرف و بین‌المللی می‌خواهیم که در کردستان بیایند، و ما رای می‌گیریم و به هر کدام از این دو رای دادند، ما همان را آنجا پیاده می‌کنیم و غائله را ختم می‌کنیم. ایشان چندین اشکال کرد: یک اشکالشان این بود که آن کردها ممکن است قبول کنند، اما آن گروه‌ها قبول نمی‌کنند. گفتیم: اولاً اینجور نیست، آنها می‌خواهند. ثانیاً چه بهتر، برای ما خوب است، چرا؟ برای اینکه ملت کرد ما در این گروه‌هاست، اگر بچه‌ی شیر را از پستان مادر بگیرد، از بین رفته. گفت که اینها آن چیزی را که می‌خواهند، منجر به تجزیه می‌شود. گفتیم اولاً تجزیه در هیچ‌جای ایران امکان ندارد، حتی تهران، شما تنها، شما خوزستان را از ایران بگیرید، ایران تمام است! تجزیه و استقلال در جایی است که او بتواند خودش را بگرداند. کردستان یک ماه هم نمی‌تواند خودش را بگرداند و

ما آمدیم خانه‌ی آقای خوئی‌ها. خودش هم نبود، رفته بود بیرون. رفتیم توی یک اتاق و حدود دو ساعت ما با ایشان صحبت کردیم. گفتیم، "نکنید، چرا مردم را اینجور به کشتن می‌دهید؟ خوب آخر این استخاره و رفتن و مردم را کشتن درست نیست، و من حاضرم ملتزم شوم، چون من پنج‌ماه در سقز تبعید بودم و مردم مرا می‌شناسند. اگر آنها هم حاضر بودند، من حاضرم پول کرایه را خودم بدهم و بروم. به من اختیارات بدهید، من می‌روم آنجا. این طرح خودگردانی که شما می‌گوئید، بنویسید و من طرح خودمختاری را هم که کردها می‌خواهند می‌نویسم و بعد عین رفتارندوی که در تهران کردید، یک طرفش را سبز و یک طرفش را قرمز می‌کنیم - که یکی مال خودگردانی شما و یکیش مال خودمختاری آنهاست - و ما از ناظران بی‌طرف از کشورهای

صحت از تجزیه نیست و من این مسئله را التزام می‌دهم که آنها هم تجزیه نمی‌خواهند، گفت آمریکا قصدش این است، که همان‌طوریکه اسرائیل را در خاورمیانه درست کرد، در ایران این را درست کند. گفتیم که حال ما شبیه راقوی می‌گیریم. حالا من می‌روم و اگر اینجور شد، من اعلامیه می‌دهم که اینها تجزیه می‌خواستند و

من این پیشنهاد را به حاج احمد آقا هم کردم و این طرح من بود. البته اول طرحی داشتم که قبل از این قضا یا بود. که گفتیم این‌ها را شرکت بدهید در کارها، هم در دولت، هم در انتخابات، حتی در دولت مرکزی، گفتیم چرا باید در مجلس خبرگان یک شیخ همدانی از کردستان انتخاب بشود؟ باید از خود آنها انتخاب بشود. اصلا کمک کنید که از آنها انتخاب بشوند. این قضیه را برای آقای خمینی هم مفصل نقل کردم که چرا

همه‌ی کشورها مخالفند، نه تنها ابرقدرت‌ها مخالفند، بلکه همین کشورهای خلیج فارس، همان عراق! پیش‌بینی هم کردم و گفتم که ممکن است تاکنیک جنگ عوض شود، اگر از روستاها و شهرها به کوه پناه برند، آنجا تلفات بیشتری باید بدهید و خونریزی از هر دو طرف. بالاخره باید صحت کنید و بالاخره هم باید با

اینها را کنار می‌زنید؟ این، موجب می‌شود به اینکه دلسرد بشوند از نظام، و گسیخته بشوند از نظام و قهر درگیری زخ بدهد. من این را آنجا هم به بنی‌صدر گفتم (یعنی پیغام دادم)، هم در منزل حاج‌سید احمد آقا گفتم.

قبلا گفتیم که اسلام عادات شرک‌آلود را نفی می‌کند و اما بقیه‌ی فرهنگ‌های محلی و زبان‌های محلی را باقی می‌گذارد. ببینید حکومت در اسلام - دقت بفرمائید و اصل حکومت اسلامی چیست؟ اصل حکومت اسلام را من در طرح کلی نظام اسلامی بیان کردم و عین آن عبارت مرا که در "طرح کلی" است، ایشان هم در مصاحبه‌ی لوموند گفتند (نمی‌گویم ایشان کتاب مرا مطالعه کرده‌اند!) حکومت اسلامی عبارت از حکومت قوانین اسلام است، همان قوانین که به مالک اشتر می‌گوید: این، یاب‌برادر. توست در دین، یا همانند در خلقت. این حکومت قوانین، در بندن شکل قانونی خاصی نیست. وقتی در بند شکل قانونی خاصی نیست، افرادی بقیه در صفحه ۱۵

بقیة از صفحه ۱۳

درد دلی با علماء اعلام

با تقوی و پاکدامنی هستند؟ و یا برعکس شیوهی مورد رضایت همه، همین تنگ نظریها و جناحیکاریهای سیاه است؟ شاید کسی گمان کند که زمان این سوال گذشته است چون دیگر نقش حزب جمهوری یعنی حزب مورد حمایت روحانیون در سردمداری چاققداری و تدارک و حمایتی وسیع از چاققداران آشکار شده و همه به گونه‌های مستند می‌دانند که خصوصا بعد از وقایع ۱۴ اسفند دانشگاه تهران یکبارگی سران روحانی حزبی و عناصر مکتبی! چاققداری ناچه جدا است. بنا براین چه لزومی دارد خوش باورانه هنوز از خود سوال کنیم که موضع روحانیت چیست؟

ولی من اعتقاد دارم که علیرغم افشا شدن حقائق چاققداری هنوز سوال من با برجاست. برای اینکه سران حزبی با اینکه بیست‌های کلیدی قدرت را به نام اسلام و روحانیت در دست دارند از لحاظ مراتب روحانی عناصری در درجات پایین هستند. اینها علیرغم حقایق کردن انواع و اقسام القاب آیت‌آ... و حجت‌آ... هرگز جزء علماء و مدرسین معتبر حوزه‌های علمیه نبوده‌اند و بعضا تا قبل از انقلاب آنچنان به عناوین روز پسند مانند دکتر و... نباهی بوده‌اند که گوئی از گذشته‌های طلبگی خویش شرمگین هستند. و این در روزهای انقلاب و پس از آن بود که به افتضای طبیعت فصل یکباره آیت‌آ... و حجت‌آ... شدند. بنا براین مسئولیت ما بر اینها در تبااهی‌ها و جنایات می‌تواند جدا از مشی علماء مسئول و فضلا پاکدامن روحانی باشد. مخصوصا که شیوهی برخورد این تازه به مسند رسیده‌ها با موازین فقه و حقوق اسلامی و استفاده‌ی ناشایده از عناوین در دادگاهها برای به گلوله سپردن بزهکاران مفلوک می‌تواند نشان بی‌مایگی ایشان و در نتیجه بیگانگی از محافل اهل فضل و فقاقت را آشکار کند. شرط اجتهاد و عدالت و... قاضی هم که لایذ طاغوتی بوده و منسوخ شده است و هر از چندی سوغاتی تازه‌ای سرمایه‌ی تضعیف انقلاب و مردم انقلابی می‌کنند که نگو و نپرس. یک روز می‌خواهند با سب مرجع تقلید اعدام کنند و روزی دیگر هم با اعدام‌های خیابانی محکومین

روحانیت حامل علم و اهل اجتهاد و جهاد هستند؟ اگر حسین است آن دیگران کیستند؟ کجاست؟ نکند در گمان آنها ما در عصر نثیه به سر می‌بریم؟ آیا این همه قتل و هجوم و سلب امنیت و این همه شکستن صفوف متحد خلق و زمینه ساختن برای تجاوزهای بی‌دری و گوناگون دشمنان امپریالیست و تجاوز بر درد مزدوران عراقی با استفاده از گسترش جدائی‌های داخلی برای احساس تکلیف کافی نیست؟

من اینجا روی سخن و درد دلم با علماء مسئول و اگر مسلمانان آگاه باشند که خواهند ایستاد در صورتی روحانیت را نمایندگی اسلام خواهند شناخت که در این روزهای سخت به داد اسلام رسیده باشند و گر نه همان طور که رسول اکرم (ص) در حدیث معروف فرمود که عالم باید در هنگام بی‌دعت‌ها دانش خویش را بر ملا کند والا فعلیه لعنت الله

فقهای وارسته و طلاب مومن و حتی طلابی که اگر دچار توهماتی هستند ولی وجدان بینا و شورا در ضمیرشان نمرده است می‌باشد: آقایان محترم! موضع‌گیریهای امثال آقای محمدی در گفتارها و نوشتارها و کردارهایشان آنچنان موازین قسط اسلامی را محاق می‌برد که اگر فریادگری نباشد که حساب اسلام را از عملکردهای ایشان جدا کند بی‌تردید اسلام و روحانیت آنچنان آماج خشم مردم خواهد شد که به این آسانی‌ها آب رفته به جوی باز نخواهد گشت.

ایشان (آقای محمدی) هر کسی را که به گونه‌های با حکومت کنونی ضدیت کند محارب (دشمن جنگی) اعلام می‌کند یعنی چنین کسی مهدورالدم و خون و مالش بر مسلمانان مباح است و ضدیت را هم به گونه‌ای معنی می‌کند که شامل گفتن و نوشتن و لایذ شامل فکر کردن هم می‌شود (ایشان البته فکر کردن را نگفتند ولی فراموش نکرده‌ایم که مقامات دیگری بوده‌اند که حتی طرز تفکر مسلمانان انقلابی نیز که بزعم آن مقامات انحرافی است خیانت دانستند! کافی است سراگشتی حساب کنید که هر کس که چون آقایان نیندیشد یا شرقی و یا غربی و در نتیجه التقاطی اندیشیده و خائن است! هر خائنی هم که معلوم است چه حکمی دارد پس میلیونها مسلمان که به هردلیل اسلام را به گونه‌ای دیگر می‌شناسند از کشور اسلامی مزایای آن مرخص اند!!! من اینجا راجع به صالح بودن نظام کنونی که ایشان ادعا می‌کنند حرفی ندارم. چون بره‌الظن است حکومتی که با

همه‌ی نیکه به خلقی از جان گذشته بازم از نامی حداقل نیازهای مادی و معنوی عاجز باشد و از نان و مسکن گرفته‌ها امنیت و وحدت و حتی اعتقاد مردم به اسلام و عواطف مردم به یکدیگر در سایه‌ی تدبیرهای جنین حکامی دچار اختلال فراینده و آینده‌ی مبهم شده است حقدار از صلاحیت برخوردار است.

من بیشتر به قسمت دیگر حرف آقای محمدی می‌پردازم از آنجا که فقهای والا مقام و از جمله حضرت آیت‌الله خمینی استاد ایشان در کتاب تحریرالوسیله (تحریرالوسیله

اگر مسلمانان آگاه باشند که خواهند ایستاد در صورتی روحانیت را نمایندگی اسلام خواهند شناخت که در این روزهای سخت به داد اسلام رسیده باشند و گر نه همان طور که رسول اکرم (ص) در حدیث معروف فرمود که عالم باید در هنگام بی‌دعت‌ها دانش خویش را بر ملا کند والا فعلیه لعنت الله

کتاب الحدود، الفصل الثالث فی حدالمحارب کسی را محارب می‌دانند که با اسلحه کیندن بر روی مردم آنها را دچار خوف و ناامنی کند و حتی محارب به حساب آمدن کسی که از اسلحه استفاده می‌کند ولی توان مرعوب ساختن مردم را ندارد مورد تردید است. ایشان این تعریف را از کجا آوردند؟ آیا باید با قدری بازی کردن با لغت سلم و حرب سینه‌ی مردم را آماج گلوله‌ی گویزها و مکتبی نمود؟ که چه بشود و چه کسی را خوش بیاید؟

مگر این علی (ع) نبود که خوارج را تا دست به جنگ نزدند نکشت با آنکه از طرفی صلاحیت علی کاملاً محرز است و از طرف دیگر فتنه‌انگیزیها و فحاشیهای خوارج در مقابل علی آنقدر زشت بود که پاره‌ای از مومنین بی‌تاب می‌شدند و علی آنها را نصیحت، بوی همسر و آ می‌داشته است (قابل توجه آقای محمدی منجمله در رابطه با پرونده‌ی یهن شکوری)، و حتی سهمیه‌ی خوارج از بیت‌ المال را قطع نکرد (قابل توجه دادگاه ویژه روحانیت در حوزه‌ی علمیه قم ولیست - های کذائی قطع شهریه‌ی طلاب معترض) کجاست علم وسیع قاضی؟ کجاست تدبیر فقیهه؟ کجاست پیروی حقیقی از علی (ع)

چشم آقای محمدی روشن که پیرو اظهارات ایشان خونهای تازه‌ای از شمال تا جنوب کشور و خورتگ ما ریخته شد و ذخیره آخرت خوبی برای بانیان این جنایات فراهم آمد. خدا را شکر که شما با مردمی طرف هستید که در تاریخ خود بارها مرز اسلام راستین و اسلام پناهان حکومتی و جلی را به خوبی تفکیک کرده‌اند. اگر تاریخ

بنی‌امیه و بنی‌عباسی دوراست مشروطیت، نهضت ملی، پانزده خرداد، حسینی ارشاد و... نشان داد که مردم ما با شامی نیز اعتقادی خویش چه غربالها کرده‌اند و می‌بینید که حالا از همیشه توانا تر برای چنین کاری هستند و حیف شما که چه بسا پای منبر وعظ خود قلبهای زیادی را تکان داده باشید و اشکهای پاک فراوان پندگیران را بر چهره‌های صاحبان اشکها روان کرده باشید و خود ننوایید عبرت بگیرید.

من یک بار دیگر خطاب به علماء اعلام تذکر می‌دهم که اگر قدری به هر ترتیبی که میسر است فارغ از حجابها به میان مردم بروید دیدنیها را ببینید و خواندنیها را بخوانید و آثار خشم و یاس توده‌ها را با چشم و گوش خودتان حس کنید خواهید دریافت که خطر برای حیثیت اسلام و مبلغین آن چقدر جدی است!

اگر مسلمانانی در مقابل بدعت‌های خطرناک کنونی نایستند و در نظر مردم ستمکشیده اسلام همین‌گونه که جریان دارد شناسنده شود قرن‌ها از خبر دستیابی به نظام اسلامی که بدون یاری مردم میسر نیست باید دست کشید. و اگر مسلمانان آگاه باشند که خواهند ایستاد در صورتی روحانیت را نمایندگی اسلام خواهند شناخت که در این روزهای سخت به داد اسلام رسیده باشد و گر نه همانطور که رسول اکرم (ص) در حدیث معروف فرمود که عالم باید در هنگام بی‌دعت‌ها دانش خویش را بر ملا کند و والا فعلیه لعنته الله

بد نیست که یادآوری کنم که این درد دل هیچ‌گاه نقادی کاملی از مطالب آقای محمدی نیست. به کوچی علی چپ زدن‌هایی که در آن افاضات به کار رفت و تفسیر و تویل خاصی که حسابی مورد پسند آنان که باید قرار گیرد احتیاج به بحث گسترده‌ای دارد و همچنین رسیدگی به تناقض مطالب ایشان با اصول قانون اساسی و موارد قوانین موضوعه‌ی نظام جمهوری اسلامی. و در آخر با تقدیم سلامی به گردانندگان نشریه‌ی مجاهد که در جامعه‌ی کنونی ما امکان منحصر به فرد بازگشودن چنین درد دل‌هایی می‌باشد و به ویژه به جوانان عاشق و ایثارگری که با سینه سپر مشکلات کردند، و با قهرمانی‌های درخور مومنین به خدا و وفاداران به میثاق‌های مردمی رسالت رساندن نشریه به توده‌ها را ایفا می‌کنند سخن را به پایان می‌برم.

(والسلام)

آمدند و با دست خالی ولی با قلبی سرشار از ایمان در برابر حکومت ضد مردمی شاه قیام کردند.

و بالاخره همین مقاومتها و رشادتها و شهادتها باعث شد آن رژیم واژگون شود.

این قانون وسنت خداوندی است که ظلم و ستم هر چند قوی باشد با نظام آفرینش ناسازگار است هرچقدر هم به ظاهر قدرتی داشته باشد

نمی تواند باقی بماند و فروریختنی است. مگر در سایه عدالت و رعایت حقوق اقشار همی مردم. بله، همین مردمی که با جانپاری و تحمل سختیها، رژیم فاسد گذشته را در هم شکستند مدند و جمهوری اسلامی را تأیید نمودند. چرا؟ چون مردم یک سری خواستهها و هدفهایی داشتند که بایستی در نظام جمهوری اسلامی به آن می رسیدند.

مردم قیام کردند تا زورگوییها و ستم و ناپرابری را از بین ببرند و به سرنوشت خودشان حاکم بشوند، نظام واقعی اسلام و قسط و عدالت اجتماعی محقق شود، فقر و بی عدالتی از بین برود، همی اقشار ملت در انقلاب ایران سهیم بودند. و همه چشم به راه عدالت و آزادی داشتند که قرن ها از آن محروم بودند. اما جای تاسف است. از هیچ نوع فداکاری که هنوز هم از آن دریغ ندارند امروز با این مشکلات طاقت فرسا روبرو شده اند. بیکاری، گرانی، کمبود، تشدید محرومیت محرومین البته اینها قابل تحمل است. اما از همه بدتر انحصارطلبی، چماقداری، نبود آزادی های سیاسی و امنیت قضائی و اجتماعی و از همه فجیع تر اینکه اینها به نام اسلام انجام می شود!!

س - حضرت آیت الله

مصاحبه با آیت الله عالمی درباره اوضاع بحرانی کشور و چاره جوئی آن

بقیة زحمتی ۱۲

برای کشتار جوانان بی گناه، ملاحظه فرمائید که نثری که با توزیع یک اعلامیه چیست؟ این انتقاد و اعتراض موجود و فلان نثری که درست است که باید پذیرفت و در صدد اصلاح و رفع علت برآمد و مصداق یثعوب احسنه گردید و اگر نادرست و خلاف واقع است نویسنده آن مقصر و مواخذ است و نه جوان با ایمان و

از قرار می گنند بعضی از تجار وابسته به حزب جمهوری در سال گذشته چندین میلیارد تومان سود برده اند که می گویند در تاریخ ایران بی سابقه است. آن وقت مردم این طور گرفتار کمبود و گرانی هستند. بلکه این سودهای هنگفت انحصاری این بد بختی ها را برای مردم بوجود می آورد.

اخلاصی که تا دیروز همی فشارها و زحمات طاقت فرسای انقلاب را تحمل کرده است و به جای پاداش فداکاری های وی در به ثمر رساندن انقلاب با فروش یک نثریه مغز آنها را متلاشی کرده و بر خانواده های داغدار می افزاید و بعد هم گردن خودشان می اندازند!

نگذاشتند این حرکت بطور صحیح ادامه پیدا کند و بدلیل آنکه جز خودشان را به حساب نیاوردند و قدرت را میان خودشان تقسیم کردند و بر اسب مراد سوار شدند و بر مردمی که انقلاب با فداکاری آنها به ثمر رسید، تاختند، چه زبان های بزرگی به این مردم ستمدیده نرسانند چون نه تنها به فکر مردم نبودند بلکه صلاحیت و کفایت هم نداشتند و آنچه را هم داشتیم خراب کردند چون توان حل مشکلات مردم را نداشتند، ولی به هر قیمتی که شده می خواستند حکومت خودشان را حفظ کنند و از این رو به انواع نیرنگها و فریبها و سو استفاده از اسلام عزیز پرداختند و از طرف دیگر هم مردم حاضر نبودند. همان وضع سابق تکرار شود و افراد مومن و انقلابی هم در برابر فریبکاری آنها مقاومت کردند. این بود که چماقداری ها و حملات و تهمت ها و برجسبها شروع شد حتی مساجد هم از حمله آنها مصون نبود.

مردم ما چه در طول انقلاب و چه در این روزها با هیچ گروهی هم نوع تغییر و تحولی بودیم و آن نیروی عظیم بدسرنوشت می شده قهرمانان انقلابی ما را می پوشاند. اما عدلهای بدستور همان اولی جلوی انقلاب است ایستادند و نگذاشتند این نیروی عظیم انباشته پیدا کند. و بعد از آن که کمر خودشان را به صحنه مبارزه می زدند و قدرت را میان خودشان تقسیم کردند

که اعتماد مردم را به خود جلب نمودند و قدرت ایستادگی هم دارند. فقط مسئله ای که بسیار مایه تاسف گردیده است این است که مبدا کارهای غیراسلامی و انسانی که اینها انجام می دهند موجب دلزدگی و بی تفاوتی مردم به انقلاب و اسلام عزیز گردد و حال آنکه اسلام این ارفغان الهی و مکتبی بالندهی فطری که جز برنامهی فطرت پذیر چیزی نیست از این اعمال میراست امید است ملت بیدار و هوشیار و انقلابی ما با مقاومت از بیدادگری و انحصارطلبیها جلوگیری نمایند.

ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة... حضرت آیت الله با پوشش از اینکه سخنان با شما به درازا کشید بفرمائید که چه پیام و توصیه ای برای مردم دارید؟

ج - مهم ترین پیام و توصیه من این است که مردم بدانند که این مسائل و مشکلات که مردم را بدین کرده است از

مردم ما چه در طول انقلاب و چه در این روزها با هیچ گروهی هم نوع تغییر و تحولی بودیم و آن نیروی عظیم بدسرنوشت می شده قهرمانان انقلابی ما را می پوشاند. اما عدلهای بدستور همان اولی جلوی انقلاب است ایستادند و نگذاشتند این نیروی عظیم انباشته پیدا کند. و بعد از آن که کمر خودشان را به صحنه مبارزه می زدند و قدرت را میان خودشان تقسیم کردند

من در اعلامیه ای که چندی قبل انتشار دادم یادآور شدم که ضایعی جنگ تحمیلی عراق هم مطول همین شکاف و اختلافی است که بین اقشار مردم انداخته اند و رژیم عراق را برای تجاوز به ایران جری کرده اند و این همه جوانان با صداقت و اخلاص کشته می شوند و به جای جبران اشتباه، هر روز با تبلیغات گوناگون رادیو تلویزیون و روزنامه های وابسته به اختلافات و درگیریها دامن می زنند و یا مسئلهی گروگانها، که در جریان آن سرمایهی عظیمی از ملت محروم به یغما رفت.

س - حضرت آیت الله اجازه بدهید از شما به عنوان یکی از روحانیون متعدد و مبارز سوال کنم به نظر حضرتعالی چه چاره و درمانی برای این مشکلات می توان یافت؟

ج - بنده باید عرض کنم علیرغم همی این بحرانها من خوشبین هستم و معتقدم مردمی که توانستند با آن ظلمها و ستمهای رژیم گذشته مبارزه کنند الان هم می توانند این انقلاب را نجات دهند و خصوصاً فرزندان انقلابی مسلمان

مشکلات به سمت نیروها و جریان های مومن و انقلابی روی آورده اند. راستی چرا دست اندرکاران که هر روز با ناراضی و اعتراضات اصولی مردم مواجه می شوند به جای اینکه به عملکرد گذشتهی خود ببینند و اشتباهات خود را ارزیابی نمایند و قبل از آنکه فاجعهی همهسوز رخ دهد به فکر اسلام و ترمیم برآیند، بر خشونت و توقیف مطبوعات و اختناق می افزایند اصولاً مجوز اینها

راستی چرا دست اندرکاران که هر روز با ناراضی و اعتراضات اصولی مردم مواجه می شوند بجای این که به عملکرد گذشتهی خود ببینند و اشتباهات خود را ارزیابی نمایند و قبل از آنکه فاجعهی همهسوز رخ دهد به فکر اسلام و ترمیم برآیند، بر خشونت و توقیف مطبوعات و اختناق می افزایند.

در هر حال الان دو سال است که مردم گرفتار چنین مصیبتی هستند و با این همه جلوی آزادیها را گرفته اند و می خواهند صداهای معترضین و انتقادکنندگان به وضع موجود و بی عدالتیها را با چوب و چماق و تهدید خفه کنند. دانشگاهها را بستند و خدا می داند که بعد از این جهت چه ضرباتی خواهیم خورد و عقبماندگیها چگونه جبران خواهد شد و همچنین رفتاری که با بعضی از ملیتها

بفرمائید به نظر شما ریشهی این ناسامانیها و بحرانها چیست؟

ج - بله، همانطور که عرض کردم مردم ما چه در طول انقلاب و چه بعد از آن از هیچگونه فداکاری دریغ نکرده اند و جامعه ما به طور کلی آمادگی هر نوع تغییر و تحولی بود و با آن نیروی عظیم به سهولت می شد هدفهای انقلابی و عالی اسلام را جامعهی عمل پوشاند. اما عدهای آمدند و از همان اول جلوی انقلاب ایستادند و

از: ابوذرورداسبی

ارتجاع علیه اسلام

(قسمت آخر)

دعوا بر سر دین و نوع اسلام است. اسلام طالقانی و شریعتی و اسلام کاشانی و شیخ فضل الله نوری و ائمه جمعه و جماعت. اسلامی که حزب توده و ملک خالد و... ملک حسین و صدام حسین و هم جوال های "سید حسین نصر" و "شرف امامی" حامی اش هستند... اسلامی که شکنجه می شود و اسلامی که شکنجه می دهد.

خون و آتش و در میدان های تیر و اعدام و شکنجه به دست آورده است. اسلامی که شکنجه می دهد و اسلام! که شکنجه می دهد و بعد در بوق های تبلیغاتی خود می دمدم که بله این خود گروهها (ببخشید گروهکها!) و مجاهدین هستند که داغ و شکنجه می کنند و به مردم حمله می برند و چوب و چماق و گلوله می زنند!

و امروز، ما "بازنشنگان تاریخ" در برابر این اسلام و اراده ای استوار و آهنین میلیشیای قهرمان و شهیدپرور مجاهدین خلق (انصارالحسین) سر تکریم فرود می آوریم و همصدا با آقای هزارخانی می گوئیم که "اگر می خواهید اعتلا و تکامل جنبش چریکی را ببینید، به سازمان مجاهدین خلق نگاه کنید. ببینید چگونه یک گروه چریکی زیرزمینی در شرایط نسبتا مساعد، به سرعت به یک سازمان توده ای و سراسری مبدل می شود... ببینید چگونه خود را با شرایط جدید انطباق می دهند و در حالی که تا دیروز به زبان اسلحه سخن می گفتند، امروز در مقابل دسته های کور و گمراه... شهید می دهند ولی به روی آنان اسلحه نمی کشند. ببینید چطور باصلابت و استواری کوه در برابر استبداد و قلدری می ایستند و کشته می دهند ولی عقب نمی نشینند و با مقاومت خود فضای تنفس و تحرک برای سایرین، از جمله برای بنده و شما، بوجود می آورند!" (۱۱)

پاورقی:

۷- شهادت (نهم محرم ۱۳۹۲)، پس از شهادت (شب یازدهم محرم ۱۳۹۲)، سازمان انتشارات حسینیه ارشاد (اسفند ۱۳۸۵) ۹۸- همان کتاب ۱۰- این سخنان را معلم شهید درباری حقانیت و عظمت شهادی سازمان مجاهدین خلق گفته است (با مخاطب های آشنا من ۲۳۶) (۱- دکتر منوچهر هزارخانی، ادای دین به جنبش سیاهکل منقول در "فصلی در گلرخ" شماره ۱۵۶ ص

بر حاکمیت سیاه... (۹) معلم شهید نماد که ببیند امروز "خیل الله" چگونه مفهوم شهید و شهادت را از محتوای خود، نهی ساخته و به ابتذال کشانده و از آن استفاده های ارنجاعی و عوام - فریبانه به عمل می آورد و به گفتهای برادر مجاهد مسعود رجوی مرجعین "درمان همهی دردهای جامعه را در میندل کردن مفهوم والای شهید می جویند!"

اما این یک روی واقعیت است، روی دیگر آن، اعاده ای حیثیت از این مفهوم توسط "انصارالحسین" است. اکنون یک بار دیگر "در مکتب و فرهنگ اسلام جدید، واژه ای شهادت را این وارثان انبیاء و نایبان ائمه ای ما خیلی روشن و عمیق و جاندار معنی کرده اند و این کلمه ای خدائی را از مناکهای تنگ و تاریک نیکهها و هیئت ها و سرفه ها و روزه ها و گریه ها و نوحه ها و سینه ها و زنجیرها و علم و کتلها... آزاد ساخته اند و تا بلندترین ستیخ آسمان سای قلمی وجود، به مزاج برده اند و بر عرش کبریائی ملکوت، زانو به زانو خدائوند نشانده اند، آنجا که مقام حقیقی و شایسته ای آن بود." (۱۰)

آری، دعوا بر سر مفهوم شهید و شهادت خود وجهی یا

است و این پرسش از آینده است و از همهی ماست، و این سوال انتظار حسین را از عاشقانش بیان می کند، و دعوت شهادت او را به همهی کسانی که برای شهیدان حرمت و عظمت قائلند اعلام می نماید. (۷)

به گفتهای برادر مجاهد مسعود رجوی: "مرجعین درمان همهی دردهای جامعه را در میندل کردن مفهوم والای شهید می جویند!"

"در منطق "خیل الله"، انصار حسین کافر و بلکه "بدتر از کافرو منافق و النطاقی هستند و هیچ اعتقادی به مکتب ندارند!"

"خیل الله!" که دیربست با "شیطان بزرگ" سازش کرده و حتی آب "توبه و تکامل معنوی!" بر سرش ریخته، مفهوم شهید و شهادت را هم انحصاری خودش کرده است! و حال آن که باز به گفتهای معلم شهید "شهادت در فرهنگ ما، در مذهب ما، یک حادثه ای خونین و ناگوار نیست، در مذاهب و تاریخ های اقوام، شهادت عبارت است از قربانی شدن قهرمانان که در جنگها به دست دشمن کشته شده اند و این، یک حادثه ای غم انگیز مصیبت باری است و نام این کشته شدگان، شهید و مرگشان شهادت.

"خیل الله" جز ضدیت با "انصار حسین" هدفی ندارد، حتی "شیطان بزرگ" و عمال کینه تنوسوزش را فراموش کرده، هر فریادی که دارد بر سر انصار اسلام حسین می کشد، و در همین سال "حکومت قانون" در اطراف و اکناف کشور ده تن از "انصار حسین" را بکشد. شهادت می رساند.

اما در فرهنگ ما شهادت مرگی نیست که دشمن ما بر مجاهد تحمیل کند. شهادت مرگ دلخواهی است که مجاهد، با همهی آگاهی و همهی منطق و شعور و بیداری و بیثباتی خویش، خود انتخاب می کند! (۸) و "شهادت مایه ای بقای یک ایمان است، گواه آن است که جنایتی بزرگ، فریبی بزرگ غصب و قساوت و جور حاکم است، شاهد اثبات حقیقتی است که انکار می شود، نمونه ای وجود ارزشهایی است که پایمال می گردد، از یاد می رود و بالاخره اعتراض سرخی است نجف این را گفته اند.

آری، نبرد میان این دو اسلام تا بامداد "پیروزی بر هر گونه ستم و اختناق و استعمار" هم چنان ادامه دارد و لذا باید "انتخاب" کرد. یا به این "خیل الله" ببویندی و به امید "حکومت ری"، خیمه گاه آزادی و عدل را آتش زنی و یا به ندای امام حسین: "هل من ناصر ینصرنی" پاسخ مثبت دهی که یاری حسین، یاری دین حسین و آرمان مردمی حسین است و دفاع از حقوق خلق و حیثیت اسلام که به گفتهای معلم شهید "این که حسین فریاد می زند (پس از این که همهی عزیزانش را در

از دو سوی مخالف تو را پیبایی به دفاع از "مکتب" و "مسنفقان" فرا می خوانند: "یا خیل الله، آرکی!"

به سازمان مجاهدین خلق نگاه کنید. ببینید چگونه یک گروه چریکی زیرزمینی در شرایط نسبتا مساعد، به سرعت به یک سازمان توده ای و سراسری مبدل می شود... امروز در مقابل دسته های کور و گمراه... شهید می دهند ولی به روی آنان اسلحه نمی کشند.

و "هل من ناصر ینصرنی" "خیل الله!" جز ضدیت با "انصار حسین" هدفی ندارد، حتی "شیطان بزرگ" و عمال کینه تنوسوزش را فراموش کرده، هر فریادی که دارد بر سر انصار امام حسین می کشد! و در همین سال "حکومت قانون!" در اطراف و اکناف کشور ده تن

خون می بیند و جز دشمن کینه توز و غارتگر در برابرش نمی بیند) فریاد می زند که "آیا کسی هست که مرا یاری کند و انتقام کشد؟" "هل من ناصر ینصرنی؟" مگر نمیداند که کسی نیست که او را یاری کند و انتقام گیرد؟ این سوال، سوال از تاریخ فردای بشری

گوشه ای از وقایع ... بقیه از صفحه ۱۷

شکل قانونی خاصی نیست، مثلا جمهوری اسلامی. ایشان مثالش را به جمهوری اسلامی زدمانند. فرق نمی کند، همان طور که من در آنجا ذکر کردم، به شکل جمهوری می شود و به هر اسم دیگری هم می شود. لذا آن وقت شما می گفتید "استقلال، آزادی، حکومت اسلامی". بعد از این مصاحبه چه گفتید؟ گفتید "جمهوری اسلامی". این "جمهوری اسلامی" اول از ایشان بود. باز نظر شما را توجه می دهم به آن ولایت فقیه ایشان. در ولایت فقیه، که الان چاپ شده، ایشان بیان می کنند که همهی فقها از حضرت امام زمان برای اداره ای امور مردم نیابت عامه دارند. ایشان هم چنین در آنجا گفتند که مترقی ترین شکل های حکومتی در جهان امروز حکومت های محلی است. ایشان آن وقت در نجف این را گفته اند.

که این حکومت را تشکیل می دهند، در هر زمان می باید مطابق مقتضیات شرایط زمان باشند. آن وقت من دو طرح دادم، یکی از آنها خود - مختاری است، که مثل یک حکومت فدرال هر محلی خودش نسبت به آن چه مربوط به محیط خودش است، تصمیم می گیرد و تنها نسبت به روابط بین المللی و احکامی که مربوط به تمام کشور است، تابع حکومت فدرال است. من چند طرح دادم، یکیش این است، یکیش حکومت مرکزی است. آقای خمینی - اگر یادتان باشد در مصاحبه ای لوموند، وقتی که از ایشان پرسیدند ما در غرب نمی دانیم حکومت اسلامی چیست، می شود شما برایمان توضیح بدهید؟ ایشان عین این عبارت را گفتند: حکومت اسلامی بسته به محتوایش است، که حکومت قوانین الهی باشد، در بند



روشنسنگی تاریخی درک حربه نور و انی از اسلام (۱۵)

بقیه از صفحه ۱۲

بررسی يك دیدگاه (۲)

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

(ولابد این هم یکی از مگانیم های پیچیده صدر انقلاب است!) البته همانطور که دیدیم از آنجا که چنین تئوری‌هایی جز با تمایلات رفه‌مستی و سازشکارانه‌ی مدعیان آن، با هیچ واقعیت تکاملی دیگری در قلمرو حرکت انسان و جامعه منطبق نیست، لذا دست - اندرکاران به اصطلاح مکتبی حکومت از یکار بستن آن به زعم پندار تسلیم طلبانه و ابلهانه‌شان، نه تنها موفقیتی نتوانستند به قول نویسنده "انسان فطری در بند کشیده شده در درون" کارتر را آزاد سازند. بلکه این خود حضرات بودند که با تقدیم بیت‌المانع بود بر امیرالایستها و امضای موافقت نامه‌های ننگین، شخصیت واقعی سازشکارانه‌ی خویش را بر شخصیت دروغین و ریاکارانه‌ی ضدامیرالایستی خود غلبه دادند و ماهیت واقعی‌شان را بیش از پیش برای توده‌های مردم آشکار ساختند. واقعیت این است که روح این کلمه انقلابی و مقدس قرآنی، چنان که روح تمامی مستضعفان و رنجبران جهان، از چنین تاویل و تفسیرهایی بیزار بوده و از دست این همه ستم و تحریفی که در حق فرهنگ اصیل توحیدی روا شده، به فریاد درمی‌آید. البته این تاویل و تفسیرهای نویسنده در باره‌ی واژه‌ی "مستضعفین" چیزی عجیب و غریبی هم نیست، بلکه از عوارض همان دوآلیم معروف است که به شدت بر دیدگاه‌های او حاکم است و قبلا هم با ابعاد دیگری از آن آشنا شدیم. ما در آینده مبانی طبقاتی این دوآلیم وجداسازی‌های اسکولاستیکی تحت عنوان "مادی" و "معنوی" را تشریح خواهیم کرد، و بخصوص نشان خواهیم داد که تئوری پردازهای نویسنده در این زمینه - ربطی به انبیاء ندارد، بلکه اساسا بازتاب موقعیت طبقاتی اوست که به ادراکات و برداشت وی در زمینه‌ی تبیین جامعه و تاریخ شکل داده و در رابطه با تفسیر واژه‌ی مستضعفین هم بدین شکل به منصفی ظهور می‌رسد. فوفا با نظرات نویسنده

در زمینه‌ی مفهوم "مستضعف" از جنبه‌ی "معنوی" آن آشنا شدیم. در همین زمینه خوب است ببینیم ایشان وقتی از جنبه‌ی "مادی"، واژه‌ی "مستضعفین" را تفسیر می‌کنند و آن را به مسائل اجتماعی نیز تعمیم می‌دهند، به چه نتیجه‌ی گیری‌هایی می‌رسند. در صفحه‌ی ۱۸۲ کتاب "جامعه و تاریخ" چنین می‌خوانیم: "گذشته از اینها این تعبیر که می‌گوئیم اسلام است، خالی از نوعی مجاز و مسامحه نیست. اسلام جهت - گیری‌اش به سود عدالت و مساوات و برابری است." یعنی خلاصه اگر هم گاهی اوقات به خاطر رعایت برخی مصالح و مقتضیات روز، مجبور است روی واژه‌ی "مستضعفین" (که دارای یک مضمون و بار مشخص طبقاتی است) و سمت گیری اجتماعی اسلام به سود آنها، تاکید کند، اینها همه‌اش "اساسا" مجازی" و از روی "مسامحه" است، والا جهت - گیری واقعی "اسلام" که او از آن سخن می‌گوید، نه به سود طبقات محروم و بالنده‌ی اجتماع، بلکه به سوی "عدالت و مساوات و - برابری" و طبقات و تعارضات مبتنی بر آن، می‌باشد. به این ترتیب وقتی هم که نویسنده می‌خواهد بر اساس معنی "مادی" واژه‌ی مستضعفین سمت‌گیری اجتماعی اسلام را توضیح دهد، به خرافه‌ی "فوق طبقات" می‌رسد. زیرا این خرافه، هم با مواضع طبقاتی نویسنده که بر عدم دفاع از طبقات محروم استوار می‌باشد، سازگار است و هم با دیدگاه‌های فکری ایشان که پیوسته از واقعیات گریزان بوده و در عالم "معنی" سیر می‌کند، کاملا جور درمی‌آید. البته توضیحا باید متذکر شویم که این خرافه کشف جدید نویسنده نیست، بلکه اساسا ساخته و پرداخته‌ی آن دست از تئوریسین‌های بورژوازی غرب است که سعی می‌کرده‌اند در پوشش یک سری عناوین کلی بشردوستانه و شعارهای فریبنده‌ای چون تساوی تمام انسانها، عدالت مآورای طبقات و...، ماهیت طبقاتی

تئورهای خود را مخفی نمایند این خرافه بعدا به مذاق روشنفکران طبقه‌ی متوسط کشورهای اسلامی نیز بسیار خوش آمد و آنها هم سعی کردند بر مبنای تمایلات طبقاتی خود، اسلام را مبشر عدالت اجتماعی مآورای طبقات (ونه مدافع نفی استعمار و طبقات) معرفی کنند و کتابهای زیادی هم در این زمینه نوشتند. در اینجا بد نیست نقطه‌نظرهای نویسنده را در دفاع از این خرافه مورد بررسی دقیق‌تری قرار دهیم. وی در کتاب خود به کرات روی این مطلب تاکید کرده که اسلام را با طبقات اجتماعی و تضادهای طبقاتی کاری نیست، مخاطب اسلام "انسان" و فطرت انسانی" و پیام آن "جامع و کلی" و جهت‌گیری‌اش به سوی "عدالت و مساوات و برابری و پاکي و منوبیت و محبت واحسان و مبارزه با ظلم" است (صفحه‌ی ۱۸۰ جامعه و تاریخ). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که این شعارهای "عدالت" و "مساوات" و "مبارزه با ظلم" ... از چه نوعی هستند و در کدام روابط و مناسبات اقتصادی - اجتماعی تجلی پیدا می‌کنند؟ مگر نه این است که در طول تاریخ بشری همه‌ی افراد و نظامها و مکاتب همین شعارها را می‌داده‌اند؟ نویسنده در کتاب دیگر خویش به نام "جهانبینی توحیدی" منظور خود را از مساوات و عدالت چنین بیان کرده است: "... فرق است میان تبعیض و تفاوت، همچنانکه در نظام تکوینی جهان، تفاوت هست. و این تفاوتهاست که به جهان زیبایی، تنوع، پشروی و تکامل بخشیده است، اما تبعیض نیست. مدینه فاضله‌ی اسلامی مدینه ضدتبعیض است نه ضدتفاوت، جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ی تساوی‌ها و برابری‌ها است. ما نه تساوی منفی، بلکه تساوی مثبت. تساوی منفی یعنی به حساب نیارودن امتیازات طبیعی افراد و سلب امتیازات اکتسابی آنها برای برابری برابری، تساوی مثبت یعنی ایجاد امکانات مساوی برای

عموم و تعلق مکتوبات هر فرد به خودش و سلب امتیازات موهوم و ظالمانه." (صفحه ۶۹) در اینجا ما قصد بررسی ادراکات خرده بورژوازی نویسنده از مساوات و این که منظور وی از "تفاوت" و تساوی مثبت "تساوی منفی" چه مقوله‌ای است و... را نداریم. و آن را به قسمت مباحث اقتصادی این مقالات موکول می‌کنیم. منظور صرفا بیان این نکته است که چگونه وقتی نویسنده مفهوم عدالت و مساوات را عاری از هر گونه مینسا و اساس اقتصادی - اجتماعی می‌بیند، شعارهای مساوات طلبانه‌ی او حداکثر خلاصه می‌شوند در این که انسانها مثلا در برابر قانون مساویند و هیچگونه امتیاز و تبعیضی نباید در کار باشد! و دیگر به هیچوجه به اساس مساله تبعیض یعنی اختلاف طبقاتی که زاینده‌ی همه‌ی نابرابری‌ها و بی‌دادگری - هاست، کاری ندارد. کما اینکه ظلم نیز از نظر او اساسا فائد یک مضمون اقتصادی - اجتماعی بوده و بیشتر شامل "کارهای خداخلقی" است (جامعه و تاریخ - صفحه ۲۰۸) حال آنکه در تکرار و آغ - گرایانه‌ی توحیدی، برابری واقعی جز از راه سمت گیری در جهت محو طبقات، امکان - پذیر نیست. چرا که تا وقتی طبقات و تضادهای طبقاتی موجود باشد، هر چقدر هم شعار برابری و برادری داده شود و هر قدر هم که قوانین همه جانبه تدوین شوند، و افراد در مقابل آن مساوی اعلام کردند، باز هم برابری واقعی به دست نخواهد آمد. تمام هیاهوی ایدئولوژیکی سرمایه‌داری و مبلغین رژیمهای منکی به طبقات استعمارگر در این مورد، به کلی بوج و عوامفریبانه است. زیرا شالوده‌ی نابرابری و ظلم اجتماعی، استعمار است، و لذا منهای سمت گیری به جانب نفی استعمار، این قبیل شعارها اساسا معنایی نمی‌تواند داشته باشد. این شعار نیز که پیام اسلام "جامع و کلی" است می‌تواند از دو موضع متفاوت عنوان شود. بدیهی است که ما از یک موضع اصیل توحیدی، اسلام را به اعتبار این که بیان وحی و به لحاظ خاسگاه منتزع از شرایط اجتماعی است، متضمن بویائی دائمی دانسته و آن را در همه‌ی ادوار تاریخی مدافع طبقات استعمار شونده و بالنده و منکی بر آنها تلقی می‌کنیم، و به این ترتیب برخلاف

ایدئولوژی‌هایی که زاینده‌ی شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی - اجتماعی خاصی هستند (ولذا به نسبت همان شرایط و اوضاع و احوال معتبر می‌باشند)، ما برای اسلام یک پایداری و دینامیسم و جامعیت مطلق قائلیم و آن را از نفی شدن و کهنه‌شدن تاریخی به دور می‌دانیم. در چنین تلقی‌ای از "جامعیت" و کلی بودن پیام اسلام، مطلق در نسبی جستجو می‌شود و آرمانهای ایدئولوژیکی در هر شرایط تاریخی با تکیه بر عنصر عینی - اجتماعی متناسب با آن، محقق می‌شوند. اما کسانی نظیر نویسنده از این شعار یک منظور فوق طبقاتی پندار گزایانه داشته و می‌خواهند با موضع گرفتن در پس عبارات و شعارهای کلی، الزامات مشخص اقتصادی اجتماعی اسلام و ضرورت انکاء بر بالنده‌ترین طبقه‌ی اجتماعی و موضعگیری به سود آن را منکر شوند. طرح شعارهایی مانند "پیام اسلام جامع و کلی و مخاطب آن انسان و فطرت انسانی است"، بدون تاکید روی بازتاب و عنصر عینی جامعه‌شناسانه‌ی آن در هر شرایط تاریخی، بیش از آن که مبین پایداری و جامعیت واقعی اسلام باشد، موعظه‌ها و شعارهای ایدئولوژیکی بزرگوار تحت عنوان "ایدئولوژی فوق طبقه" و "ایدئولوژی تمام انسانها" و "عشق به انسانیت" و... را تداعی می‌کند. درخاسته بد نیست برای این که ببینیم نویسنده بالاخره بر اساس تاویلات و برداشت‌هایی که تاکنون در باره "مستضعفین" و آیات مربوط به آن به عمل آورده، بالاخره نقش و رسالت مستضعفین را در همان محدوده قوم بنی اسرائیل چگونه تفسیر می‌کند، عباراتی را از او نقل کنیم. در صفحه‌ی ۷۵ کتاب "پیرامون انقلاب اسلامی" وی آیه‌ی "و نریدان نحن علی‌الذین استضعفوا..." را این طور معنی و تفسیر می‌کند: "... ما اراده کردیم که بر مستضعفان منت گذاریم. چگونه منت بگذاریم؟ در همان حالی که او (فرعون) به تساد در زمین مشغول بود، ما داشتیم مقدمات یک ایمان، یک مکتب و یک کتاب را فراهم می‌کردیم. زمینه برای این که موسی در خانه‌ی فرعون پرورش پیدا کند، کتاب تازه‌ای بیاورد و مردم گردندگان به این ایمان تازه بشوند، به مرور آماده می‌شد، آن وقت به مدد نیروی همین ایمان و مکتب و از این

سالگرد اشغال فلسطین

خانه‌های ویران‌شده‌ی پدری را به سوی مقصدهای نامعلوم رها می‌کردند، به زودی خاستگاه طوفان عظیمی گشتند که از دل‌های پردرد و کینه‌شان سر می‌گرفت و بذر انقلاب را در سرتاسر منطقه پراکنده می‌کرد.

دیرزمانی است که این خلق قهرمان به رهبری نماینده‌ی واقعی اش "سازمان آزادیبخش فلسطین" بر علیه تمام توطئه‌های امپریالیستی و ارتجاعی در منطقه جنگیده است.

خون سرخ این خلق سرزمین‌های بسیاری، از "دیربایسن" تا "گرفاسم" و

اواسط ماه مه ۱۹۴۸، دولت غاصب و اشغالگر اسرائیل - این فرزند نامشروع امپریالیسم زاده شد و بر ویرانه‌ی آشیان خلق فلسطین بزرگترین پایگاه امپریالیسم جهان‌خوار را در منطقه‌ی خاورمیانه بنا نهاد.

اشغال سرزمین فلسطین و آواره کردن میلیون‌ها انسان فلسطینی، نمایانگر کیفیت جدیدی از حرکت امپریالیسم بود که نه حتی بر استعمار مستقیم یک ملت، بلکه بر بیرون راندن یک خلق از خانه و سرزمینش اتکاء داشت.

مردان و زنان و کودکان آواره‌ای که با چشمانی گریان

از آنجا تا "کرامه" و "امان" و بیروت و جنوب لبنان و ... را لاله نشانده‌است.

هم‌اکنون نیز شهرها و بیابان‌های لبنان گرمگاه مقاومت فلسطین قهرمان در مقابل پلیدترین توطئه‌های امپریالیستی و صهیونیستی است.

آیا اشغالگران جنایتکار فلسطین و اربابان جهان‌خوارشان می‌توانند عزم استوار این خلق مسلح را در هم شکنند؟! منطق انقلابی تاریخ از زبان هزاران تجربه‌ی شگوهند خونبار فریاد می‌زنند: هرگز! بی‌شک این انقلابی است تا پیروزی.

وفات زینب (ع)

"بودن زینب در میان اهل مدینه احساسات را بر می‌انگیزد. اوزنی است فصیح، خردمند و دانا، او و همراهاش تصمیم گرفتند برای خونخواهی قیام کنند... (از گزارش فرماندار مدینه به یزید)

نیمه‌ی رجب سال ۶۲ هجری عمر سراسر رنج و افتخار زینب (ع) به سر آمد و پیام‌آور دلیر نهضت کربلا، از زندگی پر درد و ستیزش ره به سوی جهانی دیگر گشت. به راستی که او در لحظه‌لحظه‌ی حیات بالنده‌اش، شرف و تعهد زن انقلابی مسلمان را به نمایش گذاشت. در میدان سهمناک کربلا درخشید و در کاروان اسارت، پایه‌های قدرت‌مداران کوفه و شام را به لرزه درآورد و پس از آن در دوران تبعید و آوارگی، شام و مدینه و مصر و ... را به اعتراض کشید.

سالروز وفات او را به همی پویندگان راهش و به ویژه به زنان و دختران قهرمان این میهن - که بیکهای انقلاب و پیام‌آوران توحیدند- تسلیم می‌گوئیم.

(دشمن) بجنید، ما همین جا می‌نشینیم و مبارزه نمی‌کنیم" (آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی مائده: فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ).

باقی ماجرای این گروه را نیز می‌توان از آیات ۲۰ تا ۲۶ سوره‌ی مائده مطالعه کرد و دید که در مقابل این انحراف و موضعگیری نادرست، چطور آنها به چهل سال سرگردانی و خواری دچار شدند. همان سرگردانی و خواری‌ای که امروز نیز دامنگیر همی دارندگان چنین مواضعی خواهد شد. همچنانکه در جامعه‌ی خودمان این سرنوشت را می‌توان در مورد پیروان فکری نویسنده در شرایط حاضر مشاهده کرد، و دید که چگونه علیرغم آن همه ادعای کاذب در مورد برخورداری از موهبت اسلام و مکتب و ... به علت اینکه توده‌ها و طبقات محروم جامعه را به چیزی نگرفته و آنها را از دخالت در امر تعیین سرنوشت خویش مانع شده‌اند، در میدان عمل و حرکت اجتماعی راه به جایی نبرده و در بن‌بست مواضع و خطوط سیاسی ارتجاعی خود همچنان درجا می‌زنند.

(ادامه دارد)

پاورقی:

۱ - بدیهی است که نقش تعیین کننده‌ی انبیاء در کل تاریخ و بخصوص در آن مقاطع کاملاً روشن است اما آنچه در اینجا می‌خواهیم تاکید کنیم تبیین ایده‌آلیستی نویسنده از تاریخ است که بر اساس آن تأثیر عامل رهبری‌کننده‌ی ایدئولوژیک را مطلق نموده و دیگر هیچ نقشی برای عنصر عینی جامعه قائل نیست.

بررسی تاریخی درک خرده‌بورژوازی از اسلام (۱)

بقیه از صفحه ۲۱

پیرامون جدا کردن فلسفه توحیدی از عنصر عینی جامعه شناسانه آن

مجا است که فرعون شکست می‌خورد و اراده‌ی ما تحقق می‌یابد... استدلال قرآن این است که ما منت گذاشتیم بر مستضعفان از این طریق که در بطن خانه‌ی فرعون، موسی را پرورش دهیم تا به رسالت مبعوث شود و با یک ایمان جدید، و یک مکتب تازه، بنی‌اسرائیل را به راه نجات و همدیاست، راهنمایی کند...

و باز در توضیح همین آیه در صفحه ۱۷۷ کتاب "جامعه و تاریخ" می‌نویسد: "اساس نمی‌توان احتمال داد که آیه می‌خواهد بگوید بنی‌اسرائیل به دلیل این‌که مستضعف بودند به امامت و وراثت می‌رسیدند، خواه موسی به عنوان پیامبر ظهور می‌کرد و خواه نمی‌کرد..."

ملاحظه می‌شود که نویسنده بر مبنای همان دیدگاهی که نقش عنصر عینی - اجتماعی را در تحول تاریخ و جامعه نادیده می‌گیرد، مساله را طوری مطرح کرده که از آن چنین استنباط می‌شود که گویا ظهور موسی در میان قوم بنی‌اسرائیل و آمدن تورات و ... به تنهایی برای تحقق پیروزی و پیشوایی مستضعفین آن قوم کافی بوده است، و گویا این وعده‌ی پیروزی و پیشوایی اصلا ربطی به خود مستضعفین و خصوصیات

گرامی باد خاطرهٔ پیشتازان رهائی خلق

سالروز شهادت

مجاهد شهید

حسین کرمانشاهی اصل

به سازمان مجاهدین خلق پیوست و از همان سال زندگی مخفی و مبارزه‌ی حرفه‌ای را انتخاب کرد.

در فروردین ۵۴ به دنبال تعقیب گسترده‌ی یکی از افراد مرتبط با وی، توسط ساواک دستگیر می‌شود.

حسین بعد از دستگیری در زیر شکنجه قهرمانانه مقاومت کرد. جلادان ساواک بعد از شکنجه‌های طولانی عکسش را به وی نشان می‌دادند اما او از پدفتن نام خویش امتناع می‌کرد.

و چنین است که کوروی گدازان انقلاب انسانهای شکست ناپذیر می‌آفریند. حسین سرانجام بعد از یک هفته تحمل شکنجه‌های طاقت فرسا در زیر شکنجه‌های جلادان شاه خائن به شهادت می‌رسد. در حالیکه از پذیرفتن نام خویش نیز خودداری کرده بود.

یادش گرامی و راهش جاودان باد

نقل از مجله‌ی اطلاعاتی مجله‌ی لبر آزادی



در سال ۱۳۲۸ در اهواز به دنیا آمد. فعالیت‌های فذهبی - اجتماعی خود را از دوران دبیرستان آغاز کرد و در سال ۴۷ وارد دانشگاه صنعتی شریف شد. برخورد نزدیک و آگاهانه با توده‌های محروم آتش عشق و شور عظیمی را در دل دردمندش شعله‌ور ساخت.

در دانشگاه یکی از فعالین و اداره‌کنندگان اعتصابات دانشجویی بود. در سال ۵۱



گزارش کوتاهی از جریان سیل خراسان

به دنبال بارندگی‌های شدید در استان خراسان که منجر به جاری شدن سیل در قسمت وسیعی از این استان گردید، تلفات جانی و ضایعات مالی فراوانی بوجود آورد به طوری که چندین روستای این منطقه به کلی ویران شده و عده‌ی زیادی از هموطنان زحمتکشان جان خود را از دست دادند. به طور عمده این خسارات در اطراف شهرهای فردوس و قائن و قوچان و تایباد بوده است. در قوچان روستاهای زیادی ویران شد، منجمه در یکی از روستاها به نام "علی زینل" واقع در ۲۵ کیلومتری قوچان ۸۰ خانه ویران شده و تمام کشت چغندر از بین رفته است در تایباد ۲۱ روستا آسیب دیده و روستاهای مرن آباد و سلطان آباد به طور کلی ویران شده است. همین طور در روستاهای تایباد ۳۰ قنات (۶۰ کل قنات این منطقه) مسدود شده و ۴۰٪ کل جاده‌های روستائی نیز از بین رفته است. همچنین ۲ تا ۳ هزار هکتار زمین زیر کشت این منطقه نیز ویران شده است. تلفات جانی در این منطقه بسیار زیاد بوده است به طوری که تا به حال ۵۱ تن از هم میهنان زحمتکش جان خود را از دست داده و ۲۳ نفر نیز مفقودالامر شده‌اند؛ و مسلماً میزان تلفات جانی بیش از اینهاست.

در قائن به ۲۱ روستا خسارت وارد شده و چندین روستا به کلی ویران گردیده است. از جمله قنات این روستاها مسدود و مقدار زیادی از اراضی و دامها و باغات و خانه‌ها و زمین‌های زراعی ویران شده است و ۲۳ نفر از زحمتکشان این منطقه جان خود را از دست داده‌اند. در فردوس نیز تعدادی از قنات روستاها مسدود شده و خانه‌های زیادی ویران گردیده، و همچنین عده‌ی زیادی از مردم مجروح شده‌اند.

در کاخک ۳۰ خانه خراب شده و ۸ نفر از هموطنان روستائیم. آن خود را از دست داده‌اند. بعد از اطلاع از جریان سیل عده‌ی زیادی از هواداران مجاهدین خلق برای کمک به هموطنان سیل زده‌مان در این مناطق بسیج شده و با فدائاری تمام به کمک آن‌ها شناختند. از جمله در چند شهر قوچان و تایباد و فردوس چادرهایی جهت کمک‌رسانی به

عده‌ی زیادی از هواداران مجاهدین خلق برای کمک به هموطنان سیل زده‌مان در این مناطق بسیج شده و با فدائاری تمام به کمک آن‌ها شناختند

و برخورد های

انحصار طلبانه مرتجعین

این عمل به فرمانداری مراجعه می‌کنند. به هر جهت ما ضمن ابراز تأسف نسبت به ضایعات وارده به مردم در اثر سیل و هم چنین ابراز انزجار نسبت به عملکردهای مرتجعین انحصار-

مردم سیل زده ایجاد کرده و ضمن همدردی با اهالی و بیرون کشیدن وسایل آن‌ها که در زیر آوار مانده است با کوشش بسیار مواد غذایی و وسایل مورد احتیاج آن‌ها از قبیل نفت و پتو و لباس و چراغ و... تهیه کرده و بین آن‌ها توزیع می‌کنند، هم چنین اکیب‌های پزشکی همراه با هواداران به این مناطق اعزام شده و به طور سیار به مداوای هم میهنان سیل زده می‌پردازند ولی مرتجعین انحصارطلب که همیشه از فعالیت مردمی نیروهای انقلابی وحشت داشته و پیوسته سعی کرده‌اند از کار آن‌ها ممانعت کنند در این رابطه نیز به جای کمک و رسیدگی به هموطنان سیل زده‌مان، نیروهای خود را جهت فشار و جلوگیری از اقدامات مردمی هواداران سازمان که استقبال گسترده‌ی اهالی را به دنبال داشت، بسیج کرده و به کار شکنی و تضيیقات علیه آن‌ها کمر بستند. و این در حالی است که بهانه‌نراشی‌های مرتجعین در جریان زلزله‌ی سال گذشته خراسان هنوز از یاد مردم بر نرفته است. مرتجعین در عمل نشان داده‌اند توان حل مسائل خلق محرومان را نداشته و درد آن‌ها را حس نکرده و نمی‌توانند قدم مثبتی جهت بهبود وضع آن‌ها بردارند. چنان که شهردار قوچان خطاب به هموطنان سیل زده می‌گوید:

مردم نیز در پاسخ او می‌گویند: اگر زمین‌های ما غیر قانونی است به ما زمین بدهید بسازیم. پس در این کشور به این بزرگی ما کجا باید زندگی کنیم" ولی مسئولین وابسته به حزب انحصارطلب در همین شرایط بخش عمده‌ای از فعالیت خود را علیه مجاهدین خلق حتی در منطقه‌ی سیل زده اختصاص داده‌اند و به طور نمونه در سبزوار به خانه‌ی یکی از هواداران که محل جمع‌آوری و ارسال کمک‌های مردم بوده

شریعتی، اندیشمندی شوریده ...

میان نسل جوان و مبارز مسلمان مطرح ساخت. مبارزه‌ی پیگیر او با ارتجاع مذهبی بی‌شک تا بناگسترین فروغ شخصیت اوست. شریعتی خود چنین می‌گوید: "من که خود قربانی اصلی توطئه‌های هستم که این پاسداران و وارثان ولایت سفیاسی چیده‌اند، هرگز در برابر گلوله باران جعل و تحریف و اتهام و بیعتان و حتی دشنام‌های بی‌دریغ ناموسی این مدعیان حمایت از روحانیت و ولایت کلمه‌ای در دفاع از حیثیت و شرف نگفتم..." و آنگاه که آزمایش سخت و هولناک ضربه‌ی آپورتونستی فرا رسید، "طمع خوش درخشید و خط سرخ مجاهدین را در

در خدمت جنبش به کار برده بود: "... از من همین قدر ساخته است که خیانت نکند و خودم را، قلمم را، زبانم را و سوادم را نفروشم و با از ترس، سکوت نکند و به خاطر آسودگی و بیرنجاری و لست‌عمر و برخورداری زندگی و امنیت فرمایم، کوله‌بار سنگین این مسئولیتی را که بر دوش دارم به زمین نگذارم و تمامی امکاناتم را، تمامی استعدادهایم را و همه‌ی لحظات عمرم را فدای این راه کنم..." بی‌پاک و صبور بر متولیان دین فروش "شیخ صفوی" شورید و اسلام را، مستقل از روحانیت رسمی، به عنوان یک ایدئولوژی رهائی‌بخش، در

صدمین سالگرد تولد آیت محمد مصدق

با قدرت گرفتن دین‌تور، دوران زندان و تبعید مصدق آغاز گردید. پس از سرنگونی رضاخان در شهریور ۱۳۲۰، مصدق از تبعید آزاد شد و در اسفندماه ۱۳۲۲ به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران و با برنامه‌های حول "سیاست موازنه‌ی منفی"، "تجدید نظر و اصلاح قانون انتخابات" و "مبارزه با دزدی و اختلاس" وارد مجلس چهاردهم شد. در همین مجلس با اختیارات دکتر میلیسیو (مستشار آمریکائی وزارت دارائی) مخالفت کرد و باعث لغو این اختیارات گردید. سال ۱۳۲۸ با شرکت عناصر ملی معترض به تقلبات انتخابات دوره‌ی شانزدهم مجلس، "جبهه‌ی ملی" را پایه‌گذاری کرد و در انتخابات مجدد به عنوان نماینده‌ی اول مردم تهران، به همراه عده‌ای دیگر از اعضای جبهه‌ی ملی، به مجلس راه یافت.

جاهل و باید با چماق آدم شود. ... بنده اگر سرم را ببرند، قطعه قطعه‌ام کنند، و آقای سید یعقوب (سید یعقوب انواری) از حضرات مجلس نشین بود که برای دفاع از رضاخان گلو پاره می‌کرد! هزار فحش به من بدهد، به این شکل حکومت رای نخواهم داد..." اما علیرغم تلاش‌های مصدق که از جانب روحانی‌آزاده‌سید حسن مدرس نیز حمایت می‌شد، رضا خان با برخورداری از پشتیبانی عالی‌ترین مراجع آن زمان یعنی همان "بزرگانی که مخالفت با رضاخان را در حکم محاربه‌ی با اسام زمان می‌دانستند و برایش تمثال و شمشیر نظر کرده هدیه می‌فرستادند - و نیز با سکوت و سازش شبه روشنفکران قالی- که فریب مانورهای "جمهوری خواهانه" اش را خورده بودند- ناچ سلطنت بر سر نهاد و غاصبانه بر جان و مال مردم حاکم شد.

ميلاد امير المؤمنين علي (ع) مبارك باد

۱۳ رجب سالروز ميلاد علي بن ابيطالب امام و الكوي اسلام انقلابي است. مردی که در کنار پیامبر، سالیان دراز در پایبندی نهضت انقلابی اسلام رنج کشید و پس از پیامبر نیز بر تداوم بی‌اعوجاج این نهضت پای فشرد. موحد پاکباخته‌ای که سرشار از آگاهی و عشق به خدا، بر محنت و تیره‌روزی محرومان و بی‌چیزان اشک ریخت و برای نجات و رهایی آنان میدانهای هولناک پیکار انقلابی را قهرمان شد. آیهی تابناک و پرشکوهی که در دل تیره‌ی شبها و توهمات درخشیدن گرفت و فروغ جاودان رهایی بشر را زنده و تابنده نگه‌داشت.

این روز مسعود و مبارک را به همه‌ی پویندگان پایدار راه خدا و خلق، که علی‌الگو و سمبل راه رهایی بخشان است، تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

سالروز تولد نهمین پیشوای انقلابی اسلام مبارك باد

دوم رجب سالروز تولد امام محمدتقی (امام‌جواد) است.

سال ۱۹۵ هجری در چنین روزی در شهر مدینه، تنها فرزند امام رضا (ع) به نام محمدچشم به دنیا گشود. هشت ساله بود که پدرش به دست مامون، خلیفه عباسی، به شهادت رسید و خودش توسط خلیفه از مدینه به مرکز خلافت جلب گردید. اما امام در هر فرصت به مدینه باز می‌گشت تا در ارتباط فعال با توده‌های مبارز قرار گیرد.

بالاخره برای آخرین بار توسط منتصم خلیفه‌ی عباسی - که به نقش رهبری امام در میان انقلابیون پی برده بود - به مرز خلافت جلب گردید و تحت کنترل قرار گرفت و عاقبت نیز پس از مدتی کوتاه در حالیکه بیش‌از ۲۵ سال نداشت، به طرز مشکوکی به شهادت رسید.

تولد این امام راستین و این انقلابی جوان را به همه‌ی پویندگان راه سرخش تبریک و تهنیت می‌گوئیم.

بزرگداشت روز کارگر توسط هواداران مجاهدین خلق در اروپا

لندن

مراسم "روز کارگر" از طرف "انجمن دانشجویان مسلمان - انگلستان" و با شرکت حدود ۱۵۰ نفر در لندن برگزار شد. برنامه با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد شهدای اخیر سازمان آغاز گردید و با تفسیر نهج‌البلاغه اخباری پیامون تظاهرات عظیم مردم تهران، نمایش اسلاید در مورد مبارزات کارگری جهان و ایران، برخورد حاکمیت پس از انقلاب با مسائل کارگری و... ادامه یافت.

آلمان

با اعلام قبلی واحد انجمن در شهر هامبورگ، خواهران و برادران هوادار، در صفی مشخص و با حمل آرم سازمان، در تظاهرات اول ماه

جنبش تنباکو اولین حرکت وسیع مردم بر علیه استعمار

آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی، مرجع بزرگ زمان - که در سامرا می‌زیست - به دلیل فشار توده‌های محروم و تبعیدیها و فراریهای جنبش و نیز به اصرار و پافشاری سید جمال‌الدین اسدآبادی، طی نامه‌ی محترمانه‌ای به شاه خواستار لغو امتیاز گردید و وقتی با سکوت و بی‌تفاوتی شاه روبرو شد فتوای تحریم استعمال تنون و تنباکو را صادر کرد. و این در زمانی بود که توده‌های به پا خاسته‌ی خلق خود را برای جهاد مسلحانه بر علیه رژیم وابسته‌ی فاجارآماده می‌کردند و طی اعلامیه‌هایی بر در و دیوار بازار و شمس‌العماره از جانب میرزای شیرازی حکم جهاد می‌دادند!

اگرچه علماء تهران به زودی این حکم را از جانب میرزا تکذیب کردند ولی ترس از شورش مسلحانه‌ی مردم آنچنان بالا گرفته بود که عمال و کارکنان کمپانی به سرعت از ایران می‌گریختند!

ناصرالدینشاه به توصیه‌ی یکی از روحانیون درباری حکم

روز ۲۵ اردیبهشت سال ۱۲۷۰ شمسی به دنبال اعتراضات و درگیریهای خونین مردم بر علیه قرارداد رژی، ناصرالدین شاه مجبور به لغو این امتیاز گردید و بدین ترتیب اولین حرکت سراسری خلق بر علیه یک کمپانی و امتیاز استعماری به‌ثمر رسید.

انگیزه‌ی جنبش، اعطای امتیاز انحصاری تولید و خرید و فروش دخانیات در ازای سالی ۱۵ هزار لیره، به یک شرکت انگلیسی به نام کمپانی رژی بود.

جنبش ابتدا از حرکت اعتراضی مردم در شهرهای تبریز و شیراز و اصفهان آغاز شد در تبریز و شیراز مردم دروازه‌های شهر را به روی نمایندگان کمپانی بستند و در اصفهان شورش و درگیری آغاز شد و یکی از تجار محصول تنباکوی خود را آتش زد ولی از فروش و تحویل آن به کمپانی خودداری کرد.

مدتی پس از حرکت مردم، روحانیت به میدان آمد و تازه ۱۷ ماه پس از امضای قرارداد،

پشتیبانی

حزب دموکرات کردستان ایران - تشکیلات اروپا

از راه پیمائی اعتراضی مردم تهران

پیرو راه پیمائی اعتراضی بزرگ مردم تهران حزب دموکرات کردستان ایران تشکیلات اروپا اعلامیه‌ای صادر کرده است.

طی این اعلامیه آن‌ها پشتیبانی قاطع خود را از مبارزه‌ی برحق خلق‌های ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع و استبداد اعلام نموده‌اند.

هم‌چنین در این اعلامیه ضمن حمایت قاطع از تظاهرات اعتراضی مردم تهران که به پشتیبانی از مجاهدین صورت گرفته بود بر وحدت ضد امپریالیستی نیروها تاکید شده‌است.

ایتالیا

هشتاد تن از هواداران سازمان در ایتالیا، در تظاهرات روز کارگر که با شرکت بیش از ۶۰۰۰ نفر، در رم برگزار می‌شد، شرکت کردند.

صف هواداران با نظم خاصی و در حالی که آرم سازمان را در جلو داشت حرکت می‌کرد. در حین راه پیمائی اعلامیه "انجمن دانشجویان مسلمان - ایتالیا" به مناسبت روز کارگر و نیز اعلامیه‌ای در معرفی سازمان به زبان ایتالیائی توزیع گردید. در پایان برنامه

فرانسه

برای بزرگداشت اول ماه مه در پاریس کمیته‌ای تحت نام "کمیته ضد امپریالیستی" که "انجمن دانشجویان مسلمان - فرانسه" نیز در آن شرکت داشت تشکیل شد که در کنار "سندسکای سراسر" و کارگران فرانسه و "کفدراسیون کارگران فرانسه" راه پیمائی

دولت برای پرداخت این خسارت از بانک انگلیسی شاهنشاهی وام گرفت و با اینکار در چاهی تازه‌ای از غارت و چپاول را به روی استعمارگران گشود.

به این ترتیب، جنبش تنباکو اگرچه به دلیل ضعف و عقب ماندگی رهبری، نتوانست جوابگوی کامل نیاز و توان انقلابی توده‌های محروم باشد، ولی به عنوان اولین حرکت گسترده و قهرآمیز بر علیه استعمار - که توانست به طور چشمگیری زنان مبارز ایرانی را هم به میدان حرکت سیاسی بکشاند و انقلاب مشروطه را زمینه‌سازی کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

باشکوهی را ترتیب دادند. در حین راه پیمائی، شعارهایی از طرف "کمیته" در جهت همبستگی کارگران سراسر جهان، پشتیبانی از مبارزات کارگران ایران، محکوم کردن تجاوز عراق به ایران و مخالفت با سرکوب نیروهای انقلابی در ایران، داده می‌شد که با تشویق فوق العاده‌ی مردم فرانسه همراه بود.

در پایان برنامه نیز پیام "کمیته ضد امپریالیستی" همراه پیام سدیگاهای شرکت کننده قرائت گردید و مورد استقبال قرار گرفت.

اشاعه فرهنگ تزویر و ریا

پیرامون بخشنامه رجائی در مورد نماز اجباری در ادارات و واحدهای دولتی

از نظر ما مجاهدین که به پای ایدئولوژی مقدس اسلام بسیار خون‌های پاک و جان‌های عزیز نثار کرده‌ایم، خیانتی که مرتجعین نسبت به اسلام مرتکب شده‌اند از همه‌ی خیانت‌های دیگران سنگین‌تر و نابخشودنی‌تر است. مرتجعین مانعاً بر دید محدود و بینش قشری و ظاهر بینانه‌ی خود از اسلام در رابطه با انحصارطلبی مفرط خود باعث هنک حرمت و حیثیت اسلام و هم چنین باعث اشاعه‌ی فرهنگ تزویر و ریا گشته و با وسیله قرار دادن اسلام و استفاده از احساسات پاک مذهبی مردم و برای از میدان به در کردن رقیبان کوشیدند تا به هر مناقشوی سیاسی بعد ایدئولوژیک بدهند و مخالفین و منتقدین خود را با مارکهای کافر و منافق ... خفه کنند. آن‌ها تفنیش عقاید راه تحت پوشش مکتب در همه‌ی ارگان‌های

نماز را که هر چه من خواهد نمود تا حد یک تکلیف است. اداری بود منظور دولتی منزلت آن را وسیله مقام مطلق و مقرب به روعسا (که در نظام مبرها اصطلاح اسلامی موجود روعسا معمولاً پیش نماز را نام جماعت هستند) نمودن نیست هتک حیثیت اسلام توسط مرتجعین!

نحت سلفی خود باب کردند و هر کس را که در کادر تنگ مناسبات آنان نمی‌گنجید و با معیارهای سطحی برخاسته از بینش محدودشان تطبیق نمی‌کرد از همه‌ی مواضع رانده‌اند در نتیجه بسیاری افراد برای آن که بنوانند ضغلی داشته باشند و به زندگی معمولی خود ادامه دهند ناچار شدند، دروغ بگویند، ظاهر کنند،

را وسیله‌ی مقام طلبی و تقرب به روعسا (که در نظام به اصطلاح اسلامی موجود، روعسا معمولاً پیش نماز و امام جماعت هستند) نمودن، و به این ترتیب مرز میان مومن و مسلمان واقعی را با مسلمانان مصلحتی و مومنان ریائی مخدوش کردند!

به این ترتیب یکی از سنگین ترین آثار قشریت احمقانه‌ی مرتجعین (که در عین حال دگانی است برای تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی ارتجاعی و انحصار - طلبانه‌شان) این می‌شود که به حزب مردم فروش و "سیار مبادی اصول"! توده و نظایر او امکان می‌دهد که علی‌رغم ضدیت‌های انکارناپذیرشان با مذهب با یک ریابکاری تمام عیار خود را مسلمان دواتشه جا بزنند

آری هنوز دیرزمانی از وقتی که فرزندان مجاهد این خلق بهای پایداری بر سر مواضع اسلامی خود را در میدان‌های تیر و در شکنجه‌گاه‌های آریامهری با خون و پوست استخوان و جان‌شان می‌پرداختند و زیر شلاق و شکنجه "سرهنگ زمانی" جلاد با پاها و بدن خون افشان نماز می‌گزارند نمی‌گذرد که باید شاهد توهین و تحقیرهایی به مراتب بدتر از آن وقت باشند که اکنون نسبت به اسلام و شعار اسلامی روا می‌شود.

در یکی از واحدهای دولتی (سازمان هواپیمائی ملی، هما) بین نمازگزاران اداره‌نقالب‌های کروی مجانی توزیع می‌کنند! و ادارات دیگر نمازگزاران را کنترل می‌نمایند تا بعداً خدمت‌گابین برسند! و به این ترتیب مرتجعین کوئی وظیفه‌ی خود می‌دانند که تخم تزویر و ریا را که خود تا مغز استخوان بدان دچارند در همه جای اجتماع بپراکنند. بی‌گمان از این اقدامات خفیف که تحت‌نام اسلام انجام می‌شود بر دامن‌پاک اسلام غباری نخواهد نشست، چرا که

انحصارطلبان ملاحظاتی و منافع سیاسی نهفته است و این را پذیرش امثال حزب خائن توده (علی‌رغم تضاد ایدئو- لوزیک و سوابق ضدیتش با مذهب) از جانب ارتجاع از یک طرف و طرد مجاهدین و مباح شمردن جان و مالشان با وجود آن‌همه جانفشانی‌ها در راه اسلام از طرف دیگر به خوبی برملا می‌کند.

کار انحصارطلبی تنگ - نظرانه‌ی ارتجاع به آنجا رسیده است که نه تنها سپردن مشاغل کلیدی بلکه کلیدی مشاغل معمولی را هم موکول به گذراندن یک دوره‌ی کامل تقشیر عقاید در پوشش

امتحان و مصاحبه و آموزش ایدئولوژیک نموده‌اند چنان که فی‌المثل برای استخدام گروهی کارگر در شرکت واحد انتحانی پیرامون مسائل فقهی از داوطلبان به عمل آوردند! در میان کارمندان و کارگران شاغل نیز برای تصفیه عناصری که کم ترسین مقاومت یا مخالفت در برابر سیاست‌های مرتجعان ابراز کنند از بهانه‌های به ظاهر ایدئولوژیک استفاده می‌کنند، و به این ترتیب اسلام را وسیله‌ی پیشبرد پست‌ترین هدف‌های سیاسی خود می‌سازند.

بخشنامه‌ی شخصست‌وزیر نقطه‌ی اوج قشری‌گری و ریابکاری

چندی پیش یکی از آخرین چشمه‌های توهین و تحقیر به اسلام و شعار اسلامی بابخشنامه‌ی نخست‌وزیر خطاب به همه‌ی ادارات و واحدهای دولتی به مرحله‌ی اجرا درآمد. این بخشنامه مقرر می‌داشت که کلیه‌ی ادارات و موسسات موظفند کار خود را از ساعت ۱۲/۵ تا ۱۲/۸ برای اقامه‌ی نماز جماعت تعطیل کنند! و لابد حسب‌المعمول بخشنامه‌های دولتی "با متخلفین از این دستور مطابق مقررات عمل خواهد شد!" ایست آن‌هنگ حیثیت اسلام که از آن صحبت کردیم! نماز را که "مراج مومن" است تا حد یک تکلیف اداری و دستور دولتی منزلت دادن و آن

راه پیمودن آن هستند. البته آقایان بعد از آن که نتیجه‌ی کار هیات را با عنوانی از قبیل "هدیه انقلاب" و "دست‌آورد بزرگو گرانقدر مردم" و ... مورد ناکید و تأیید قرار دادند، همان هیئتی که به عنوان نتیجه‌ی کار خود گفت: "آن چه در شانها می‌گذرد افتخار جمهوری اسلامی است و حتی یک مورد هم شکنجه مشاهده نشده"، برای خالی نبودن عریضه دست به دامن یکی دیگر از اعضای هیئت

و با استناد جمله‌ای از ایشان که "اگر موارد معدودی نیز دیده شده به طور استثنائی و از سوی افراد غیر مسئول بوده" سعی می‌کنند تمام قضایا را بر سر این تعداد "محدود" و "غیر مسئول"! خراب کنند. اپورتونویست‌های راست موسوم به "اکثریت" در ادامه‌ی سیاست بزک کردن چهره‌ی ارتجاع و پایمال کردن خون شهداء "ترور سماج و هم‌زمان"، "به گلزده بستن دانشجویان زندانی در اهواز"، "شکنجه در خانه‌های مخفی" و از همه‌جالب‌تر اقدامات برخی از حکام شرع‌و‌اداسان‌های "انقلاب" را کار همان افراد "محدود" و "غیر مسئول"!! قلمداد می‌کنند.

و بدین ترتیب معلوم می‌شود هزاران کشته و مجروح دو سال گذشته در سراسر ایران از بندر عباس گرفته تا کردستان تماماً کار افرادی "محدود" و "غیرمسئول"!! بوده است.

افکار واقعیت شکنجه توسط گروه موسوم به اکثریت

"ما با نتیجه‌ی کار" هیات بررسی شایعه‌ی شکنجه" مبنی بر این که نظام حاکم زندان‌های جمهوری اسلامی مبتنی بر شکنجه نیست موافق هستیم و آن را مورد تأیید قرار می‌دهیم این حقیقت بی‌شک یکی از دستاوردهای بزرگی و گرانقدر مردم و انقلاب ماست"

کار ۱۰۶ ارگان گروه موسوم به اکثریت مورخ ۲/اردیبهشت/۱۳۶۰ آیا کلمات فوق چیزی بر کوشش برای برده‌پوشی جنایات قائلین و شکنجه‌گران فرزندان خلق و بوجیه سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی آنان است؟ و آیا اجازه‌ی فعالیت علنی دانش و استفاده از امکانات نشری‌علنی تا بدان حد برای ایشان ارزش دارد که حاضرند دست در خون شهدائی که توسط مرتجعین به شهادت رسیده‌اند بکنند؟ سیاستی که مدت‌هاست حزب توده افتخار!! بی‌شنازی در آن راه داراست و تکامل!! یافانگان به سمت حزب نیز عجولانه در

بنظر می‌رسد که گروه موسوم به "اکثریت" قصد دارد راه طولانی ۴۰ سال اپورتونویسم و سازشکاری حزب توده و نان به نرخ روز خوردن‌های آن را یکشبه طی کند!

و الا در شرایطی که کوس رسوائی شکنجه‌گران در همه‌جا به صدا درآمده ناجائی که خود حضرات مجبور شدند برای آرام کردن افکار عمومی و سرپوش گذاشتن بر قضیه "هیات" تشکیل بدهند. و بعد از آن که در طول به اصطلاح تحقیق فقط توسط نشریه‌ی "مجاهد" صدها نمونه مستند از ضرب و جرح، سوزاندن با سیگار، شکنجه در خانه‌های امن و سرانجام ترور و آدم‌ربائی که عمدتاً توسط افراد نهادهای رسمی هم اعمال شده است افشا و منتشر شد.

وهم‌چنین بعد از آن که توسط سازمان مجاهدین نیز نزدیک به هزار برگ شکوائیه و شکایت همراه با اسناد مربوط بدان تحویل هیئت به اصطلاح بررسی شکنجه شد، و بعد از آن که دم خروس باند‌های شکنجه‌گر و تروریست و چماق‌دار از لای قباب بسیاری از همان حضرات "شده" که این آقایان تمام!! یافته کوشش دارند با بزک‌چشم و ابروی ضد امپریالیستی برایشان ترسیم کنند.

بله در چنین شرایطی اظهار نظر زیر از سوی گروه موسوم به "اکثریت" دارای معنی و مفهوم خاصی است. توجه کنید:

مرتجعین حاکم، مسئول اصلی...

بقیه از صفحه ۷

وعلت اصلی فساد است که به صورت یک جریان گسترده خودنمایی می‌کند ولی مضحک این است که آقای دادستان انقلاب و دیگر حاکم انحصارطلب در مقابل این واقعیات به چنان شیوه‌های مسخره‌ای متوسل می‌شوند.

تنها یک راه برای خلاصی از چنبره‌ی فساد

چه بسا بسیاری از همین

کسانی که امروز به جرم فروش نوارهای مبتذل و به عنوان "ضد انقلاب" مورد هجوم پاسداران دائره‌ی مبارزه با منکرات قرار گرفته‌اند همان جوانانی هستند که علیه رژیم شاه به پا خاستند، در نظاره‌ها حضور داشتند و در فتح یادگان‌ها جان بر کف و سلاح به دست شرکت نمودند و مسلماً هیچ‌کدام هم خیال نداشتند که پس از پیروزی انقلاب در حاشیه‌ی خیابان مصدق نوار تصنیف می‌کنیم که اگر برای ما کاری پیدا شود هر کار مفیدی که باشد حتی یک دقیقه هم معطل نمی‌کنیم و به سر کار می‌رویم اما مسئولین مملکت بدون این که برای ما و چند میلیون نفری که الان بیکار هستند کار ایجاد بکنند و نگذارند این همد نیروی ما تلف شود هر چند وقت یک بار به ما حمله می‌کنند و یا به ما تهمت می‌زنند. یک روز به بهانه‌ی انقلاب فرهنگی "حضرات، در

جمعیت در ۱۵ ساله‌ی اخیر مهاجرت روستائیان و شروع حاشیه‌نشینی در شهرها"، به عنوان علت پیدایش فساد از دیاد مجرمین می‌شمارد، در واقع آثار و عواقب سلطه‌ی سرمایه‌داری وابسته از ۱۵ سال پیش به این سواست، سلطه‌ی شومی که پس از انقلاب هم ریشه‌کن نشده باقی ماند و در صحنه‌ی سیاسی نیز عوامل دیگری آن را تشدید کرد و طبعاً اثرات و عواقب آن نیز بطور روزافزون بارزتر خواهد شد.

ارتجاع بی‌کفایت حاکم در طول این دو سال و اندی نه تنها هیچ‌کام مثبتی در جهت تغییر بنیادهای اجتماعی - اقتصادی استثمارگرانه و ستم‌بار زمان طاغوت بر نداشته و کمتر بنده‌ی بندهای متعدد وابستگی ما به امپریالیسم را گسته، بلکه با ندانم‌کاری‌ها، انحصار طلبی‌ها، بی‌کفایتی‌ها و... در همان چارچوب قبلی نیز بر گرفتاری‌ها و دشواری‌های اجتماعی افزوده. چندین میلیون بیکار، ۸/۱ میلیون آواره به اضافه‌ی گرانی و تورم وحشتناک و لجام‌گسیخته، ادامه و تشدید غارتگری ممتدی دزد و راهزن که بخاطر وابستگی به حزب ارتجاعی حاکم و دست داشتن بر بند و بست‌ها امکان آن را یافتند که در عرض فقط یک سال ۱۲۰ میلیارد تومان از گرده‌ی ملت بکشند و... اینها به اضافه‌ی آن دل‌سردی و یاسی که نسبت به انقلاب از عملکرد - های ارتجاعی انحصارطلبان نصیب توده‌ها شده، زمینه‌ساز

شیبورا از سرگذاشت بزنند و برای مبارزه با فساد با ملول‌های آن مبارزه می‌کنند. در حالی که اتخاذ روش‌های مکانیکی برای مبارزه با فساد که عملاً جز به صورت برخورد خشونت‌آمیز با لودگان و قربانیان فساد منتهی نمی‌شود، نه تنها هیچ نتیجه‌ی مثبتی به بار نمی‌آورد بلکه بطور دیالکتیکی خود باعث رشد و افزایش فساد می‌شود، چرا که وقتی علل و ریشه‌های وجود و رشد یک پدیده‌ی ناسالم دست نخورده باقی می‌ماند هرگونه برخورد مکانیکی با مظاهر و عوارض آن پدیده علاوه بر اینکه زمینه‌ی رشد آن را از بین نمی‌برد بلکه نفس این شیوه‌ی برخورد غلط نیز بخودی خود موجب افزایش نابسامانی‌ها و عوارض منفی دیگری می‌گردد و این خود باز هم به گسترش بیش از پیش مسائل و مشکلات قبلی منجر خواهد شد. اما همچنان که در ابتدای این مقاله گفتیم و قبلاً هم بارها تکرار کرده‌ایم، فساد اجتماعی ریشه در مناسبات ناهنجار و غیرعادلانه‌ی اقتصادی دارد و فساد و تباهی‌های اخلاقی جزء اجتناب‌ناپذیر و لاینفک نظام‌های وابسته‌ی ارتجاعی و مبتنی بر استثمار است، تا وقتی وابستگی و استثمار در کار است، فقر و بیکاری هم هست و با وجود فقر و بیکاری، حتماً باید منتظر فحشاء، قاچاق، اعتیاد، سرقت، جنایت و قتل و... هم بود. آنچه که آقای زندانیان از "رشد جمعیت و حرکت‌های

همه‌ی دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی به روی جوانان مشتاق بسته شده و بالاخره وقتی خرج زندگی هم شوخی نیست، آیا راه دیگری هم به جز بساط پهن کردن در حاشیه‌ی خیابان باقی می‌ماند؟ اما به نظر ما یک راه دیگر (و فقط یک راه) پیش روی این جوانان برای خروج از بن‌بستی که در عین حال بن‌بست انقلاب ما و ملت ماست وجود دارد و آن اینکه بجای مایوس شدن و ناامید گردیدن به طور فعال و هماهنگ با نیروهای انقلابی و مردمی به جریان مبارزه‌ی ضد امپریالیستی

ضد ارتجاعی بپیوندند و بدانند که تنها در یک جریان انقلابی و از طریق حل و فصل معضلات اجتماع است که مسائل و مشکلات صنفی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ما هم می‌توانند راه حل انقلابی خود را بیابند.

در پایان این مقاله لازم می‌دانیم که توجه شما را به نامه‌ای که پیش از یکصد تن از دهکداران خیابان مصدق در تاریخ ۶۰/۱/۲۵ خطاب به هموطنان خود نوشته‌اند جلب کنیم، (نقل از انقلاب اسلامی ۶۰/۲/۱۹)

نامه‌ی دهکداران خیابان مصدق به هموطنان

زیبائی شهر دهکده‌های ما را بهم می‌ریزند، یک روز در نماز جمعه می‌گویند که دهکداران قاچاقچی و فاسد هستند و چند روز قبل هم مقام شهرداری در مصاحبه با یکی از روزنامه‌ها گفته است همه‌ی دهکداران بعد از انقلاب از روستاها آمده‌اند در حالی که در روستاها کار وجود دارد.

مامی‌گوئیم این حرف‌ها صحت ندارد و هشدار می‌دهیم که نکنند بازهم توطئه‌های در کار باشد که درگیری راه بیندازند و می‌گوئیم شما که نمی‌توانید مشکلات مردم را از جمله بیکاری و گرانی و هزار مشکل دیگر را حل کنید لاقابل مشکل اضافی برای مردم نترشید. این نامه را هم برای این نوشتیم که مردم از مشکلات ما آگاه باشند.

بسم‌الله الرحمن الرحیم ما دهکداران خیابان مصدق به اطلاع مردم عزیز کشورمان می‌رسانیم که از روی بیکاری و ناچاری به این کار رو آورده‌ایم تا خرج زن و بچه‌ی خودمان را در بیاوریم. ما اصلاً این کار را قبول نداریم و می‌دانیم که هیچ نقی برای جامعه ندارد، اما اعلام می‌کنیم که اگر برای ما کاری پیدا شود هر کار مفیدی که باشد حتی یک دقیقه هم معطل نمی‌کنیم و به سر کار می‌رویم اما مسئولین مملکت بدون این که برای ما و چند میلیون نفری که الان بیکار هستند کار ایجاد بکنند و نگذارند این همد نیروی ما تلف شود هر چند وقت یک بار به ما حمله می‌کنند و یا به ما تهمت می‌زنند. یک روز به بهانه‌ی

انکار واقعیت شکنجه توسط گروه موسوم به اکثریت

اولاً ارتجاع حاکم آن قدر پوسیده است که حتی وقتی هم خودش به امثال گروه موسوم به اکثریت اجازه برگزاری مراسم می‌دهد نارنجک به میان شرکت کنندگان می‌اندازد و چندین نفر را کشته و ده‌ها نفر را مجروح می‌سازد.

ثانیاً: واقعیت تلخ، گسترده و همه‌جاگیر شکنجه آن قدر آشکار و عریان شده است که حتی وقتی توسط بالا - ترین مقامات مملکتی سعی در پرده‌پوشی آن می‌شود و یا مجاهدین را به خودزنی و خود داغ کنی متهم می‌کنند حتی خوش‌باورترین افراد نیز بقیه در صفحه ۸

بله، از درگیری مسلحانه با حکومت آن‌هم در اوج مشروعیت و اعتماد توده به آن تا تعلق قاتلان رفیقان زندانی و پایمال کردن خون آنان و هزاران شهید دیگر راهی بسیار طولانی است. که آقایان به سرعت طی کرده‌اند.

البته ممکن است جناحی از مرتجعین نیز در وحشت از نفوذ مردمی انقلابیون مسلمان و برای تطهیر خود دست به دامان این به اصطلاح کمونیست‌ها (بخوانید رفرمیست‌ها و اپورتونیست‌های راست) شده و از این رهگذر گوشه‌ی چشمی‌هم به آقایان نشان بدهند. اما،

بقیه از صفحه ۷ آخر

از سرویس خبری مجاهد

در شهرستان‌ها چه می‌گذرد...؟

صادق نژاد که در صف گوشه ایستاده بود مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. وی در راه اعزام به تهران جهت درمان به شهادت می‌رسد.

سپاه پاسداران فیروزکوه برای توجیه این عمل غیر انسانی خود و هم‌چنین مقابله با خشم و انزجار مردم اطلاعاتی صادر نموده که در آن چنین ادعا کرده است: ... ما (سپاه پاسداران) نیز هوائی شلیک کردیم...!!

* * *

مردم به عنوان اعتراض به اعمال ننگین مزبور، شعارهایی علیه استبداد و دیکتاتوری می‌دهند. پاسداران نیز در مقابل به مردم حمله برده و بدون مقدمه به روی آن‌ها آتش می‌کشند و یکی از آن‌ها (سید احمد حسینی) قصد به رگبار بستن مغازه‌ای که هواداران و مردم در آن جمع بودند، را می‌کند ولی با مخالفت دیگران موفق نمی‌شود.

در این جریان هشت نفر از مردم مجروح شده و جوان دانش آموزی به نام بیهم

مسعود رجوی مبنی بر دعوت مردم و هواداران به آرامش به استماع مردم رسید و سپس گزارش وقایع اخیر قائم شهر توسط یکی از اعضای انجمن جوانان مسلمان مجاور محله خوانده شد.

مادران مجاهدین شهید فاطمه (رویا) رحیمی و فرمانده میلیشیا سیمه (پری) نقره‌خواجا و اصغر فلاحی نیز در این مراسم شرکت داشتند.

فیروزکوه قائم شهر:

برگ دیگری

از جنایات

ایادی مسلح ارتجاع

در پی حمله‌ی حامیان مسلح ارتجاع به فروشدگان نشریه‌ی مجاهد، عده‌ای از



بقیه از صفحه ۴

درباره ۳

روشهای خیانت بار اپورتونیستی

آیا راپرت دادن به ارتجاع که مجاهدین در کودتای امریکائی دست داشته اند... اصولی و صادقانه است؟

ریشه دار و اساسی بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد و مخصوصاً در سالهای حقیقتان، تشکیلات این حزب پیوسته یکی از پر راندمان ترین منابع نفوذ و دام گذاری های ساواک بود. این واقعیت، ضمناً حاکی از این بود که، صرفنظر از همدمی ضعفها و تسلیم طلبی های فردی یا موضعی که ممکن است در هر جریان انقلابی نیز پیش بیاید، انحطاط تشکیلاتی حزب توده جریان عمیق و ریشه داری است که پیوسته یکی از مهم ترین منابع تغذیه و عضوگیری ساواک را باعث می گردید. به نحوی که فی المثل در آستانه ی مبارزه ی انقلابی مسلحانه (یعنی در آستانه ی دهه ی ۵۰)، تشکیلات تهران دیگر فی الواقع اساس از شعبه های ساواک محسوب می شود که تعدادی نوده های سبز در آن نفوذ کرده باشند! که آن ها نیز یکی از کارهای اصلی شان این بود که با تبلیغ علیه مبارزه ی مسلحانه و ناکید روی آگاه کردن "توده ها" آن هم در شرایطی که برادر به برادر اعتماد نمی کرد، یک "توده" تک و تنها را برای "آگاه شدن" هرچه بیشتر به تشکیلات تهران تقدیم نموده و

صرفنظر از همدمی ضعفها و تسلیم طلبی های فردی یا موضعی که ممکن است در هر جریان انقلابی نیز پیش بیاید، انحطاط تشکیلاتی حزب توده جریان عمیق و ریشه داری است که پیوسته از مهم ترین منابع تغذیه و عضوگیری ساواک را باعث می گردید

و استراتژیکی، که این چنین تشکیلات حزب را به یکی از مهم ترین پایگاه های دام گذاری ساواک تبدیل کرده بود از خود نشان نمی دهد. که گویی انحطاط شگفت انگیز بافت هائی که امروز آقایان مدعی هستند در فرنگستان و "از دور" آن را سازمان می داده اند مستلزم هیچ گونه ریشه یابی سیاسی و ایدئولوژیک نیست. بر همین روال وقتی هم

انگیز تشکیلاتی حزب ما در ایران است" کیانوری - مجموعه ی پرسش و پاسخ های سال ۵۸ صفحه ۲۸ (پرسش و پاسخ شماره ۱) در شرح چنین "دوران ناثر انگیز تشکیلاتی"، رهبری

رهبری حزب توده خود به "دوران ناثر انگیز تشکیلاتی" این حزب و این که "در آن سال ها سازمان حزب در ایران، در جنگ ساواک گهواره" و "از سازمان های حزبی چیزی باقی نمانده" سخن گفته می کند.

البته سرانجام روزی در تمامین در پیشگاه خلق افشاء شده بزرگ های بسیار زرین! دیگر به پرونده ی مردم فروشی افزوده می گردد. بنابراین بایستی اخطار نمود که هرگونه ضربه زدن و لو دادن افراد و اماکن و مراکز مجاهدین نیز سرانجام بی کفایت نخواهد ماند.

که در انتخابات سال ۵۸ یکی از کاندیداهای استان اصفهان ایشان مجدداً ساواکی از آب درآمد بی سر و صدا قضایا را سبیل نمودند (روزنامه ی مردم شماره ۴۹ - مردادماه/۵۸) اکنون این مسائل در مجموع سؤالی را به ذهن متبادر می سازد که آیا حزب مزبور اکنون دیگر از آن

حزب توده در پرسش و پاسخ شماره ۷ قدری بیشتر توضیح می دهد: "و به این ترتیب پس از یک دوران ده ساله فعالیت حزب، نه تنها از سازمان های حزبی چیزی باقی نماند، بلکه ضربه بسیار شدیدی نیز به حیثیت حزب ما وارد آمد زیرا پس از شدن ماجرای

اکنون این مسائل در مجموع سؤالی را به ذهن متبادر می سازد که آیا حزب مزبور اکنون دیگر از آن تشکیلاتی چشم گیر بر می شود؟ آن را به مثابه محصول بلا فصل انحطاط ایدئولوژیک و سیاسی از خود زده است؟

هم چنین راپرت دادن دو نقطه حساس استراتژیک در کردستان توسط حزب توده نیز از دید مردم کردستان مخفی نمانده و بازهم در موقعیت مناسب بایستی افشاء شود.

البته حزب توده بازهم خواهد نوشت که: "تاریخ حزب توده ی ایران نمونه ی درخشان اولویت و صداقت او و دشمنی او در عمل با هرگونه ماکاویلیسم است..." (روزنامه ی مردم ۱۸/۱۱/۶۰)

لیکن خلق ایران بازهم داوری خواهد کرد که در فرهنگ فرصت طلبی کدام شیوه ها "درخشان"، "اصولی" و "صادقانه" تعبیر شده اند! آیا راپرت دادن بد ارتجاع که مجاهدین در کودتای امریکائی دست داشته اند "اصولی و صادقانه" است؟! در همین جا به مبارزین و نیروهای انقلابی هشدار می دهیم تاهوشیار "درخشش" بیش از پیش! طریقه ی فرصت طلبی، در اعماق انحطاط خود به ویژه در قضایائی نظیر "راپرت" دادن باشند.

(ادامه دارد)

انحطاط تشکیلاتی چشم گیر بری شده و آن راه به مثابه ی محصول بلا فصل انحطاط ایدئولوژیک و سیاسی از خود زده است؟ جواب هم به طور منطقی و هم به طور عملی منفی است. از لحاظ منطقی یک چنین پاکسازی تشکیلاتی تنها وقتی عیسر است که توان انحراف عقیدتی و انحطاط سیاسی را چاره کرد.

این تکیه ضمناً به خوبی افشا کننده ی نیروهای دست راستی مذهبی هم چون گردانندگان نشریه ی امت است که هرچه انتقاد به حزب توده دارند معطوف به گذشته است و اگر در نشریات آن ها دقت کنیم تنها چیزی که ندارند انتقاد به سیاستها و مواضع اپورتونیستی موجود حزب توده است، که گوئی حزب توده پس از چند دهه انحطاط بکمر بنه با یک "معجزه" خود را از تمامی

شهریاری و این که در آن سالها، سازمان حزب در ایران، در جنگ ساواک بوده است، اعتماد بسیاری از انقلابیون به حزب ما یا از میان رفت و پاکاهش پیدا کرد... کیانوری - مجموعه ی پرسش و پاسخ های سال ۵۸ صفحه ۲۳۰ (پرسش و پاسخ شماره ۷) لیکن با این همه رهبری حزب توده هیچ تمایلی در شرح ریشه ها و دلایل ناکنتیکی

این نکته ضمناً به خوبی افشاء کننده ی نیروهای دست راستی مذکور هم می چون گردانندگان نشریه ی امت است که هرچه انتقاد به حزب توده در آن ها معطوف به گذشته است و اگر در نشریات آن ها دقت کنیم تنها چیزی که ندارند انتقاد به سیاستها و مواضع اپورتونیستی موجود حزب توده است که گوئی حزب توده پس از چند دهه انحطاط بکمر بنه با یک "معجزه" خود را از تمامی آثار آن زده و دست در دست سایر اعضا جبهه ی متحد ارتجاع ربه خدمت متولیان ارتجاعی باقی می ماند

سرخ های بازهم بیشتری در اختیار ساواک بگذارند. به همین دلیل در آن ایام در میان انقلابیون گاه سوال بسیار پر معنائی رواج داشت که هر موقع یک سازمان انقلابی لو می رفت و برای اولین بار وجودش برای ساواک کشف قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و هم چنین فعالیت حزب در داخل ایران بین سال های ۴۲ تا ۵۰ و از ۵۰ تاکنون را توضیح دهد. جواب - سالهایی که منجر به متلاشی شدن تشکیلات تهران گردید یک دوران ناثر -

استخدام "موقت"!! مستشار خارجی در ارتش اشکالی ندارد!

فرماندهی پارتی نجات ۱۱ تهران - پست ۱۰۰۰۰۰۰۰
 شماره ۱۱۱۱۱۱۱۱ - تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰
 به: آقایان محترم، اعضای هیئت مدیره، مدیران عامل، کارکنان و همکاران گرامی، شرکت پارتی نجات

با احترام، بدینوسیله به اطلاع می‌رسانیم که در تاریخ ۱۳۸۸/۱۲/۲۰، آقایان ... و ... در سمت‌های ... و ... منصوب گردیدند. این امر در راستای توسعه و گسترش فعالیت‌های شرکت پارتی نجات و تحقق اهداف تعیین شده در برنامه‌های بلندمدت شرکت میسر خواهد شد.

با تشکر و احترام،
 مدیر عامل شرکت پارتی نجات: ...

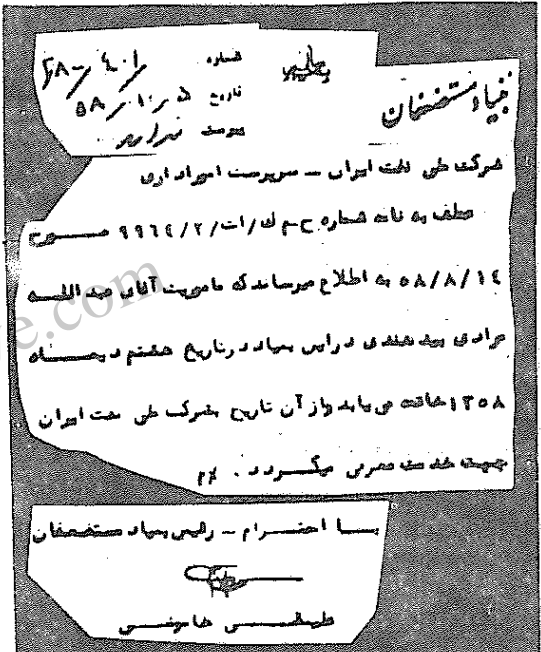
ماحصل اذن دخول مستشاران نظامی خارجی را صادر می‌فرمایند. بدون این که حتی تصویب مجلس فرمایشی نیز ضروری باشد. اینجاست که باید گفت، آقایان که در آن سال‌های حاکمیت خفقان و "جدال" با دیکتاتوری به لانه‌ها خزیده بودند، الحق که خیلی خوب درس سفست و "جدل" را فرا گرفته‌اند. و اکنون معلوم می‌شود چرا از قدیم الایام گفته‌اند: هرچیز که خوار آید، روزی به کار آید.

معاونت پرسنلی نیروی زمینی ارتش (نژاجا) نیز شورای نگهبان را در مورد "چگونگی بکار گرفتن موقت کارشناسان خارجی در ارتش جمهوری اسلامی ایران" استفسار کرده و حضرات شورای نگهبان نیز بعد از مقداری بازی با کلمات و به‌کمک کلاه شرعی‌هایی که همیشه حاضر و آماده دارند یعنی استفاده از کلمه "بکار گرفتن" بجای استخدام" و هم چنین با افزودن کلمه "موقت" سر و نه قضیه را به هم آورده و به عنوان

کارنامه دوسال چپاوی و حیف و میل مرتجعین در بنیاد مستضعفین

مالکیت و صورت اسامی سهامداران اینکار صورت می‌گرفت. معمولاً در جریان این بی‌گیریها معلوم می‌شد که بسیاری از دیگر شرکای افراد مورد اتهام نیز سوء استفاده‌ها و دزدیهای کلانی داشته‌اند. حتی در موارد بسیار پس از انقلاب نیز با نقل و انتقال سهام و دارائی‌های شرکت و یا انحلال آن و... اموال صادره شده را نجات بخشیده بودند. بازرسی و حسابرسی با تشکیل پرونده و ارسال آنها به

نداشتند به پست‌ها و مناصب دیگر روی بسامهم‌تر انتقال یافتند و مهره‌های دیگری جای ایشان را گرفتند. از جمله، خاموشی ضمن تقدیر از خدمات عبداللّه مسرادی که قبلاً شرح سوابق ایشان را بازگو کردیم، وی را جهت خدمت! به شرکت ملی نفت معرفی نمودند. چون به‌رحال این وظیفه "دوست" است که "دربرپوشانحالی و درماندگی" دست دوست را بگیرد.



آقای عبداللّه مرادی (همان عنصر سرسپرده‌ی معروف) به پاس خدمات شایان توجه‌شان، از جانب آقای خاموشی، برای احراز پست جدیدی به شرکت ملی نفت معرفی می‌شوند

دادستانی، خواستار صدور حکم می‌شدند، و در نتیجه، پس از مدتی یک جریان صودی تشکیل پرونده برای سرمایه‌داران وابسته که به توفیق آنها می‌انجامید، ایجاد شده بود. در همین رابطه، خاموشی تلاش زیادی کرده بود تا جهت خرسندی چپاولگران این جریان صودی را مهار کند ولی موفق نشده بود. ولی هنگامی که آقای موسوی اردبیلی به بنیاد آمدند، به راحتی و با صدور دو اطلاعیه بر این مهم فائق آمدند! در این اطلاعیه‌ها اعلام شده بود: "چنانچه از طرف بنیاد، کسی برای درخواست مدارک مالکیت به شرکتی مراجعه کرد، نه تنها از دادن مدارک به او امتناع کنید، بلکه او را تحویل مقامات قضایی نیز بدهید!!" (ادامه دارد)

آقای موسوی اردبیلی با وجود اینکه سعی داشتند و نمود کنند که توافق چندانی با خاموشی ندارند، ولی عللادر همان جهت کار نمی‌داشتند. از جمله می‌توان همگامی‌های ایشان را در نحوه‌ی رسیدگی به سهام شرکت‌هایی که مشمول مصادره شده بودند مشاهده کرد. گرچه خود آقای موسوی به خوبی بر این امر واقفند ولی شاید توضیح بیشتری لازم باشد. واحد و حسابرسی امور شرکتی بنیاد، وظیفه‌ی بی‌گیری و تشخیص میزان سهام مصادره شده‌ی افرادی که مشمول این قاعده می‌شدند را بد عهده داشت. از آنجا که هیچ مرجعی برای تشخیص این سهام در شرکت‌های مختلف وجود نداشت، با مراجعه به شرکت‌های گوناگون و مطالبه‌ی اسناد

مراسم بزرگداشت سالگرد شهادت مجاهد شهید مجید شریف واقفی

مجاهدین خلق ایران به آیت‌الله خمینی خوانده شد. به دنبال آن سرود آزادی، بخش گردید و آنگاه قطعه شعری در باره‌ی مجاهد شهید مجید شریف واقفی توسط یکی از خواهران قرائت گردید. در پایان مراسم یکی از هم‌زمان مجاهد شهید مجید شریف واقفی سخنانی ایراد کرد و در ابتدای سخنان خود با اشاره به چگونگی شهادت مجاهد شهید شریف واقفی و جریانات پس از شهادت مجید گفت: در آن شرایط، ما از سه طرف یعنی از سوی رژیم شاه، ایرونیست‌های چپ‌نما و مرتجعین راست مورد حمله بودیم، آنها هر سه در یک

نمایی فرمایند. بدون این که حتی تصویب مجلس فرمایشی نیز ضروری باشد. اینجاست که باید گفت، آقایان که در آن سال‌های حاکمیت خفقان و "جدال" با دیکتاتوری به لانه‌ها خزیده بودند، الحق که خیلی خوب درس سفست و "جدل" را فرا گرفته‌اند. و اکنون معلوم می‌شود چرا از قدیم الایام گفته‌اند: هرچیز که خوار آید، روزی به کار آید.

ساعت ۶ پایان یافت.

قطعه نامه دومین کنگره اقتصاددانان جهان سوم

در ۳۰ سال اخیر ملت‌ها مبارزاتشان را علیه استعمار، استعمار جدید امپریالیسم، راسیسم و منجمله صهیونیسم و ارتجاع تشدید کرده‌اند. همان طور که اولین کنگره اقتصاددانان جهان

سوم در الجزایر ابراز کرده بود، بدیهی است که استقلال سیاسی هرچقدر هم مهم باشد در عین حال فقط اولین مرحله قاطع مبارزه برای آزادی کامل و رشد واقعی را تشکیل می‌دهد. شرط اساسی این رشد و

استقلال اقتصادی کامل نسای و عدل اجتماعی، از بین بردن استعمار فرهنگی و برقراری حاکمیت همه‌جانبه‌ی خلق‌ها بر تمامی ثروت‌های اقتصادی ملی به نفع اکثریت می‌باشد. ... امپریالیسم در مقابل بحران سیستم‌اش که نشانه‌ی کهنگی و بحران تاریخی آن می‌باشد حملاتش را مضاعف کرده و همواره از استراتژی عمومی خود که هدف اصلی آن سلطه بر اقتصاد جهانی است پیروی می‌کند. ... مبارزه‌ی کشورهای دنیای سوم در حول محورهای اصلی زیر بازم ادامه خواهد داشت:

همکاری واقعی و اقتصادی... منطبق باشد شرایط ملی و در متن زندگی اقتصاد ملی در چهارچوب برنامه‌ی مستقل می‌باشد... به طور کلی کشورهای دنیای سوم باید اگر تاکنون عمل نکرده‌اند امکانات آزادی و دموکراسی خلق‌هایشان را توسعه داده... و دستاوردهای هرچه بیشتر را تأمین نمایند. در راه این هدف باید سازماندهی تمام شعبه‌های حیات اجتماعی با ایجاد بدون تأخیر گروه‌های کارگری- دهقانی، زنان، جوانان و به طور کلی اکثریت- های خلقی تضمین گردد. در این زمینه باید توجه خاصی که عمدتاً در زندگی اجتماعی مبدول نموده و با فعالیت در حفظ حقوق زنان و مادران اقدام شود تنها اقداماتی از این قبیل می‌تواند از پیشنیاز توده‌ها برخوردار بوده و جدید آن‌ها را در راه ترقی چند برابر نماید. چون در این صورت ترقی را از آن خود خواهند دانست... امروز بدهی‌های جهان سوم به

چهارصد میلیارد دلار بالغ شده است... تنها راه خروج از بحران قبول ابتکارات تهور آمیز و حذف مسابقه‌ی تسلیحاتی و تقلیل مخارج نظامی و یک سیاست بین‌المللی براساس تفاهم و صلح می‌باشد... سیاست تسلیحاتی را متوقف کنید و همی نظامیان را در راه صلح و رشد به کار گمارید. شرکت کنندگان در کنگره تمامی کوشش خود را برای پیدا کردن راه‌حل‌ها در راه بسج خلق‌ها ادامه خواهند داد. با توجه به این که موفقیت در این راه ممکن نیست مگر با شرکت در مبارزه کارگری و دهقانی و جهاد توده‌های وسیع خلقی. به این ترتیب تفکرات علمی ما به طور هماهنگ با واقعیات اقتصادی و اجتماعی دنیای سوم منطبق خواهد شد... اقتصاد دانان جهان سوم قطعه‌نامه‌ی خود را با همبستگی کامل و عمیق خود با تمام آن‌هایی که تحت فشار و جو سیاسی و بی‌عدالتی و تضییع بسر می‌برند خاتمه می‌دهند.

بقیماز صفحه ۳

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به دومین کنگره اقتصاددانان جهان سوم در کوبا

از آنجا که میان عنصر اقتصاد و عنصر رهبری کننده‌ی سیاسی، ارتباط گسست ناپذیری وجود دارد، بلاشک خروج از مدارات عقب‌ماندگی و وابستگی اقتصادی نیازمند آن چنان فضای سیاسی است که تحت آن بتوان بسج تمام قوا و استعدادات اقشار و طبقات مختلف یک خلق را در جهت تعالی و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی سازمان داد. به همین دلیل مایلم بر اساس کلیه‌ی تجارب اخیر انقلاب کبیر خلق‌های میهنم ایران که در سال ۲۹ به واژگون کردن سلطه‌ی دیکتاتوری دست نشانده‌ی امپریالیسم منجر شد، بر واقعیاتی تأکید کنم که امیدوارم در بررسی‌های کنگره مورد توجه قرار گیرد:

۱- ارتباط اجتناب ناپذیر میان رشد اصیل اقتصادی- اجتماعی با درجات رهائی ملی و گسترش آزادی‌های مردمی پیوسته از مهم‌ترین مسائل مربوط به "مدرلوزی توسعه" بوده و متقابلاً در احقاق حقوق عادلانه‌ی بین‌المللی یک خلق و رویارویی تمام عیار ملی در قبال توطئه‌های امپریالیستی واجد نقشی بسزا است. و بنابراین:

۲- در ساخته‌های اقتصادی اساسا کم‌رادوری (نظیر کشور ما) که ضامن اقتصاد ملی آن‌ها بر محصول واحدی متکی است، حل مسائل میرم اقتصادی و خروج از میدان اسارت و وابستگی در پیوند مشخص با دموکراتیسم انقلابی است. یعنی همان موهبتی که در فقدان آن ضایعات مربوط به تفرقه و تجزیه‌ی قوای ملی بهترین زمینه‌ساز توطئه‌های امپریالیستی برای اعمال دخالت‌های آشکار و مخفی است. به این ترتیب هم‌زمان با ظهور و رشد انواع بیماری‌های اقتصادی از قبیل گرانسی و بیگاری و آوارگی و... شور و شوق انقلابی توده‌ها فروکش نموده و راه برای دخالت‌های فوق‌الذکر هموار می‌شود.

۳- دموکراتیسم مورد بحث، به خصوص بایستی فراگیر حقوق ملیت‌ها و اقوام مختلف کشورهای کثیرالمله بوده و با احقاق مرحله‌ای کلیه‌ی حقوق عادلانه‌ی آن‌ها از به هدر رفتن سرمایه‌ها و پشتوانه‌های مختلف رشد و تعالی، در مسیرهای انحرافی و مقابله‌جویانه‌ی داخلی مانعت کند. در خاتمه اجازه می‌خواهم از آقای رئیس و فرد فرد نمایندگان حاضر تقاضا کنم که برای تبلیغ و ترویج دستاوردهای کنگره چه در کشورهای تحت ستم و چه در کشورهای سرمایه‌داری ویژه‌ی قائل شوند. بدون تردید آگاهی روزافزون خلق‌های جهان- تمامی خلق‌های جهان- بر احوال اقتصادی و اجتماعی جهان محروم، نویدبخش بسج اراده‌ی خروشان بین‌المللی در جهت دگرگونی روابط ظالمانه و بهره‌کشانده‌ی است که طی آن تولید سرانه‌ی سلاح‌ها و مهمات و سایر مواد و آلات قتاله بیش‌ازهر چیز بها دارد، به‌این ترتیب همی ما صلح جاودان بین‌المللی را انتظار می‌کشیم.

با احترام و درودهای مجدد انقلابی مسعود رجوی

رشد اقتصادی و اجتماعی واقعی - کنترل کامل منابع و ثروت‌های طبیعی به وسیله‌ی خلق‌ها

اجتناب از... وابستگی با نئوکلیتالیسم

مبارزه علیه مساعی کاپیتالیسم برای دگرگون کردن نظم جدید اقتصاد بین‌المللی به نفع خود

اما این خواست‌های اقتصادی که به طور اجتناب

ناپذیری مستلزم جنگ و مقابله با قوای امپریالیسم می‌باشد نمی‌تواند بدون دگرگونی‌های عمیق نظام اجتماعی اکثر کشورهای جهان سوم تحقق پذیرد. تغییراتی که بتواند ضامن مدیریت و شرکت‌کنترل توده‌های وسیع زحمتکشان در پدیده‌ی رشد اقتصادی و سیاسی از ورای اداره‌ی سیاسی مملکت باشد. این تغییرات اساسی نظام مستلزم اجرای دگرگونی‌های کشاورزی که بتواند سیستم کهنه‌ی مالکیت ارضی را تغییر دهد که قادر باشد ارزش بی‌نسیل خلق کشاورزی را با وسایل مدرن بالا ببرد به‌خصوص با ایجاد تعاونی‌ها. تا بتوان از استعمار بی‌حد دهقانان و کارگران کشاورز جلوگیری نموده و سطح زندگی‌شان را بالا برد این تغییرات از طرفی وابستگی غذایی را به خارج که امروز امپریالیسم از آن به عنوان وسیله‌ی فشار و شانتاژ علیه خلق‌های گرسنه استفاده می‌کند از بین برده و از طرف دیگر بازارهای داخلی را تحکیم کرده و توسعه داد. به این ترتیب به ایجاد صنعت صحیح نیز کمک می‌کند. این تغییرات که مستلزم صنعتی شدن واقعی است بر اساس منابع اقتصادی هر یک از کشورها با استفاده از

برای بایی ساندز

برخی چیزها

ساندز!

در بدرقه‌ی تازخاک تا جاودانگی

برتابوت تو گل‌های طپنده‌ی خونینی است

که سرود خوانان، آرمان تو، آزادی را آواز می‌دهند

گل‌های طپنده‌ی خونینی از چهارسوی زمین

گل‌هایی که پیش‌از این در نهفت‌سینه‌ی صاحبانشان می‌طپیدند !!

و از دیار ما، به بدرقه‌ی آخرینت

گل‌های بسیار روانه شدند،

که هرگز به مقصد نرسیدند

و از مرز بازگردانده شدند !!

و تنها، آری تنها یک گل

یک گل کاغذین خائن

در پوششی از وقاحت و تزویر

به سوی تو فرستاده شدند

از سوی آنان که زندانبانان هزاران هم‌مرز تو اند !!

ساندز !! برخی چیزها

تنها یکبار دیگر

و این گل دوغین را به چهره‌شان تفت کن!

که آن‌ها

یک‌گل کاغذین برتابوت تو افکندند

و یک میلیارد لیره به برای قاتلان تو

هدیه فرستادند.

اسماعیل یغمانی

... قرارداد یک میلیارد لیره‌ای اخیر ایران با شرکت انگلیسی

تالیوت که در دست امپریالیست‌هاست.



بقیه از صفحه ۲

تبلیغات فوق طاغوتی، وجه دیگری از حاکمیت انحصارطلبان

اعضا و گادرهاى مركزى شان نيست. البته جاي خوشوقتى است كه تز تبليغى جديد انحصارطلبان مبنى بر جدا كردن هواداران از رهبران به خودى خود اعلام شكست شيوه‌ي قلبى مبنى بر يگى گرفتن هواداران و رهبران و كوبيدن و سركوب بالمشروع مجاهدين را دربردارد و به عبارت ديگر عجز و ناتوانى به تجربه رسیده‌ي ارتجاع و جاهليت را در رويارويى با كل انقلاب و آگاهى و كل يك، حريان انقلابى برملا مى‌كند. ببايرين مى‌توان گفت (در صورتى كه انحصارطلبان به تز جديد خود واقف و پاي بند باشند) يگ مرحله از كار تصفيه و نابودسازى مجاهدين با شكست كامل به پايان رسیده و اکنون مرحله‌ي جديدى آغاز مى‌شود. مرحله‌ي بسيج و تمرکز قوا به روى گادرها. اگرچه با قاطعيت مى‌توان گفت كه انحصارطلبان و مرتجعين هرگز نخواهند توانست به تز جديد خود وفادار بوده‌ي هواداران كاري نداشته باشند. كما اين كه دستگيرى بيشتى از ۶۰ نفر از هواداران مجاهدين در محل جشن گارگران مسلمان در هفته‌ي گذشته (در محل كاري علنى و با تابلو و نام و نشان) و اشغال مركز آن‌ها و غارت اموال و وسايلشان و به دنبال آن تبليغات طاغوتى آن چنانى مبنى بر كشف خانه‌ي تيبى مجاهدين و يخچال‌هاى پر از گوشت و مرغ آن‌ها، مؤيد همين مطلب است.

از طرف ديگر نيازى به تذکر و تاكيد ندارد كه هواداران مجاهدين نيز بطلان تز جديد آن‌ها را

نمى‌گذارد و دامنه‌ي جهالت و عصبيت نيز همواره محدودتر مى‌گردد. و در همان حال واقعيت‌هاى سرخست عينى نيز كه با رنگ و پوست مردم لمس مى‌شوند پوچى و بطلان خيلى ادعاها را به نمايش مى‌گذارند و مردم را هرچه بيشتى به گنه حقايق رهنمون مى‌گردند.

جالب اينجاست كه انحصارطلبان در فاز و فراز جديد تبليغى شان هواداران مجاهدين خلق را نيز از قماش همان ميدان ناآگاه خودو عناصر گمراه و نادانى كه اسير جاهليت‌ها و عصبيت‌هاى خویش، القاات مفرصانه و فتنه‌انگيزانه‌ي محرکين تبليغى خود مى‌باشند، پنداشته‌اند. كه گويي

هم چنان كه ضمن مدت دو سال تبليغات بي‌امان (آن هم با درد دست داشتن تصام امكانات و وسايل تبليغى) نتوانست است مردم را بفريبد، ادامه‌ي آن نيز با هر اوج و افزايش تازه‌ي كده نبال شود نخواهد توانست كاري را بزيش ببرد بلكه حتى به ضد خود تبديل شده و توده‌هاى مردم را در قضاوتى كه تاکنون كرده‌اند را سخت‌تر خواهد نمود.

مى‌توان آن‌ها را نيز تحت تاثير و تلقين تبليغات پوچ و سراسر دروغ گذاشتى قرار داد. و در آن‌ها نسبت به حقايق رهاشان ترديد در عزم و اراده‌شان سستی و تزلزل ايجاد نمود.

حال آن كه ناگفته پيداست بازرترين ويژگى فرهنگى و سازمانى كه انقلابيون را از ارتجاعيون رو به زوال ممتاز مى‌كند، همانا اين حقيقت است كه

سر نامكشوفى نهفته نيست و هيچ چادو و جنبلى هم در كار نيست بلكه اين وضعيت و موقعيت تنها و تنها بدين خاطر است كه تمام ادعاها و تبليغات در صحنه‌ي واقعيت و ميدان عمل تجربه مى‌شوند و مردمى كه در اين صحنه حاضر و ناظرند بالاخره بي‌توانند به واقعيت‌ها و حقايق پي ببرند و صحيح را از سقيم و راست را از دروغ و حق را از باطل تميز دهند. و هم چنان كه ضمن مدت دو سال تبليغات بي‌امان (آن هم با درد دست داشتن تمام امكانات و وسايل تبليغى) نتوانسته است مردم را بفريبد ادامه‌ي آن نيز با هر اوج و افزايش تازه‌ي كده نبال شود نخواهد توانست كاري از پيش ببرد، بلكه حتى

به ضد خود تبديل شده و توده‌هاى مردم را در قضاوتى كه تاکنون كرده‌اند را سخت‌تر خواهد نمود. در روي تبليغات و دعاوى آن چه كه به طور نهايى تعيين كنده است واقعيت‌ها و حقايق اند. و اين درست همان نكته‌ي است كه انحصارطلبان در نشه‌ي قدرت پرستى‌هاى خود از درك آن عاجزند. تبليغى كه ريشه در واقعيت‌هاى عينى نداشته و از هرگونه مابازاى عينى در صحنه‌ي واقعيات و از كم‌ترين حقيقتى تيبى باشد، تبليغى كه بي‌پايه و دروغ بوده و هدف‌هاى ارتجاعى را دنبال كند، هر قدر هم كه به انواع حيله‌ها آراسته شود و هر قدر هم كه به انواع حيل و با تمام توان و تمام جوش و جلا به خورد مردم داده شود سرانجام هم چون حبابى مى‌تركد و با آن نمى‌توان حتى اجزى را به روى آجر ديگرى بند نمود.

از طرف ديگر ناگفته پيداست كه اساس توسل به چنين تبليغى، در رابطه با توده‌هاى مردم، نادان و احمق پنداشتن آن‌ها و نوار شدن بر موج جهالت‌ها، جاهليت‌ها و عصبيت‌هاست. لکن باز روشن است كه اين هم پندار باطلى بيشتى نيست و على‌رغم هرگونه مهارت و هنرمندى! كه انحصارطلبان و تبليغى‌تجى‌هاى حرفه‌اى در اين زمينه داشته باشند عصر ما نيز توده‌هاى عظيم توده‌هاست و در ميهن انقلابى ما نيز توده‌هاى مردم در مسير تجارب طولانى خود به مقدار زيادى بديده و در برابر چنين تبليغى آسپناپذير شده‌اند. اگر زمانى در ۱۴ قرن پيش دستگاه تبليغى اموى مى‌توانست براى مدتى چهره‌ي حقيقت را مخدوش كرده و توده‌هاى مردم را فریب دهد چنان كه مطلع كلام هر صاحب سخن و گوينده‌هاى و هر منبر و خطابه‌ي فحش و دشنام به على بن ابى‌طالب بود،

در اين ميان به خصوص هواداران مجاهدين خلق نسل انقلابى آگاهى دستند كه آگاهى‌ها و عزم و اراده‌ي انقلابى شان در گذر از گوران مبارزه و حركتى شگوهمند شكل گرفته‌ها و ستوار گشته به طوري كه با عظيم‌ترين امواج تبليغات ارتجاعى نيز كم‌ترين رخنه‌اى در آن نمى‌توان ايجاد نمود. براى درك اين حقيقت كافيست كه انحصارطلبان و تبليغى‌تجى‌هاى حرفه‌اى شان يك بار ديگر وصيت‌نامه‌هاى ميليشياهاى شهيدى را كه اخيرا به دست ايدى آن‌ها در خون خود غلطیده‌اند، مرور كنند. و بالاخره بايد بدین نكته‌ي مهم اشاره كنيم كه هدف اين امواج سرسام‌آور و افسار گسيخته‌ي

انقلابيون توده‌هاى مردم و على‌الخصوص قشر پيشاز و آگاه آنان را در زمهرى "مشار و مهجورين" تلقى نكرده و "ناآگاهى" به زير پرچم "خود" فرانسى خوانند! به عكس اساس پيوند انقلابى دقيقا مبتنى بر آگاهى و اراده‌ي آزاد انتخابگر تكتيك آحاد انساني است.

و در اين ميان به خصوص هواداران مجاهدين خلق نسل انقلابى آگاهى هستند كه تا به عزم و اراده‌ي انقلابى شان در گذر از گوران مبارزه و حركتى شگوهمند شكل گرفته و ستوار گشته به طوري كه با عظيم‌ترين امواج تبليغات ارتجاعى نيز كم‌ترين رخنه‌اى در آن نمى‌توان ايجاد نمود. براى درك اين حقيقت كافيست كه انحصارطلبان و تبليغى‌تجى‌هاى حرفه‌اى شان يك بار ديگر وصيت‌نامه‌هاى ميليشياهاى شهيدى را كه اخيرا به دست ايدى آن‌ها در خون خود غلطیده‌اند، مرور كنند. و بالاخره بايد بدین نكته‌ي مهم اشاره كنيم كه هدف اين امواج سرسام‌آور و افسار گسيخته‌ي

ببايرين مى‌توان گفت (در صورتى كه انحصارطلبان به تز جديد خود واقف پاي بند باشند) يگ مرحله از كار تصفيه و نابودسازى مجاهدين با شكست كامل به پايان رسیده و اکنون مرحله‌ي جديدى آغاز مى‌شود. مرحله‌ي بسيج و تمرکز قوا به روى گادرها.

در عمل بدان‌ها نشان داده و توطئه‌هاى ارتجاعى را كه مقصد و مضمون اين تز جديد است نقش بر آب خواهند نمود. هم‌چنين با قاطعيت تمام به آقاى انجمنان مى‌دهيم كه مرحله‌ي جديد تبليغات و موضع‌گيرى‌هاى آن‌ها نيز سرانجام هيچ فرجامى جز شكست و خذلان نخواهد داشت و آن‌ها على‌رغم تمام توشه‌ها و دسيه‌چينى‌هاى رنگارنگ هرگز نخواهند توانست يك جريان تاريخى انقلابى و توحيدى را در چند فرد تنها محدود نموده و في‌المثل با كشتار آن‌ها كل جريان را پايان يافته تلقى و اعلام نمايند. به عكس به گواهي تمام تجارب تاريخى جهان اگر ارزش‌ها، سمبل‌ها و نمايندگان يك جريان اجتماعى و تاريخى بالنده و شكوفه‌ي الواقع منعكس‌كنندگان و شاهدان و حجت‌هاى راستين آن باشند، تز جديد انحصارطلبان و هدف نهفته در آن جز به معنى اعلام جنگ با كل آن جريان نخواهد بود. جنگى كه قبل از هر كسى خود جنگ افروزان را متضرر خواهد كرد و نهايتا آن‌ها را در كام شعله‌هائى كه خود افروخته‌اند خواهد گشت.

در شرايطى كه اين مقاله نوشته مى‌شود (۶۰/۲/۲۰) به همين مقدار اكتفا مى‌كنيم، ليكن امروز مقدم بر هر چيز بايستى بر اين حقيقت تاكيد كنيم كه هر قدر عليه ما بيشتى توطئه‌هاى بيشتر تهمت و افترا بزنند، هر قدر بيشتى ما را مورد خشم و كين ارتجاعى قرار دهند و هر قدر... اين نشان مى‌دهد كه اصيل‌تر، انقلابى‌تر، خالص‌تر، يگانه‌تر و يكتاپرست‌تر و سرانجام بيروزرتر هستيم. و "مگر و نيرنگ زشت جز به اهل آن باز نمى‌گردد"

ولا يحق المكر السي الا باهله...

در اين ميان به خصوص هواداران مجاهدين خلق نسل انقلابى آگاهى دستند كه آگاهى‌ها و عزم و اراده‌ي انقلابى شان در گذر از گوران مبارزه و حركتى شگوهمند شكل گرفته‌ها و ستوار گشته به طوري كه با عظيم‌ترين امواج تبليغات ارتجاعى نيز كم‌ترين رخنه‌اى در آن نمى‌توان ايجاد نمود.

تبليغى كه اخيرا بر عليه مجاهدين به راه افتاده و به اصطلاح مرز گشدين بين هواداران و گادرها و رهبران را نيز در بر دارد چيست؟ ناگفته پيداست كه در پي شكست توطئه‌هاى پي درپي ارتجاعى بر عليه مجاهدين، تشنات اخير جز مقدمات يگ فتنه‌انگيزى آتش افروزانه و جنگ طلبانه‌ي جديد، يعنى يگ جوسازى عظيم به خاطر اخذ اجازه‌ي رسمى و گرفتن حكم و فتواى قتل مجاهدين و سهدورالدم بودن آن‌ها به خصوص

و با دهها شعار ضد علوى (و لا بد مرگ بر منافق مردم گ... فریب خورده بدرقه شود و چنان كه وقتى امام در محراب نماز ترگور مى‌شود برخى مردم شام شكفت زده سوال كنند كه على در محراب عبادت چه كار داشت؟ مگر او نماز هم مى‌خواند!!

امروزه بيشرفت دانش و تكنيك بشر همراه با عزم خلل ناپذير و چابقتانى‌هاى آگاهى بخش انقلابيون چنين مجال‌هائى را براى هيچ كسى باقى



مزبور را همانند مردم خاکسپید و گرمدره آواره و از تنها مایملک آنان چیزی جز آوار باقی نمی گذارند.

تهاجم مسلحانه ایادی ارتجاع به خانه های هواداران

ساعت ۲۳ و ۳۰ دقیقه روز ۶۰/۲/۱۰ چند پاسدار مسلح همراه با فرد نقابداری به خانه یکی از هواداران رفته و با تهدید اهالی، مسلحانه وارد خانه می شوند. آن ها پس از بستن چشمان مادر و خواهر و برادر کوچکتر هوادار مزبور با شکستن در و پنجره و شیشه های منزل و ایجاد جو رعب و وحشت ضمن غارت مقداری طلا، کتاب و نوار و دستگیری یک کودک ۲ ساله و ۲ میهمان هوادار مزبور در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه نیمه شب از منزل خارج می شوند و از صبح روز بعد علی رغم وحشی گری های شب قبل خود خانه مزبور را تحت مراقبت قرار داده و ساواک گونه یکی از افراد خانه را که قصد ورود به خانه را داشته، دستگیر می نمایند.

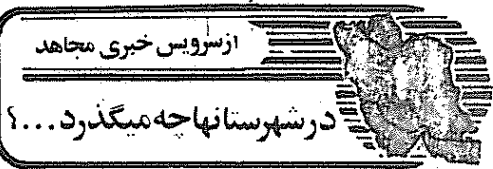
قائم شهر:

مراسم هفتم

کارگر شهید

عباس فرمانبردار

این مراسم در روز جمعه ۶۰/۲/۱۸ در منزل شهید و با شرکت گروهی از مردم برگزار شد و در آن ابتدا آیاتی چند از قرآن کریم قرائت شد و پس از آن پیام برادر مجاهد بقیه در صفحه ۲۶



از سرویس خبری مجاهد

در شهرستانها چه میگذرد...؟

مشهد: به دنبال اظهارهایی که توسط شهرداری مشهد و "کمیته مبارزه با سد معبر"!!! به دهکده داران می شود، رئیس گروه ضربت شهرداری (بهشتی) به همراه مامورین اش اقدام به تخریب دهکده های بیکاران در محله های فقیرنشین "چهارراه مقدم"، "پنجراه پائین خیابان"، و هم چنین "پارک ملت" می کند.

روز یکشنبه ۶۰/۲/۶ که بهشتی و ایادیش در ساعت ۵ صبح به دهکده داران پارک ملت حمله کرده و با مقاومت شدید صاحبان دهکده ها روبرو می شوند، در ساعت ۹ صبح مجدداً مراجعه و ۲ نفر از دهکده داران را دستگیر می کنند. در ساعت چهارده و سی دقیقه نیز ۱۰۰ نفر از گروهان ژاندارمری به محل پارک ملت اعزام شده و با بستن خیابان هایی که به محل مزبور منتهی می شود به کمک جرثقیل اقدام به تخریب

مرتجعین حاکم، مسئول اصلی بازگشت فساد و انحطاط اخلاقی به جامعه

در صفحه ۷

صدمین سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

"... تنها ملت است که می تواند راجع به سرنوشت خود و سرنوشت مملکت اظهار عقیده کند... قانونها، مجلسها، دولتها، همه برای خاطر مردم بوجود آمده اند، نه مردم به خاطر آنها..." (پیام دکتر مصدق به مردم در مرداد ۳۲)

مردم تهران به نمایندگی دوره ی پنجم مجلس شورای ملی انتخاب شد. در همین مجلس تاریخی بود که در مقابل توطئه ی نفیوی سلطنت به رضاخان، مردانه ایستادگی کرد و گفت: "آقایان می دانند بنده حرفم از روی عقیده است و هیچوقت تابع هوی و هوس و نظریات شخصی نیست و امروز هم روزی نیست که کسی در اینجا نظریات به خرج دهد و اگر کسی پیدا شود که نظریات مملکتی و ملتی و اسلامی خود را اظهار نکند، بنده او را پست و بی شرف و مستحق قتل می دانم... نسبت به سلاطین قاجاریه من کاملاً مایوس، زیراخته ام، به مملکت نگرده اند که من امروز بتوانم دفاع کنم... آدمیم گفتیم قاجاریه بد، خیلی خوب کسی منکر نیست، باید تغییر کند. خوب کی بیاید؟... حالا عقیده ی شما این است که کسی در مملکت باشد هم شاه باشد، هم رئیس الوزرا، هم حاکم! اگر اینطور باشد که ارتجاع صرف است، استبداد صرف است! پس چرا خون شهدای راه آزادی را بی خود ریختید؟ چرا مردم را به کشتن دادید؟ می خواستید روز اول بیایید و بگوئید که ما دروغ گفتیم و مشروطه نمی خواستیم، آزادی نمی خواستیم! یک ملتی است

۱۹ اردیبهشت، صدمین سالروز تولد دکتر محمد مصدق پیشوای بزرگ مبارزات ضد استعماری مردم ایران است. مردی که در یک دوره ی حساس از تاریخ مبارزات ملت ایران درخشید و تجلی شعور و غرور ملی این خلق شد. ما به مناسبت های مختلف درباره زندگانی و مبارزات ضد استعماری دکتر مصدق مطالب مشروحی نوشته ایم و در اینجا به مناسبت صدمین سالگرد تولد پیشوای نهضت ملی ایران، مجدداً مرور کوتاهی، بر زندگانی وی می نمائیم: زندگی سیاسی مصدق از صدر مشروطیت و در انجمن های آزادیخواه تهران آغاز گشت. پس از شکست مشروطه ی اول به دست محمدعلی شاه مجبور به ترک وطن شد و در اروپا به تحصیلات دانشگاهی پرداخت و قبل از جنگ اول جهانی موفق به اخذ دکتری در رشته ی حقوق گردید. پس از بازگشت به ایران، مبارزات سیاسی اش را با فعالیت در حزب "اعتدالی" ادامه داد و به افشای قرارداد ننگین ۱۹۱۹ پرداخت. سال های قبل از کودتای رضاخان، در پست های مختلف دولتی به خدمت مشغول شد و پس از کودتا، به عنوان اعتراض، استعفا کرد و از کارهای دولتی کناره گرفت. بسه هنگام نخست وزیری رضاخان از طرف

بقیه در صفحه ۲۳

به مناسبت سالروز هجرت دکتر شریعتی

شریعتی، اندیشمندی شوریده بر ارتجاع

و بالاخره صبح روز دوشنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۶، مرد از زندان سکندر پرید، تا "لحظه های پر از دلهره ی بیم و امید، اسارت و نجات" را در انتظار "مجهولی که جز تقدیر از آن آگاه نیست" طی کند. "پروازی" که هستی پر تلاطم مرد، همواره زیسته و جوهر وجود بیقرارش را ساخته بود.

گزارش کوتاهی از جریان سیل خراسان و برخورد های انحصار طلبانه مرتجعین

در صفحه ۲۳

از علاقه مندان نگاه می شود که گنگم های مانی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره ی "۱۳۰۰" بانک صادرات واقع در پیچ شیراز واریز نمایند.

ارسان وجه توسط کلیه ی شعبات بانکها در شهرستانها و کلیه شعبات بانک صادرات در تهران امکان پذیر است.

او که سالها در آستان "عرفان و برابری و آزادی رنج برده بود، او که همواره هدف ردیابانه ترین توطئه ها و تبلیغات ارتجاعی "پاسداران و وارثان ولایت سفیانی" گشته بود، او که در سودای "آزادی"، "ششم شب تنهایی" را با "دنیا بی یک متر در دومت" سر کرده و شرف خود را به صاحبان زر و زور و تزویر "نفروخته بود، بیشتر از هر کسی معنای "پرواز" را می دانست و آب حیات "هجرت" را می شناخت. در گرما گرم ایثار و شهادت پیشگامان انقلابی خلق، ابلاغ پیام شهیدان را بر دوش گرفته و "قلم و زبان و سوادش" را بقیه در صفحه ۲۳

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۶۸۵۱۲